

میرزا آقاخان کرمانی

نامه های تبعید



@yehbaghalketab

به کوشش هما ناطق و محمد نیروز

میرزا آقاخان کرمانی

@yehbaghalketab

نامه های تبعید

به کوشش هماناظر و محمدفیروز

عکس روی جلد تصویر چاپ نشده میرزا آقاخان کرمانی
از اسناد خانوادگی آقای ضیاء صدقی است. از ایشان بدل سپاسگزارم.

نامه های تبعید

@yehbaghalketab

دکتر هماناقل
نامه های تبعید
چاپ دوم: پائیز ۶۸
چاپ و صحافی: چاپ افق کلن - آلمان غربی

فهرست

صفحه

- پیشگفتار ۱۳
- نامه ها (حاوی سی و پنج نامه) زمیروز آقا خان به ملکم خان) ... ۴۷
- پیوست ها
- اشعار میرزا آقا خان با امضای ابونصر ۱۷۳
- اخبار ولایات به قلم میرزا آقا خان ۱۷۵
- نامه شیخ احمد روحی به ملکم ۱۷۹
- نامه محمود فاضل کرمانی (افضل الملک) به ملکم .. ۱۸۱
- نامه یکی از اوصیای باب به ملکم ۱۸۵
- نامه میرزا طاهر تبریزی مدبر روزنامه اختر به ملکم ... ۱۸۹
- گزارش نا تمام از یک ناشناس درباره وضع ایران
- (جوف نامه های میرزا آقا خان) ۱۹۱
- منابع ۱۹۸

@yehbaghalketab



میرزا عبدالحسین، معروف به میرزا آقا خان کرمانی
تولد ۱۲۷۵ هـ.ق - شهادت ۶ صفر ۱۳۱۴ هـ.ق

پیشگفتار

@yehbaghalketab

کاری که با خداست میسر نمی‌شود
ما خود خدا شویم و بر آریم کار خویش
میرزا آقاخان کرمانی

زندگی نامه و کارنامه میرزا آقاخان کرمانی را فریدون آدمیت بدست داده است (۱) و بنابراین در این پیش‌درآمد ما را با مجموع اندیشه‌های میرزا آقاخان کاری نیست. اگر هم اشاراتی می‌رود، تنها در ربط با زندگی او در تبعید است. موضوع سخن ما در این جا بررسی نامه‌های میرزا آقاخان است از استانبول به لندن، ۱۳۵۸ ق / ۱۸۹۵ م تا ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۵ م، خطاب به میرزا ملکم خان ناظم الدوله.

از نظر عموم میرزا آقاخان متفکری است ناشناخته آثار مهم و ارزنده او هنوز نایاب و یا به صورت دست‌نوشته در مجموعه‌های خصوصی مدفونند. نظام‌شاهی بدان عذر که این آثار ضد سلطنت بودند، حق انتشار نداد. حکومت اسلام هم از آن روی که آن نوشته‌ها با دیانت درافتاده‌اند، نسخه‌های معدود و باقی را از کتابخانه‌ها جمع‌آوری ننموده.

@yehbaghalketab

اما میرزا آقاخان را تنها حکومت‌ها دشمن نداشتند برخی دیگر از نویسندگان خواسته میرزا آقاخان را "فاشیت" خواندند، چرا که از ساسانیان و قبیام مزدک در برابر اعراب پشتیبانی کرده بود (۲) در همان راستا، اما این بار در دلیری از آل عبا، آل احمد خوانندگان را به خطرات اندیشه‌های میرزا آقاخان و همفکران او هشدار می‌داد، که "بدجوری است"، زیرا که اینگونه افکار "در مخالفت با روحانیت است" (۳) ه

این برداشت‌های به ظاهر متضاد، در باطن همسو بودند و بی‌آمد یکسان داشتند که خود عدم آگاهی از اندیشه‌ها و تجربیات گذشتگان بوده

در سرگذشت میرزا آقاخان که آدمیت به تفصیل آورده است، می‌خوانیم: میرزا عبدالحسین بردسیری، مشهور به میرزا آقاخان کرمانی، به دنبال آزار و تعقیب عمال دیوان، زادگاه خود کرمان را در سال ۱۳۰۵ ق/ ۱۸۸۸ م ترک گفت و همراه با همدرس و دوست دیرین خود شیخ احمد روحی، پس از اقامت کوتاهی در اصفهان و تهران، راهی ترکیه شده

در طی زندگی ده ساله تبعید، میرزا آقاخان تنها یک بار از ترکیه خارج شده هم در این سال اول بود که استانبول را بقصد قبرس و برای دیدار از صبح ازل جانشین باب ترک گفت ه در این سفر او و شیخ احمد روحی دو دختر صبح ازل را به زنی گرفتند و به ترکیه بازگشتند و تا سال ۱۸۹۶ م/ ۱۳۱۳ ق که دولت عثمانی هر دو را به سرحات ایران تحویل داد، و در تبریز به جرم شرکت در قتل ناصرالدین شاه کشته شدند، از خاک عثمانی بیرون نرفتند

زندگی در تبعید با سختی‌های فراوان و از جمله تنگدستی و گرسنگی همراه بوده به گفته خودش "مدتها معطل و سرگردان" می‌گشت و "نان یومیه را تحصیل" نمی‌توانست کرد (۴) ه

خانواده میرزا آقاخان هم که در کرمان مانده بودند، بدتر از حکومت چشم به ناچیز مال او داشتند، و از هر نوع یاری دریغ می‌نمودند در نامه‌های خود، میرزا آقاخان از سنگدلی خویشان می‌نالید، از حرص و آزارش بی‌زاری

می‌نمود و می‌نوشت: "این جزئی جیفه دنیا آنقدر ارزش ندارد که به تصور غصب حرام آن، یکدفعه شما طایفه نجیب و خاندان اصیل اینطور علاقه و دوستی و برادری و مادری را گسته نمائید" و باز: "ترسم روزی بیایید که از این حرکت ناحق و سلوک نابکارانه خود زیاده بر حد پیشمان شوید و پشیمانی هم سودی نداشته باشد" (۵) ه

در عین فقر، خود از هرچه داشت چشم پوشیده بود و بستگان را هم خیر می‌کرد که "من مالم را به دیگری مصالحه کرده و وصیت کرده‌ام تمام‌ا و را به فقرا و ابناء سبیل" یعنی بابیان بدهند (۶) ه

اما همه رنج غربت، یاد زادگاه را از خاطر میرزا آقاخان نبرده در خیال بازگشت به "خراب آباد" و به آن "ورطه خطرناک" همچون "آهویی تیر خورده" به هر سو "تک و پو" می‌زد و راه خلاصی می‌جست تا جائیکه در این امید واهی، یک سال پیش از مرگ، یعنی در ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۵ م، می‌نوشت: "اگر تصور کرده‌اند که من دیگر نمی‌توانم به کرمان بیایم: تصور باطل است ه ه دو سال دیگر به اقتدار خواهیم آمد" (۷) ه همچنین برخی سروده‌های غربت حاکی از رنجی است که میرزا آقاخان در دوری از وطن می‌کشید:

مرا تا چه کردم که چرخ بلند از آن خاک پاکم به غربت فکند
و بسا

گو بگذری ای صبا به کرمان روزی بر گوی بر آن مردم نادان از من
گو زندگی آنست که دارید شما آوارگی گوه و بیابان از من
در این ده ساله عمر غربت، به رغم آن ناملایمات، میرزا آقاخان لحظه‌ای از تلاش باز نایستاده دانش‌اندوزی را با پیکار عملی قرین کرده پیش از آنکه راه بر دیگران بنماید، خود طریق آموختن را پیمود و بهره‌گیری از اندوخته‌های متفکران عصر خویش را چراغ راه کرده پس نخست به فراگیری زبان‌های اروپائی برآمد، تا بتواند اندیشه‌های جهان غرب را بشناسد و بشناسانده همچنانکه خود به ملکم می‌نویسد ترکی را "بقدر ضرورت در ترجمه" تکمیل کرده "فرانسوی

را بقدر افاده مرام آموخته و انگلیسی را "مغول تحصیل" شده

در کار ترجمه، علاوه بر "هفتاد و دو ملت" که به اقتباس از "برناردن دوسن پیر" به فارسی برگرداند، با میرزا حبیب اصفهانی در ترجمه "حاجی بابای اصفهانی" اثر جیمز موریه و "ژیل بلاس" اثر "لوساز" نویسنده فرانسوی همکار شد (۸) و گرچه بعدها محمد خان کفری کرمانشاهی، ترجمه ژیل بلاس را با تغییراتی چند به نام خود چاپ کرد، اما هنوز نسخه‌ای از این اثر به خط میرزا آقاخان در یک مجموعه خصوصی در کرمان موجود است.

هدف سیاسی از برگردان این دو داستان آشکار بوده می‌دانیم که حاجی بابا و نیز ژیل بلاس، هر دو سرگذشت دو شیاد است که از برکت دزدی، جاه‌طلبی و جلادی، سرانجام "اسرار گستاخی و بی‌شرمی" می‌آموزید، "شهرتی نیست" می‌یابند و به وزارت می‌رسند و پیداست که برای مترجمین ما که به دلخواه در متن نویسندگان تغییرات فاحش داده‌اند تا نوشته را باب‌روز کنند، ارتقاء سیاسی در جامعه ایران جز از طریق کج‌اندیشی و کج رفتاری میسر نبوده هم از این روی ترجمه حاجی بابا، با توقیف روبرو شد و تا مدتی از چاپ بیرون نیامده.

سایر نوشته‌های تبعید که دکتر آدمیت بدست داده است، عبارتند از: سه مکتوب، صد خطبه، هشت بهشت، افکار شخیه و بابیه یا خلاصه‌البیان (۹)، نامه باستان، آئینه سکندری، تاریخ ایران از اسلام تا سلجوقیان، تاریخ قاجاریه.

میرزا آقاخان همچنین با نشریات فارسی زبان که در تبعید انتشار مییافت همکاری داشت بویژه با روزنامه "اختر" که به مدیریت میرزا ظاهر تبریزی در استامبول انتشار می‌یافت در نامه‌ها از این نشریه بارها یاد شده است. از جمله در ربیع الثانی ۱۳۰۸ ق / ۱۹ نوامبر ۱۸۹۱، و در معرفی خود به ملکم می‌نویسد: "سال گذشته مقاله‌ای در فن گفتن و نوشتن، اگر در روزنامه‌های اختر خوانده باشید که امضای آن میرزا آقاخان کرمانی بود، این بنده هستم"

نیز در همین نشریه بود که میرزا آقاخان برای نخستین بار خوانندگان ایرانی را با افکار سوسیالیست‌ها آشنا کرد و همین اندیشه‌ها را در سایر نوشته‌های خود بررسی نموده در مرام سوسیالیست‌ها، میرزا آقاخان از جمله می‌گفت: "اصل مقصود این گروه آنست که فقر و عمل را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنج‌بران را خاطر جمع می‌دهند" (۱۰). میرزا آقاخان بر آن بود که در ایران هم "مزدک‌دانسا" همین راه را می‌پیموده او "عجوبه آفرینش" بود، می‌خواست "اگلیته" را که مساوات حقیقی است "در ایران برپا دارد، و ریشه خرابی را در" مسائل و بضاعت‌ها و عیال و مزاجت" می‌دانست، زیرا که "تمام تراحم حقوق و تضاد منافع و تضاد افکار" (۱۱) از همین جاست که این معانی چنانکه خواهیم دید در پیکار فرهنگی و سیاسی او در تبعید، بی‌تأثیر نبودند.

از دیگر نوشته‌های میرزا آقاخان در روزنامه اختر، گفتگویی است که با "ماژور تالبوت" سرمایه دار انگلیسی و رئیس امتیاز تنباکو، ترتیب داده است. در این گفتگو که پیش از سفر تالبوت به ایران و اجرای مفاد قرارداد انجام گرفته است - و هنوز مردم ایران از وجود چنین امتیازی بی‌خبر بودند، میرزا آقاخان برای نخستین بار خوانندگان را از مضار و خطرات آتی چنین قراردادی آگاه کرده در مصاحبه با تالبوت که بیشتر به محاکمه آن سرمایه دار می‌ماند، میرزا آقاخان نخست شرحی از قرارداد تنباکوی عثمانی داده آن امتیاز را که تا حدودی منافع دولت و ملت ترکیه را تأمین میکرد، با اراکه ارقام و آثار، به رخ تالبوت کشیده آن‌گاه با دلیل و برهان نشان داد که اگر هم امتیاز تنباکوی ایران در آمدی داشته باشد، "همه آن مدخل" به "کیسه" بیگانگان خواهد رفت، ملت ایران را متضرر خواهد کرد و "خیلی مضرت به مملکت وارد خواهد آمد" - و بلا لحظی گستاخانه و خطاب به امتیاز دار گوشزد کرد که هرگز و در هیچ نقطه جهان "حقوق هیچ مملکتی بدین پایه به رایگان فروخته نمی‌شود" مگر در ایران که اهل قدرت وطن فروش است و "هیچ وجدان ندارد" (۱۲).

همکاری با روزنامه "قانون" از ۱۳۰۸ ق/۱۸۹۰م آغازید. مکاتبات با ملکم هم از همین تاریخ شروع شده شرح افکار و اعمال ملکم را دکتر آدمیت (۱۳) و فرشته نوری (۱۴) به تفصیل آورده اند و ما از تکرار مکررات می گذریم. در ربط با این درآمد و به اختصار یادآور می شویم که انتشار روزنامه قانون به دنبال عزل ملکم خان از سفارت لندن پا گرفت که خود پس آمد امتیاز لاتاری و درگیری و رقابت با امین السلطان بوده تا این زمان کسی ملکم خان ناظم الدوله را، همچنانکه از القاب او پیداست، به عنوان معترض دولت نمی شناخت. از ۷۷ سال عمر او (۱۹۰۹-۱۸۳۴) به درستی ۴۰ سال در خدمت دیوان و در طلب نشان و لقب و امتیاز و مقام گذشت. هم از این روی بود که ناصرالدین شاه او را "نوکر خوب و با معنی" خود می خواند (۱۵) و "از هر جهت از او بسیار راضی" بود (۱۶). علت داشت امتیاز راه آهن روتر را او در سال ۱۸۷۱ برای دولت در ازای ۲۰۰/۰۰۰ لیره رشوه دست و پا کرد (۱۷). در امتیاز بانک شاهی (۱۸۸۹) که باز به سرمایه داران انگلیسی اعطاء شد، ملکم قرار ۳۰/۰۰۰ لیره سهمیه برای خود گذاشت که در دو نوبت پرداخت گردد (۱۸). در امتیاز تنباکو، همانند بسیاری از رجال و تجار درخواست سهم کرده گویاست که شرکت تنباکو را سهام داران انگلیسی و ایرانی به اتفاق برپا داشتند. بدینسان امین السلطان صدراعظم ۹۰۰ سهم داشت، امین التجار برابر ۲۰۰ لیره و امین الضرب، برابر همان میزان، که پس از اندک مدت سهم خود را پس داد (۱۹). شگفت اینکه انگلیس ها که در امتیاز لاتاری از ملکم دل خوشی نداشتند، در سهم کردن او تردید داشتند و این نخستین انگیزه در افتادن ملکم با دولت بود که از او پشتیبانی نمی کرده می دانیم که در ربط با امتیاز لاتاری که ملکم به نام خود ستاند، "شرکت سرمایه گذاری ایرانی" را در لندن تاسیس کرده اما امتیاز لاتاری به علت مخالفت روحانیون لغو شد و ملکم امتیاز باطل را در برابر ۲۰/۰۰۰ لیره به شرکت فروخت و کارش به محکمه کشیده از این تاریخ (۱۶ مارس ۱۸۹۰) ملکم همه القاب خود را از دست داد (۲۰).

در کوشش برای جبران این همه خسارت، میرزا ملکم خان نخست به عذرخواهی و ندامت متوسل شده خطاب به امین السلطان نوشت: "به هزار شرمندگی قسم می خورم که تا زنده هستم، متأسف و متالم خواهم بود که چرا بد کردم. ۵۰۰۰۰ اطمینان کامل میدهم که ۵۰۰۰۰ دیگر از بنده خلافتی نخواهید دید" (۲۱). اما اکنون شاه هم دست ملکم را خوانده بود و می گفت: "زیاده از حد معلوم است چا خان های او، که ابداً هیچ کس به حرف های او گوش نمی دهد" (۲۲). نا امید از گذشت حکومت، ملکم به فکر چاره افتاد و اندیشه انتقام جان گرفته نامه تهدید آمیزی که در این باب برای صدراعظم نوشته است، گویا ترین سند در خلق و خوی او و دال بر انگیزه نشر "قانون" است. ملکم می گفت: "خلاصه رفیق جان، ببخشید، جناب اشرف وزیر اعظم، مطلب این است که باید همه این پیسی ها که یک دفعه سر من آوردید، بهتر از سابق رونق بدهید و باید یک دفعه تلافی بفرمائید و مناصب و مقامهای دولتی مرا باید بهتر از سابق بدهید و باید جمیع آن امتیازات که به من وعده شده، از قبیل تنباکو و غیره، و تلافی آن ضرها که بر سر امتیاز راه آهن آذربایجان بر سر من آوردند، همه را بدون چون و چرا به من بدهید. ۵۰۰ میدانم که این امتیازات را به دیگری داده اند اما من قبول ندارم. البته از این ادعای خود دست نخواهم کشید و شما را به هزار قسم تعاقب و اذیت خواهم کرده شما ملکم خسته و بی عرضه را دیده اید، اما هنوز ملکم دیوانه را نمی شناسید. به جان عزیز شما که شما را ول نخواهم کرد" (۲۳).

به دنبال همین نامه بود که نخستین شماره روزنامه "قانون" در ۲ فوریه ۱۸۹۰ منتشر شد و ملکم نوشت: "جمع کثیر از خلق ایران به چندین سبب خود را از وطن مالوف بیرون کشیده، در مالک خارج متفرق شده اند. در میان این مهاجرین متفرقه این اشخاص با شعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق می کنند، سالها در این فکر بودند که آیا به چه تدبیر میتوان به آن بیچارگان که در ایران گرفتار مانده اند جزئی امدادی برسانند پس از تفحص زیاد بر این

عقیده متفق شدند که به جهت نجات و ترقی خلق ایران، بهتر از یک روزنامه آزاد هیچ اسباب تصور نتوان کرد. "البته کسانی که ملکم را می شناختند، می دانستند وقتی می نویسد "موجب فلان سرتیپ را به چه قانون قطع نمودند و فلان وزیر به چه قانون مغضوب شد"، منظورش چیست و روی سخنش با کیست؟ اما میرزا آقاخان نه گذشته ملکم را می شناخت و نه هرگز او را دیده بوده شاید تنها تصویری که از او داشت، بر آثار قلمی او استوار بوده همچنین می دانست که ملکم طرفدار تغییر خط است و خطی هم اختراع کرده است. زیرا از نوشته های میرزا آقاخان بر می آید که او نوشته "شارل میسر" را درباره ملکم و پدرش میرزا یعقوب خوانده است و میسر در آن کتاب آن پدر و پسر را به خاطر خط جدید و افکار پیشرو، از "نواب روزگار" می خواند (۲۴). از آنجا که میرزا آقاخان خود سرخطانده از آئین نگارش فارسی انتقاد میکرد (۲۵)، می بایست این معنی نخستین وجهاش را که نظر میان آن دو بوده باشد و انگیزی تنها او نبود که گفتار ملکم را معیار کردار او می پنداشت؛ فتحعلی آخوندزاده نیز، بی خبر از همه جا، و خطاب به ملکم می نوشت: "ای مثل من غمزه و به آرزوها نرسیده، و در هرجا تیری به خط رفته" (۲۶) و الی آخره نخستین شماره های "قانون" توسط ادوارد براون، ایران شناس مشهور انگلیسی به دست میرزا آقاخان رسید که در نامه ها به این نکته اشاره رفته است و براون نیز در آثار خود از دیدار و آشنائی خود با میرزا آقاخان یاد میکند (۲۷). گرچه نخستین بار نبود که میرزا آقاخان با ضرورت قانون و یا محتوای قانون آشنا می شده پیش تر روزنامه "اختر" و به سال ۱۸۷۵ م/ ۱۲۹۴ ق قانون اساسی مدحت پا را به طور کامل به فارسی برگردانده و در اختیار خوانندگان ایرانی نهاده بود (۲۸). همزمان با انتشار قانون، باز همان نشریه بحث مفصلی در ربط با لزوم و عدم لزوم قانون در ایران گشوده یکی از نویسندگان با امضای "نوع" هشدار میداد که سخن گفتن از قوانین فعلا "برای ایرانیان زود است. زیرا - ملیت و قومیت ما از میان خواهد رفت و هم دیانت ما موجب اضطراب خواهد

شد" (۲۹). دیگری با نام علی اکبر جعفریوف، پاسخ می داد، مگر در کشورها ئی که قانون دایر است، مردمشان "از مادر خود قانون شناس متولد شده اند؟" و یا مگر اهل ایران "از اهالی ترکستان بی فهم و ادراک تر هستند؟" (۳۰) د

اما اختر لحن سیاسی و پرخاشجوی قانون را نداشت. شعارهای قانونسوی بد زغم تنهی بودن به مبارزه بر می انگیزت، گرچه نه از اعتقادات ملکم، بلکه از خشم و علیه دشمن شخصی الهام می گرفت.

بدینسان میرزا آقاخان به پیشواز "قانون" رفت. انتشار آن جریده شریفه "را به ملکم تبریک گفت و قول مساعدت و همکاری داد. خواهیم دید که خیری ندید و سرش به سنگ خورده اما انگیزه همراهی میرزا آقاخان را با آن نشریه، باید در علل گوناگون جست.

نخست اینکه مبارزه فرهنگی و سیاسی در ترکیه چندان آسان نبوده و آنسور در قلمرو عثمانی گاه به مراتب بیش از ایران عمل میکرد. میرزا آقاخان هم میگفت: "در اسلامبول امر مطبوعات خیلی سخت شده، حریت افکار و آزادی قلم برای کسی میسر نیست" و از این رونامه های خود را کمتر امضاء میکرد و بیشتر نام "حسین افندی" و یا "عبدالحسین" را به کار می برد. همچنین، از شدت پنهانکاری، گاه منظور نویسنده کلاما "نا مفهوم و گنگ مینموده

برای دست یافتن به آزادی بیشتر، در همان نامه های نخستین، میرزا آقاخان از ملکم میخواست که او را به لندن منتقل کند. این درخواست خود نشان میداد که تا چه میزان از خلق جاه طلب و مال دوست ملکم بی اطلاع بوده با این حال می نوشت: "اگر همت فرموده بنده را به لندن برسانید، خواهید دید که از یک آدم ضعیف چه کار بزرگی ساخته میشود. در صورتی که آمدن مخلص بلندن فراهم نمی شود، باز در خدمت وفاداری مقاصد شما بهر قسم حاضرم نیازی به گفتن نیست که ملکم به هیچ یک از این نوع نامه ها پاسخی نفرستاده همچنین در آغاز کار میرزا آقاخان معتقد بود که برای برانداختن دولت ناصرالدین شاه، باید از همه دشمنان او یاری گرفت و متحد شد، تا جائیکه

در این راه، حتی او، که می گفت دین تریاک مردم است، با طرفداران "اتحاد اسلامی" همراه شد، با سید جمال الدین اسدآبادی همکاری کرد، به ملکم پیشنهاد داد که از مذاکره با کسان ظل السلطان هم دریغ نکند، تا حکومت هر چه بیشتر تضعیف گردیده پس یاری دادن "قانون" را به راه این هدف مفتنم شمرده

دیگر اینکه میرزا آقاخان هرنوع پیکار فرهنگی را در گاهش چهل عمومی سودمند می دانست و بارها به مخاطب خود می نوشت: علت گرفتاری ایرانیان "حالت جهالت و غفلت آن مردم است" و اهل این سرزمین "مثل آن کاکاسیاه خوابشان سنگین است و خیلی طول دارد از خواب بیدار شوند و گرچه بعد از بیدار شدن هم به خواب نخواهند رفت و شجاعت اظهار خواهند نمود" و ناگهی "این مردم طبیعت بزر دارند همین که یکی از آب جست، دیگران هم می جهند" و

برای رهیدن از آن جیلی که "به این زودی نباید ایرانیان خلاص شوند"، میرزا آقاخان نظرات و راه حل های گوناگون ارائه می داد و گذشته و حال فرهنگی ایران را به نقد می کشیده این نظرگاه ها درخشان ترین نوشته های تبعید، یعنی "سه مکتوب" و "صد خطابه" را می سازنده پس برخی عبارات آن دو نوشته را به نقل می آوریم، تا جایی که الهام بخش نامه ها باشد.

میرزا آقاخان بر آن بود که جهالت و نادانی مردم ایران را "متوجیب این حالت ساخته" که امروزه بدان مبتلا هستند هر ملت که جاهل ترند "اعتقادات باطل و مزخرفات لااثر بی حاصل بلکه مضر" را بیشتر می پذیرند و "تخم تمام این هذیات، از نادانی در هر ملت گاشته شده، و هرچه آن ملت به علم مدنیت پانهاد، رو به ترقی بالا رفت، درخت های خرافات و اساس های جهالت رو به زوال و انهدام" می نهد (۳۱) و این جهالت را علما و حکمای ایران در توده مردم رواج داده اند و چنانکه این ملت امروز به موهومات زنده است و ذهنش به "دماغ جرسیان و بنگیان" می مانده "حکما و عرفای ایران در شرح

عالم هورقلیا و شهر جابلسا و سد یاء جوج و ماء جوج آن قدر عرفان خشک یافته اند، که عقل از ادراک و وهم از تصور آن عاجز می ماند، که این موهومات چگونه در دماغ آدمی تصور میشود" و اینان هنوز "شکیات و سهویات نماز" را لیترا تور خود قرار داده اند و یا در کتاب های خود می نویسند: "سرچشمه فرات از بهشت است و از سرانگشتان علی علیه السلام است" و گویاست که علمای ما "جغرافیای آسمان را وجب به وجب می دانند و جمیع کوچه ها و خانه های شهر جابلسا و جابلقا را نقشه برداشته اند و تاریخ جهان بجان و اسامی ملائکه مساوات، همه را خوب میدانند، اما از تاریخ ملت خودشان یا از ملل عالم اصلا" به گوشان چیزی نرسیده و نمی دانند علت ترقی و تنزل امم دنیا در هر زمان چه بوده است و سبحان الله من جهل الجهلاء" (۳۲) و به ریشخند خطاب به آن دانشمند می گوید: "ای فقهای بی فقاقت، مسئله طهارت و نجاست که این قدر قابل ریش جنبانیدن و زنج زدن نیست و و دیگر این قدر تحقیق و تدقیق در جواب و سؤال و اصل و استصحاب لازم ندارد" (۳۳)

بنا بر این در ایران، نوشته ای که بتواند ایرانیان را بیدار کند وجود ندارد و یا خرافات روحانیان است و یا تاریخ های رسمی در بزرگداشت پادشاهان و هر دو همدست و همصدا با یکدیگر و چنانکه ملایان "اساس خرافات و حماقت و موهومات" را برای تحکیم سلطنت و اجرای "هوسات و آرزو و هیجانات پادشاهان" نوشتند و "به جان تو که اگر یک جلد کتاب بحار را در هر ملتی انتشار دهند و در دماغ های آنان این خرافات را استوار و ریشه دار دارند، دیگر امید نجات از برای آن مشکل و دشوار است" (۳۴) تا چه رسد به ایران که "هزار و دویست سال" است این خزعلات جاگیرین دانش و علم راستین است و

میرزا آقاخان، باز در ادامه همین گفتار می گوید، ایران پیش از اسلام از علوم و فنون بی بهره نبوده اما افسوس که "تازیان پدر سوخته کتابهای ایران را از حد و جهالت سوختند و علوم چندین هزار ساله را پایمال کردند" (۳۵) و نظام شهریاری که جهل توده ها را یار قدرت خود می دید، آن تعدیسات

را با ظلم و ستم خود همراه کرده بدینسان تا به امروز در ایران، از برکت سلطنت و روحانیت، حتی "دوبند در قانون مملکت داری" و "رعیت پروری" نوشته نشده است. "تمام طبقات سلاطین در این مدت به زور و غلبه و لشگرکشی و خونریزی بر ایران مستولی شدند. یک نفر از ایشان نه به انتخاب ملت بود و نه به رضای رعیت. هر کس زورش رسیده، این خانه صاحب مرده ایران را ویران نموده و آن را تصاحب کرده و عمرش بسته به طلوع ظالمی شریرتر و خونریزی مشهورتر بود، که از کدام طرف سر برآورده و عجب اینکه هر ستمگری تازه بر تخت پادشاهی نشست، آنقدر بار سنگین ستم بر پشت بیچاره رعیت بست، که همه به فغان و آلام آن آمده و طلب آمرزش برای خونریز نخستین و شریر اولیین کردند" (۳۶)

در نامه های خود و در دنباله همین افکار، میرزا آقاخان به ملوک پیشنهاد میکرد که از طریق کتب تاریخی درست، گذشته ایران را به خوانندگان بشناساند و ادوار تاریخی ایران را بدست دهنده الحال چیزی که لازم است "علم و اطلاع خوانندگان است" به راستی خیلی باید زحمت کشید تا چشم و گوش ایرانیان باز "شده ستم هزارساله، خلیقات ایرانیان را تغییر داده، خونشان "رقیق" شده، "سهل القبول و سهل الترك" شده اند، چنانکه "مانند برگ خشکیده زود آتش می گیرند و زود هم فرو می نشینند". پس باید علل ترقی دیگران و اسباب بدبختی ایرانیان را بدست داده مردم تا احوال خود را ندانند جامعه خود را نشناسند، راه نجات را آسان نخواهند یافت. اما در کنار کارنامه گذشتگان "باید فکر یک کتاب صحیحی نمود، موسوم به تاریخ قاجاریه، که از ابتدای سلطنت این دودمان، جمیع وقایع و نکات تاریخی و ظلم های جانکاه و جانسوز این سلسله جلیله را ثبت نماید.

میرزا آقاخان با خوش بینی، نخست نگارش این کتاب را به خود ملوک پیشنهاد کرده آن انتظار بیهوده بزودی سرآمده زیرا ملوک نه سواد این کار را داشت و نه هرگز دست به کاری می زد که آئینده خود را بر باد دهنده پس از اندک

مدتی میرزا آقاخان تدوین هر دو کتاب را بعهده گرفت مدرنیمه راه همکار خود را خبر کرد و نوشت: "برای قلع و قمع این جانوران تعدی و این لاشخوران منفور و پاک شدن ایران از عفونت و کثافت وجود ایشان" و به رغم گرفتاری های بیشمار نگارش هر دو کتاب را آغاز کرده ام. تاریخ قاجاریه در شرف اتمام" و دومی در "بیان سبب ترقی و تنزل احوال دولت و ملت ایران است" که به گمان ما منظور نویسنده، همانا "سه مکتوب" و "صد خطابه" می باشد.

در ربط با روزنامه "قانون" هم بر آن معانی اصرار می ورزیده به انتقاد یادآور می شد که هدف آن نشریه، پیش از شعار دادن و فحاشی کردن، باید آگاهی بخشی باشد یعنی "از پولیتیک سایر دولتها و علم و ثروت و علل تجارت و اختراعات عجیب و اخبار مهم جدید" سخن بگوید. "تحقیق عمر دول و اسباب ترقی هر ملت و ذکر اینکه هر دولت و ملت چه کرده اند و به چه وسیله از حقیض بدبختی و ذلت و مسکنت خودشان را به اوج سعادت رسانیده اند: و هر دولت به چه قوه ظهور کرد، و شوکت آن به کجا منتهی شد، و اسباب اضطلال و پیمال شدن فلان ملت چه بود، و نتیجه غفلت و نفاق فلان مملکت به کجا انجامید" و انتقادات دیگران را هم به گوش ملوک می رساند، که برخی از خوانندگان می گویند: روزنامه قانون "از روی دلایل و سیاست و پولیتیک حرف نمی زند تنها فحش می هد" دیگر اینکه "قوت و شعشه عبارات" آن نشریه کم است. لحن نوشته ها "اعتدال آمیز" است و خوانندگان می خواهند که "بیشتر مناسب به حال ایران" و شورانگیزتر باشد. نیز بهای قانون با وضع مالی ایرانیان سازگار نیست. بهتر آنکه در قیمت اشتراک تخفیفی داده شود.

براستی هم آن نوشته تنیدی که در قانون آمد، اثر خود میرزا آقاخان بود که ملوک را به خاطر مجامله گوئی و سازشکاری به باد انتقاد می گرفت که: "جریسده قانون با اینکه در ملک آزاد چاپ میشود، باز رسم تملق را از دست نمی دهنده شما متصل بر وزرا ایراد می گیرید که در هر موقع از شاه تعریف می کنند و زرا کیستند و وزرا چیستند اینها را که منتخب کرده است و بجز شاه که می تواند در دنیا

اینطور وزرا پیدا کنند اینها چه قابلیت دارند که بیایند بر ما برتری بفروشنده اینها را خود شاه بر ما سوار کرده است ه امین السلطان کی گفت بیا ئید جمیع وزارت های دولتی را تیول من قرار دهید ه کی ادعا کرد کل بزرگان دولت باید غلام زر خرید او باشند ه ما هیچ حق ایراد به امین السلطان نداریم ه اگر او از میسان برود شاه قطعا " مجبول تر و معیوب تر از او را اختراع خواهد کرده شاه محققا " از آدم قابل بدش می آید و محققا " مواظب است که وزارت ها و مناصب دولت همه به قدر امکان توی درهم و پریشان باشند ه از یک طرف اسم چهل نفر را وزیر می گذارد ، از طرف دیگر علاوه بر همه وزارت ها ، هشتاد منصب بزرگ را به یک بچه پیشخدمت می بخشد (۳۷) ده ه حالا که در مملکت آزاد هستید اقلا " حرف را صاف و صریح بگوئید ه چه ضرر این وزرای بدبخت را هدف تیر ملامت قرار دهید ه اگر می خواهید به پادشاه و به ایران خدمت کنید ، بنویسید : ای شاه ، جوانان این عصر دیگر چندان میل به خریّت ندارند ، بوی آدمیت شنیده اند و از شما دولت و زندگی و قانون می خواهند " (۳۸) ه به رغم سانسوری که ملکم در این مقاله کرده و به جای سخنان میرزا آقاخان ، نشریه را به سه نقطه آراسته ، منظور نویسنده از همین چند سطر نیک پیدا است ه

می دانیم و یاد آور شدیم که ملکم خان قانون را بیشتر علیه رقیب سرسخت خود یعنی امین السلطان برپا داشت ، که " امتیازات " او را به حساب او غصب کرده بوده در اینجا میرزا آقاخان به لطایف الحیل به او گوشزد میکند که وزرا در دستگاهی شاهی تخته بند قدرت استبدادند و از خود اراده ای ندارند ه پس به قول خودش باید " تیغه را برداشت و به ریشه زد " و نه اینکه شاه را و انهد و نگاه را برگردن چند تن لاشخور " بدبخت " انداخت ه

مقاله میرزا آقاخان در روزنامه قانون در دسر آقرین شده میرزا شریف ، داماد میرزا طاهر ، مدیر " اختر " ، آن شماره را همراه با نوشته دیگری از همو در باب شیخیه و بابیه ، به مومنین و تجاری که راهی عتبات بودند ، نشان داد که " ببینید میرزا آقاخان گرمانی دشمن دین و دولت است و باید سگارشود " ه

همچنین اخبار ولایات ایران را نیز او برای نشریه قانون می فرستاد و ما به ضمیمه برخی از این گزارش ها را بدست داده ایم ه اما در روزنامه قانون ، باز قلم او را می توان از لابلای برخی گزارشات دیگر ، باز شناخت ه از جمله در خبری از اصفهان که می نویسید : " بلاشک همه این بی دینی ها ، همه این خرابی ها نتیجه دناست این گروه لاشخورهاست ، که بر دور دیوان سینه زن و مشوق هر قسم سفاقت هستند و شبیه این حشرات متعفن ، آن بیعارهای جنس دیگر است که نامردی " بمن چه " را حجت معقولیت قرار داده اند ه سیل بلا ملک و دولت و ملت و دنیا را ببرد ، همین که میان پمین دیوانیان اجازه تنفس داشته باشند ، با کمال وقار می گویند ، باقی دیگر به ما چه ه هیچ به خیال این گوساله ها نمی رسد که به همین یک لفظ " بمن چه " صد اعانت به ظالم و هزاراهانت به ملت می کنند ه خون این بندگان خدا که در این ملک لگد کوب لشکر ظلم شده اند ه ه بلا حرف بر عهده این لاشخوران دیوان و برگردن این گوها ی " بمن چه " است " (۳۹) ه پس درباره رویه و رفتار خودش ملکم را دلگرم می کند که " با استبدادی سخت و عزمی راسخ ایستاده ام ه از آنکه می دانم قرمقای مرکب از دو گلمه است : بمن چه ، به تو چه " ه و نیز در هر نامه ملکم سست نهاد را به استقامت می خوانده میرزا آقاخان توزیع " قانون " را نیز عهده دار بوده در نامه ها ، مکررا ارسال و یا به قول خودش از " تسیار " نشریه به ایران اطلاع میداده

روزنامه به اکثر ولایات ایران می رسید و حتی برای شخصیت های دولتی از جمله امین الدوله و حتی وزیر انطباعات اعتماد السلطنه هم فرستاده میشد که هر دو مامور توقیف آن روزنامه در پستخانه بودند ه

مقامات دولتی رفته رفته دریافته بودند که در پراکندن قانون در ایران دست میرزا آقاخان در کار است ه در هنگامه ناخرسندی ها بر سر امتیاز تنباکو ، پخش چنین جرایدی در ایران ، بر عصیان عمومی دامن می زد و گاه دیوانیان را هم به فکر و می داشت دحتی امین الدوله در نامه های خود به ملکم " قانون " را می ستود (۴۰) و توزیع آن را یاری می داده چنانکه شاه از " جیب مبارکه " شماره هفتم

نشریه را بیرون کشیدند و از اعتماد السلطنه پرسیدند: "این روزنامه به چه وسیله بتو رسیده؟" وزیر انطباعات عرض کرد: "آوانس خان مترجم به توسط برادر خود برای من فرستاده است و وجه من الوجوه مسئول این فقره نیست دولت روس با آن قوه و اقتداری که دارد نمی تواند مانع شود روزنامه نهیلیس را به روسیه وارد نکنند" (۴۱) ه

در یکی از آخرین نامه های خود، میرزا آقا خان در باب سختگیری دولت و موقعیت خودش می نویسد: در ایران "در هر جا بسته را باز می کنند، اگر قانون است بیرون می آورند و اگر مطالبش شبیه به مطالب قانون نوشته شده سیاه می کنند و کاغذ را همانطور سرباز به صاحبش می دهند این اوقات پاکات بسیار از حقیر در طهران گرفته و قوانین را بیرون آورده، پاره مطالب کاغذها را سیاه کرده انده جز یک دو کاغذ که از راه بندر عباس به طهران فرستاده بودم هیچکدام نرسیده ده د یکی از رفقای اصفهان ۵۵۵۵ به هزار التماس و ناله می نویسد، که امان است مباد کاغذی برای من بنویسید و یا چیزی بفرستید - که هر کس این روزها اسم شما را در طهران ببرد، یا بداند شما مگانه دارد، دیگر کار او تمام است" ه

کار بر میرزا آقا خان و یاران او هنگامی سخت شد که گروهی را در ایران دستگیر کردند و اولیای حکومت شورش بر امتیاز تنباکو را زیر سر نویسندگان قانون می دانستند بدینسان بود که حاج سیاح، میرزا رضا کرمانی و چند نفر "از فرقه بابیه" را به زندان فرستادند و وزیر مختار فرانسه در ایران، میگوید، انتشار روزنامه قانون هنگامی اتفاق افتاد که "هیجان عمومی بر اثر اعطای امتیاز تنباکو به انگلیسها بالا گرفته بوده لحن اعلامیه هایی که به در دیوار می زدند، با مقالات قانون یکی" می نمود (۴۲)

سخن وزیر مختار فرانسه چندان بیراهه نبوده میرزا آقا خان هم دستگیر شدگان را می شناخت و هم از وجود آن اعلامیه ها آگاهی داشت و باز ملکم را خبر می کرد که: "حاج سیاح را با جمعی از بابیه در طهران گرفته بودند، حبس گذاردند ه

چند نفر را هم گشته اند و شکم پاره کرده اند" ه و یا: "این شخص فاضل که سه ماه اینجا بود راپورتی تقدیم نمود، او را هم یک ماه است ۵۵۵ به دهات ایران اعزام نمودم، با الواح بسیار" ه

از این رویدادها حاج سیاح در خاطرات خود به تفصیل سخن می گوید، شرح دستگیری خود را نقل میکند و از جمله می نویسد: روزنامه قانون مشتاق فراوان داشت "لذا چند نسخه ۵۵۵ از اروپا در جوف روزنامه جات خارجی برای من می رسید که آنها را به توسط اشخاص مطمئن منتشر می کردم" (۴۳) ه در طی بازجویی ها یک نسخه روزنامه هم از جیب میرزا رضا درآوردند، که باز از سرگشت او در جای دیگر یاد کرده ایم. نیز از روابط نزدیک و از همفکری و همگامی او با میرزا آقا خان در طول این دوران آگاهیم. پس به همین یادآوری بسنده می کنیم، که وقتی از او جویا شدند که از چه راه نشریه را دریافت داشته و چرا به محض وصول مقامات دولتی را مطلع نکرده، پاسخ داد: "می بایست چه می گفتم؟ به که می گفتم؟" وانگهی من نمی دانستم "مردم هرچه برایشان می آید، باید به تو بگویند. ه چرا اعلان نکردید مردم تکلیف خودشان را بدانند؟" (۴۴) د

اما توزیع قانون و همکاری با نشریه تنها بخشی از مبارزه میرزا آقا خان علیه نظم و فرهنگ حاکم به شمار می رفت. ه او همانند ملکم خوش نشین غربت نبود، که خود لاف اصلاحات بزند و آواز تغییرات سر بدهد، و دست از دور بر آتش، یاران خود را بی خیال به زندان و انبار دولتی بفرستد. هرچه شورش ایران بیشتر اوج می گرفت، میرزا آقا خان از همکاران دیرین دورتر می شده نمونه سید جمال الدین اسدآبادی بود، که از دیرباز با ملکم آشنائی داشت، با روزنامه قانون همکاری می کرد و حتی چندی با ملکم می زیست. روزنامه قانون نه تنها مبارزات سید را می ستود، خبر ورود او را به لندن می داد (اوت ۱۸۹۱) در برقراری اتحاد اسلامی نیز با او کاملاً هم رای بود (۴۵) ه بدیهی است هنگامی که سید جمال الدین به دعوت سلطان، در ژوئیه ۱۸۹۲ مقیم اسلامبول

شد، میرزا آقاخان که نوشته های تند و آتشین او را علیه شاه خوانده بود و نشر آن مقالات را در روزنامه قانون پیشنهاد میکرد، در بدو ورود سید به دیدار او شتافت، از وضع او مرتباً "ملکم را خبر کرد و بدان امید نشست که سید جمال در پیکار با حکومت وقت، پیشگام و سرآمد باشد.

این خوش باوری بی جهت بزودی سرآمده سید جمال الدین در خانه اهدائی سلطان جا خوش کرده بوده برای نخستین بار زندگی بزرگان را تجربه میکرد، اعیان و نجبا را به حضور می پذیرفت و با انقلاب ایران کاری نداشته میرزا آقاخان در نامه نهم ژوئن ۱۸۹۳ (۴ ذیحجه ۱۳۱۱)، با سرخوردگی می نوشت: "حضرت شیخ در خانه خود به استقلال نشسته و چند نفر نوکر گرفته، از صبح تا شام به پذیرائی مردم مختلف، از هندی و تازی و افغان و مصری و ایرانی و سودانی مشغولند و غیر از این هیچ کاری ندارند" و گویا از آن همه، های و هوی و ضرب و حرب که به راد انداخته بودند، حالا افتاده و آرام گرفته اند و رسیدگی به این مقولات را "به وقت دیگر موکول" داشته اند زیرا که کارهای مهمتر در پیش دارند و "خدایو مصر و قرال صربستان" را پذیرائی می کنند و بنده هم "از روزی که خدمت حضرتشان مشرف شده ام، یک فی الجمله تنبلی در خود احساس می کنم".

رفته رفته از این مصلحان نیمه راه می گسست آنچه در سرداشت و پیشنهاد میکرد سازش با "اتحاد اسلامی" سید جمال که خلیفه عثمانی را به جای ناصرالدین شاه برگزیده بود، نداشته (۴۶) و نیز از آن همه "الواح" که در جهست برانگیختن علما به عتبات فرستاد و هنوز می فرستاد، پاسخی درخور نرسیده می بایست، باز امید را به جنبش در حال اعتلا ایران بست و چنانکه می نوشت: "قطع نظر از طایفه و چند ملای بی شعور" نموده پس کاری کرد که شاید آن طبایع بکر و آن خونهای پاکیزه مردم متوسط ملت، از دهاقین و اعیان و نجبا به حرکت درآید".

نیز در اسلامبول در "جنبش خوبی" که از ایرانیان علیه امتیاز تنباکو به وجود

آمده بود، شرکت جست در اخباری که به روزنامه فرستاد، از اعتراض عمومی مردم ایران گزارش داد، که امور ایران زیاده از حد منشوش است و درهم و برهم است" و اگر آطورها پیش برود "کمان نمی کنم این شب را سحر کند". چنانکه در آذربایجان مردم بر نماینده شاه (امین حضور) که جهت مذاکره با علما به آن ولایت رفته بود شوریده اند، با این تهدید که "اگر یکی از علماء مجتهدین (برای مذاکره) به منزل ولیعهد بروند، او را پارچه پارچه خواهیم کرده و سگی را در کوچه و بازار می گردانند، که این امین حضور است" و عشاء را در آذربایجان و شیراز هم همه جا بنای شورش دارند و برایشان "چاره دیگری جز اینکه یا غسی شوند" باقی نمانده در خراسان و اصفهان هم عصیان برپاست و رعیت و مباشرین دولت چنان به گدائی و فقر افتاده اند، که یا باید برخیزند و یا "با از دادن مالیات بکنند" و همچنین دولت خود در ورشکستی مالی است. طلا ندارد، "نقره کمیاب" است، "عملجات" مزارع متفرق شده اند و بکشورهای همسایه مهاجرت کرده اند، تجار آه در بساط ندارند، و "حاصلات تجارتی از قبیل ابریشم و پنبه و تریاک" رو به گاستن نهاده و هیچ جای آباد باقی نیست. بنا بر تحلیل هائی از این دست، که در نامه ها آورده است، میرزا آقاخان در ۱۳۱۱ ق/ ۱۸۹۴ م یعنی دوسال قبل از قتل ناصرالدین شاه، خطاب به ملکم می نوشت: "بنده آنچه یقین دارم، نهایت دوسال دیگر عمر (دولت) ایران باقی نیست و مطلق تغییرات کلی در وضع آن بهم خواهد رسیده درایسن دوسال باید همت کرد و کار صورت داد" و "چاره" جز اینکه تیش را بردارند و به ریشه بزنند" نمانده.

بدیهی است که این سخنان با روح نشریه قانون سازگاری نداشت و در همان سال ملکم در شماره های قانون می گفت: "آدمیت چه میگوید... میگوید ما آدمیان این ملک به متابعت روح شریعت خدا از برای حفظ حقوق ملت یک اردوی اتفاق ترتیب داده ایم و سرداران این حزب الله، به حکم هر نوع استحقاق شما هستیم آن مجتهد جامع الشرائط که شما منتخب بفرمائید ۵۰۰ ما

درخواست پناهندگی سیاسی از دولت ترکیه ناگیر شده بود، در صدد بود که خود را به ایران برساند و به ادامه گفتگو با ایلات برآید چنانکه می نوشت: "مصمم هستم ده ده اگر اقتضا کند ده ده سفری در میان ایلات و عشایر ایران نموده باشم چونکه می دانم اشخاص مستعد در آنجاها بسیار بهم می رسد"

قلم میرزا آقاخان را در برخی شبنامه ها که علیه علما و ناصرالدين شاه به در و دیوار شهر طهران زدند و در بیشتر تواریخ مشروطیت آمده است، باز میتوان شناخته خود او هم به این نکته اشاراتی دارد، از این قبیل که فلان را "به دهات ایران اعزام نمودم، با الواح بسیار"

دیگر امید میرزا آقاخان در براندازی نظام استبداد، شیخان کرمان و بابیه بودند آنان نیز مانند عشایر سابقه پیگار علیه حکومت قاجار داشتند می دانیم که سوء قصد نخستین به ناصرالدين شاه نیز کار آنان بوده پس از کشتار بابیه، افراد این فرقه که به زندگی مخفی پناه بردند، یکدیگر را با نشان "الله اکبر" شناسائی میکردند میرزا ملکم خان که از شاه تا رعیت، جانب همه را داشت به زیرکی و درجهت جلب بابیه، به حمایت نسبی از آنان برآمد و شعار الله اکبر را به سبک بابی در شماره های گوناگون نشریه تکرار کرد و در پاسخ به اعتراضات برخی نوشت: "مخالقان آدمیت تقصیر عظمی از برای ما پییدا کرده اند میگویند ما بابی هستیم به دلیل اینکه از زبان ما کلمه الله اکبر شنیده میشود از این قرار، کل ملل اسلام بابی هستند، زیرا که بانک الله اکبر از دهان مومنان دنیا و از زبان عموم مسلمانان از مشرق تا مغرب، یک دقیقه قطع نمی شود" (۵۰)

وانگهی ملکم خان خود از ارمانه و جزو اقلیت های مذهبی ستم دیده ایسران بود و ناگزیر از پشتیبانی از اقلیت ها حتی چند ماه بعد از قتل ناصرالدين شاه و خطاب به یک کشیش انگلیسی، ملکم هنوز به این امید بود که سوسیالیسم بابی ممکن است در ایران فراگیر شود (۵۱)

در هر حال، میرزا آقاخان، پیام روزنامه را بدرستی خوانده بود و تأیید میکرد

همه پیرو فدوی او خواهیم بوده ای وارثان رسول خدا، ای امید های این ملت واژگون بخت، در قبول چنین دعوت رحمانی چه تامل دارید" (۴۷) ه ملکم معترضان به خوانندگانی که به رویه قانون ایراد می گیرند، پاسخ می دهد: "در این ملک بدون قدرت اسلام، یعنی بدون ریاست علمای اسلام هیچ کار با معنی هرگز از پیش نخواهد رفت" (۴۸) ه از این پس قانونخواهان را به لقب "حزب الله" می آراست و این عبارت را برای اولین بار در معرفی یک نیروی سیاسی به کار میبرد و راهش همچون راه سید جمال الدین، بیش از پیش از راه میرزا آقاخان جدا می شد

از نامه های هم پیداست که میرزا آقاخان به شورشیان عشایر و حتی به شیخیه و بابیه بیش از علمای اعلام میرزا ملکم خان امید بسته بوده در رابطه با ایلات، چشم داشت او به کردها بویژه کسان شیخ عبیدالله بود که نخستین قیام علیه حکومت مرکزی را در ده ۱۸۸۰ به راه انداخت (۴۹) د در آثار دیگر او نیز از قابلیت ایلات در برانگیختن شورش، سخن رفته است به بدیهی است عشایر ایران از دیر باز مسلح بودند و حتی در جنگهای حکومتی نیز، نقش مهم تری از سواره نظام دولتی ایفا می کردند

میرزا آقاخان خود مذاکره با کردها را به عهده گرفت ه در این باره به ملکم نوشت: "در کارهای خودمان مدتی است با شیخ عبدالقادر در گرد و اقوامش پسر شیخ عبیدالله ده دوستی حاصل شده ه ایشان بیشتر از ما از خرابی ایران شکایت دارند، سهل است به همه نکات ملتفت هستند حرفشان اینست که اگر دو کلمه نوشته از علمای عراق عرب بدست ما بدهید، از برای اینکه این اوضاع خوب نیست و باید اصلاح بشود، ما تا نقطه آخر ایستاده ایم اجرا کنیم" ه در معرفی او به ملکم، نگارنده ما از شیخ به عنوان یک آدم "چیزفهم" یاد میکند دانش او را در "تواریخ عرب و ترک" می ستاید و بر آن است که در میان عشایر "اینگونه" آدم کمتر یافت می شود

خود او نیز به رغم خشم حکومت ایران و با اینکه به توصیه دوستان به

پس به ملکم با لحن پنهانکار همیشگی می نوشت: "از الله اکبر چنین استنباط نمودم که گویا خود به یاری گرفتن از این فرقه در اصلاح حال ایران ملتفت هستی ده" باید از این اشخاص تا یک درجه محدودی معاونت بطلبیم و در احتمال دارد زودتر مقصود انجام پذیرد و قوه درک حیات در ایران باقی نمانده، مگر در این طایفه نیم زنده اما اینها هم بعضی حماقت ها دارند" ه

بیشتر به اشاره آوردیم که خود میرزا آقاخان داماد صبح ازل، جانشین باب بوده نیز در دفاع از افکار این فرقه بود که "هشت بهشت" را نگاشت و باز "خلاصه البیان" را در احوال شیخیان و بابیان تدوین کرده و شرح کشتار بابیه را که در جای دیگر بدست داده ایم (۵۲) او به رشته تحریر کشیده

در طی تبعید، میرزا آقاخان به دوستی با بابیه ادامه داد و اصحاب این فرقه را با سیدجمال و ملکم، از طریق مکاتبه آشنا کرده از شیوه معرفی "پسر یکی از اوصیای باب" به ملکم بر می آید که هنوز مهر به این فرقه را از دست نداده بود، و می کوشید محبت مخاطب خود را نیز نسبت به آنان جلب کند می گفت: "آن آشنای حقیر دهه پسر یکی از اوصیای باب است دهه ظاهر "جوانی خوش صورت و معقول و ظریف، صاحب منطق شیرین، و قلم و اخلاق پاکیزه، فهمی زاید الوصف و فراستی فوق العاده" میباشدد زبان انگلیسی را خوب میدانده اما از "ترس جماعت مسلمان، با تبدیل لباس در میان ارامنه بسر میبرد و با بنده یکنوع خصوصی دهه دارد، هرچه می خواهد میگوید دهه منم اغلب با او مجادله میکنم دهه نیز "زبان قلم" را بر مباحثه ترجیح میدهد و موافق تغییر خط و خط جدید است" که صورت تفصیل حرف حروف است از یکدیگر" ه

در همین نامه و از زبان آن آشنای بابی به انتقاد از سید جمال بر می آید و بابیان می دانستند که سید تا مدتها نسبت به آنان بی محبت نبود حتی شرح احوال باب را او برای نخستین بار انتشار داد (۵۳) و گاهی افکار و عقاید شیخیه را به حساب خود گذاشت (۵۴) حتی الواح شوقی افندی به این همراهی اشاره میدهند (۵۵) ده نیز در مجموعه اسناد و کتب او برخی الواح بابیه بچشم

میخورد (۵۶) اما در اواخر عمر، سید علیه بابیان برخاست و در چاپ دوم "بنجریه" چند عبارت در رد فرقه افزود، که در چاپ نخستین هند، دیده نمی شود دوست بابی میرزا آقاخان، بی آنکه از گذشته یاد کند، درباره سید می گفت: "برخلاف علم و وجدان خود و به ناحق سخن میگوید بی انصافی و تهمت زدن به مردم، از مثل شخص ایشان شایسته نیست ه مگر چقدر اغراض دنیوی چشم ایشان را پوشیده" ه اگر ایشان نسبت به "حضرات بیان" ایراداتی دارند و سخنان آنان را واهی می شمارند، میتوانند به طور "منطوق برهان رد این طایفه را بنویسند دهه بحمد الله مقتضی موجود و مانع مفقود، ایشان صاحب قلم و خداوند بیان، و هیچگونه منع و تعرض نسبت به ایشان از طرف کسی متصور نیست" ه ورنه باید گفت: "از پی رد و قبول عامه خود را خر مکن نه آنکه نبود کار عامه جز خری یا خرخری" ه بدیهی است این بیت از خود میرزا آقاخان باید باشد و نه از "آشنای" بابی د

آنگاه میرزا آقاخان، نامه ای از آن "آشنا" برای ملکم فرستاد، که ما به به ضمیمه آورده ایم د اهمیت این نوشته، در تشابه افکار و نیز در همانندی برخورد به وضع ایران است، در ربط با پیشنهادات و گفته های خود میرزا آقاخان ه نویسنده بابی نیز، همچون او، به نقش اساسی عشائری در شورش علیه نظم موجود اشاره میکند از جمله مینویسد: "از همه حاضر تر ایلات و جادرنشینانند، که هنوز خون آدمیت در آنها به جوش است، و آنقدر صدمه از این قاجار خورده اند، که اینها را هیز و بی غیرت و بی ناموس ترین اهالی عالم میداننده استعداد حریه آنها هم از تفنگ و رندل و فشنگ خوب است" ه او هم به ملکم توصیه میکند که مردم را با ترقیات جهان غرب بیشتر آشنا سازد، تاریخ فرنگستان را بدست دهنده اینکه در قانون سخن از دین و انبیا می رود، نافع است، اما باید بخشی هم به "آزادی حقوق رعیت و عدالت ادا کردن حقوق رعیت" اختصاص داد و یادآور شد که چگونه "در فرانسه مردم فیلیپ را از تخت پائین آوردند" ه

در ربط با قانون خواهی، برخلاف ملکم، میرزا آقاخان اعتقادی به تلیف‌سوق قوانین فرنگ با قوانین اسلامی نداشته چنانکه در رساله "بابی کشی" هم آمده است، اودین اسلام و بویژه شیعه گری را "لا یتحمل" می خوانده بسمه دست آوردهای فرنگ بیشتر از ذخائر تمدن اسلامی معتقد بود و با هر فرقه که اندکی با اسلام در افتاده بود، روی موافق تری نشان میداده حتی شیخیان را پیشروتر از مسلمانان میخواند با اینکه از نقد آنان باز نمی ایستاده چنانکه در گزارشی به ملکم، و درباره وقایع کرمان، می نوشت، از شیخیه باید یاری گرفته "واقعا" اگر روح آدمیت و غیرتی هم بخواهید، امروز در همین سلسله شیخ مرحوم است و باقی مردم افسرده و مرده انده براه و چو مرده به فتوی من نماز کنید"

از دوستان هم خبر می رسید که "حال ایران به یک سرعت فوق العاده" در تغییر است و گوئی "با الکتریسیته رو به اسفل می رفته جای تعجب هه در این است که با اینکه چراغ خاموش است و آبیاب هم نمی گردد، بسبب بقی این حال چیست؟" زیرا که همه جا "شورش بالا گرفته" و حتی ملاهای نجف نیز "بالا آن انجماد و بی شعوری" تلگرافات تند و تیز به شاه می کنند و باز در نامه دیگر تاکید میکند: "همین است که عرض می کنم، نهایت این اوضاع دو سال است مطلقا از هم خواهد پاشید" و با این امید، ملکم را به استقامت میخواند که "سخت بایستید، که البته در قضا و قدر تغییر حاصل میشود زیرا که قضا و قدر تابع اراده انسانی است" و درباره خود و یاران استامبول هم تصریح میکرد که "تاکنون آنی فراغت نبوده، و سخت در خدمات حقیقی ابناء وطن می گوئیم طرخی نریخته باقی نمانده و تثبیتی نگذارد باقی نگذاشته ایم ۵۵۰ امید است که همین روزها تغییرات کلی در قضا پدید آید ۵۵۰ اسباب از چهار جانب، بلکه از شش جهت فراهم آمده اوضاع داخله و خارجه مستعد گشته ماها هم تا جان داریم می زنیم ۵۵۰ بیدقتی خواهیم راند عرصه ما را"

در ذیحجه ۱۳۱۲/ژوئن ۱۸۹۵، میرزا رضا کرمانی از زندان چهارساله رها

شد و با پای نیمه فلج از شکنجه، راهی استامبول گشت و نخست او را به مدت سه ماه، در بیمارستان فرانسویان بستری کردند، که شرحش در جای دیگر آمده است (۵۷) در نوامبر ۱۸۹۵، میرزا آقاخان او را در منزل خود پناه داد، تا بهبودی کامل یابد و گویا اندکی بعد خانه او را تغییر دادنده میرزا آقاخان به ایما و اشاره، ملکم را از وضع او آگاه میکرد و می نوشت: "مسافر ما در کمال سلامت بسر میبرند و ابلاغ عبودیت مینمایند، و این روزها محض ملاحظه شخص او که مورد اذیت جانوران نشود، بنده منزل ایشان نمی روم"

در ۱۲ ژانویه ۲۶/۱۸۹۶ رجب ۱۳۱۳، میرزا رضا استامبول را همراه با برادر هیجده ساله شیخ احمد روحی (شیخ ابوالقاسم)، ترک گفت: و چنانکه می دانیم در ۲ شوال ۱۷/۱۳۱۳ مارس ۱۸۹۶، وارد حضرت عبدالعظیم شد، و دوماه بعد، در ۱۷ ذیقعد برابر با اول ماه مه، ناصرالدین شاه را به قتل رسانده

پیش از اینکه میرزا رضا ترکیه را ترک گوید، زمزمه استرداد میرزا آقاخان شیخ احمد روحی و میرزا حسن خان خبیرالملک برخاست و چنانکه میرزا آقاخان دربار گوئی این خبر به ملکم می نوشت: از طهران می نویسند که صدراعظم از "شما ناراضی است ۵۵۰ جلب شما را از استامبول به طهران خواسته اند" و وضع ترکیه در اثر شورش ارامنه (۱۳۱۳ - ۱۳۱۲/۱۸۹۶/۱۸۹۵) بحرانی بوده از این بحران، حکومت ایران بهره برناری کرده شورش را بهانه قرار داد و هم به این عذر که میرزا آقاخان و یارانش در قیام ارامنه شرکت داشته اند، تحویل آنان را به سرحدات ایران خواست و بدیهی است که همکاری با ملکم ارمنی و مغضوب، پذیرش این اتهام را تسهیل می کرده سلطان "برآشفته" به کشتار ارامنه فرمان داد، و نیز "مجمع ارامنه عثمانی مهاجرت آنان را به ایران تصویب کرد" (۵۸)

بدین سان کار بر مبارزین تبعیدی سخت شده علاءالملک که دارودسته میرزا آقاخان او را "الاغ الملک" می خواندند، و از دیر باز با آن سه تن دشمنی داشت، به تهدید دولت عثمانی برآمد، که اگر به استرداد آن "دشمنان" تن

ندهد، حکومت ایران به حمایت از ارامنه برخاورد خاستد سفیر ایران حتی، از لشکرکشی به مرزهای عثمانی سخن میگفت، که اسنادش را خان ملک ساسانی بدست داده است، بویژه در ربط با استرداد سید جمال الدین (۵۹)

در ازای تحویل گروه میرزا آقاخان، حکومت ایران متعهد میشد که ارامنه پناهنده شده به خاک ایران را، به نوبه خود، تحویل دهد. در باب این روی داد شیخ احمد روحی در نامه ای که از تبعیدگاه فرستاده است، می نویسد: "آن سفیر ابله به دولت عثمانی گزارش داد، که در عثمانی چند ایرانی مقصد و دشمن دولت و ملت بسر میبرند. اگر دولت عثمانی به استرداد آنان رضا بدهد، در عوض دولت ایران ارامنه ای را که به خاک ایران پناهنده شده اند، تحویل خواهد داده سلطان که ما را به خاطر نداشت، رای به استرداد ما داد" (۶۰)

آنگاه به خانه میرزا آقاخان و یارانش ریختند، نوشته های او را ضبط و غارت کردند، و حکم تبعید هر سه را به سرحد طرابوزان ندادند.

منیف پاشا وزیر عثمانی که با میرزا آقاخان رفت و آمد داشت، و برنامه ها نیز از او یاد شده است، قول وساطت داده و وعده کرد که در سفر خود به ایران به مناسبت جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه، عفو آن سه را خواستار گردد و آنان را به ترکیه بازگردانده به سلطان هم اطلاع دادند که اینان دستی در شورش ارامنه نداشتند. شیخ احمد می گوید: "وقتی دولت عثمانی متوجه خطای خود شد، تلگراف به طرابوزان فرستاد و دستور داد که ما را در همانجا نگاه دارند و به دولت ایران تحویل ندهند" میرزا آقاخان نیز شگفت زده میگفت: "گمان ندارم دولت عثمانی آنقدر نامرد باشد" که ما را تحویل ایران بدهد.

اما آنان از مذاکرات ایران و عثمانی و نیز از فرمان های خود شاه بی خبر بودند. علاء الملک سفیر، داستان را بسی حادث تر از آنچه بود، جلوه میداد، تا هم انتقام دیرینه را بکشد و هم بر قدر و منزلت خود بیفزاید. شاه را چنان ترسانیده بود که به وزیر خود می نوشت: "مخصوصا سفیر کبیر (عثمانی) را

بخوابید، و در این فقره با کمال تأسف و سختی با او حرف بزنید، که این دونفر مفسد (میرزا آقاخان و شیخ احمد) پدر سوخته ایرانی را که علاء الملک در اسلامبول ما مور بود که مقیداً "به طهران بفرستد، دولت عثمانی (هم) قبول کرد، بعد در طرابوزان توقیف کردند، ما به تعجب ما شد، حالا می شنویم دوباره به اسلامبول می خواهند معاودت بدهند. جدا "به شما میگویم که به عرض سلطان برسائید که آنها را به سرحد ایران تبعید کنند و در خاک عثمانی نگاه ندارند. سلطان البته راضی نمی شود که رعیت یاغی ایران را جلب نماید، و به این جهت دوستی بهم بخورد" (۶۱)

با این حال دولت عثمانی از استرداد خودداری کرده منیف پاشا راهی ایران بود که قتل ناصرالدین شاه روی داد و "طلب بخشایش" (۶۲)، ناممکن شده در حالیکه مطبوعات ترکیه قتل شاه را پنهان می داشتند و می نوشتند "از پادرد در گذشت"، هم زمان پلیس اسلامبول به آشنائی تبعیدیان با قاتل پساد میگردد (۶۳)

پس در دیحجه ۱۳۱۳/۱۸۹۶، سلطان عثمانی (عبدالحمید دوم)، فرمان تحویل آن سه تن را به سرحدات ایران صادر کرد و آنان را در دم روانه تبریز نمودند. دیگر امید رهائی باقی نبوده شیخ احمد هم عاقبت کار را می دانست و خطاب به بحیی دولت آبادی، هشدار می داد: "بدیهی است ما را به عروسی نمی برند، اگر می توانید، کاری بکنید" (۶۴)

در تبریز، میرزا آقاخان و یارانش را در کاخ ولیعهد محمد علی میرزا، بازداشت کردند. میرزا صالح نایب الحکومه که از دستگیرشدگان بازجوئی میکرد، در شرح آن روزها میگوید: "وقتی حضرات را از طرابوزان به تبریز آوردند محمدعلی میرزا نخست آنان را در خانه شخصی خود محبوس نمود سپس خود پشت در ایستاد و مرا فرستاد از آنها بازجوئی کنم" من که بارها برای خلاص شدن این سه نفر "تلاش" کرده بودم، می خواستم کاری کنم که حرف نزنند "در آخر گفتم، ناصرالدین شاه را برای چه گشتند؟ شیخ احمد گفت:

بکه نوشتند و دادند دستش و قبول نکرد، گشتند بنده پا شدم هه شیخ احمد گفت: می دانی این چه زنجیری است که گردن ما زده اند؟ اگر می دانستید این زنجیر را از طلا درست نموده، روزی یک مرتبه دیدن ما می آمدید" (۶۵)

در ۷ ژوئیه ۱۸۹۶/۱۳۱۳، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و خبیرالملک را در باغ اعتضادیه، زیر درخت نسترن سربیدنده میرزا صالح میگوید، فردای همان روز که کودکان لب آب بازی می کردند، سرهای بریده از زیر ریگ ها بیرون آمد و "معلوم شد نعش ها را همان شب برده، در "داغ یولی" زیر دیوار گذاشته و دیوار را روی نعش ها خراب کرده اند" ه بعد از این روی داد بود که "سر ها را برده غسل داده، کفن نموده، در قبرستان همان محله دفن کردند" (۶۶) ه

سید محمدعلی جمالزاده هنوز به یاد می آورد که در سفر تبریز به همراه پدرش سید جمال واعظ اصفهانی (که او نیز در انقلاب مشروطه بدست محمدعلی شاه کشته شد) گمان ولیعهد، آن درخت نسترن را به پدر و پسر نشان داده بودند (۶۷) ه

سخنگوی انجمن تبریز در انقلاب مشروطیت گزارش میداد که مردم این ولایت بد خاطر کشتار آن سه تن همواره از محمد علی میرزا "نفرت" داشتند (۶۸) ه و در طی انقلاب بیش از سایر ولایات با او به کینه توزی برآمدند

این را هم بیفزایم که دولت ایران، همچنین تحویل شیخ عبدالقادر پسر شیخ عبید الله را نیز خواستار بود، بد این بهانه که شیخ در تدارک حمله به ایران است، " قصد غارت آذربایجان" را دارد و برای این منظور "هه تفنگ از ترکیه" فراهم آورده است (۶۹) ه باز از استامبول گزارش می رفت که علاء الملک "سفیر ایران از بابعالی خواسته است، شیخ عبدالقادر را از سرحدات ایران دورکنند هه دولت روسیه هم از این درخواست حمایت میکند" (۷۰) ه اما بابعالی از استرداد او و نیز سید جمال الدین خودداری کرده حال رویه ملوک در طی این رویدادها، تحویل یاران، قتل شاه و مرک دوست

چه بوده او در این ماجرا بدانگونه رفتار کرد که طبع جاه طلب و خوی سوداگرش می طلبیده ملوک نخست ماهرانه روزنامه قانون را برای مدتی برچیده یعنی از شماره ۲۹ به بعد تعطیل کرده توگوئی نه خانی آمد و نه خانی رفت ه پس نه سخن از تبعیدیاران راند و نه حرفی از قتل ناصرالدین شاه به میان آورده منتظر بماند تا ببیند باد از کدام سمت می وزد و عاقبت کار چه میشود

شماره جدید، به نام نامی مظفرالدین شاه " جوانیخت" آغاز شد و ملوکم نوشت: "ای آدیان، ای برادران مکرم، سلطنت ایران تازه شد" ه اکنون به تمام میدان راه آدمیت دستور رفت که "اطاعت و تعظیم و محافظت آن وجود مبارک را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند" ه پس "وای بر جهان گمراه که نسبت به این پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است، به قدر ذره ای مصدر خیانت شوند" ه نیز "هیچ تردیدی نیست که امروز استقلال ایران، در این عهد ممکن نخواهد بود، مگر به وجود یک پادشاه عادل و دولت خواه" (۷۱) ه

بدینسان ملوک حساب خود را با میرزا آقاخان که میگفت باید "تیسه به ریسه زد" و بنیان "این شجره خبیث قاجار" را برانداخت، پاک میکرده در مساله قتل شاه نیز جانب طراحان قتل را وانهاد و به همدردی با مقتول برآمد و نوشت: "شاه غفران پناه هیچ تقصیری نداشت" (۷۲) ه

بدیهی است این همه تملق و چاپلوسی، که میرزا آقاخان در شماره ۸ قانون به باد انتقاد میگرفت، بی پاداش نتوانست ماند چنان بود که ملوک همه القاب و مناصب خود را پس گرفت و قانون را تعطیل کرده به عبارت دیگر در سفر شاه به فرنگ (د ۱۹۰۰/۱۳۱۷ق)، به حضور رفت و عنوان سفیر ایران در ایتالیا گرفت ه این نکته هم گویاست که در بحبوحه بحران مالی ایران، و قروض متوالی به روس و انگلیس، ملوک مشوق سفر شاه به اروپا شد، که "عزم مبارک، سفرواجب" (۷۳) ه

اما ناجوانمردانه تر از همه رفتار ملوک بود در قبال قتل همکاران دیرین

خود و حتی در نوشته های دوران انقلاب نیز، برخلاف مشروطه خواهان دیگر یادی از یاران خود نکرد و نامی از ایشان نبرده با اینکه می دانست بستگان آن سه تن در فقر و تنگنا و تحت تعقیب عمال حکومت هستند، از یاری مالی هم دریغ کرده براستی واکنش او در این باب، یادآور سخن معروف میرزا آقاخان بود که خطاب به خود او می نوشت: "قرمساتی مرکب از دو کلمه است، بمن چه، بتو چه" ه

در گلایه از این همه بی تفاوتی، و دو سال بعد از کشته شدن میرزا آقاخان و شیخ احمد، یکی از بستگان آنان، فاضل کرمانی، که نامه اش را به ضمیمه آورده ایم، از کرمان به ملکم می نوشت: "قریب دو سال است، با کمال گرفتاری به انواع بلایا و زریا، چند عریضه، چه از استامبول و چه از عرض راه، خواه بواسطه و خواه مستقیماً، عرض کردم و تا بحال به جواب هیچکدام سرفراز نشدم" ه گویا خصلت "بزرگان دنیا" بی شباهت به رفتار "لاشخورها" نیست ه بالاخره "آن شهدای سعدا در راه کلمه مبارکه عالی فدا شدند فریضه ذمت انسانیت و وظیفه مقدس آدمیت حضرتعالی لازم و واجب می دارد که فامیل و ذریه ایشان را فامیل و ذریه خود بدانیده و قولی است که جملگی برآنند، بلکه تمام حق شناسان دنیا امروز نظر به رفتار و حسن معامله حضرتعالی، درحق ذریه و فامیل این شهدای فداکار دارنده تا چه کند همت والای تو" ه

اما اگر نام ملکم به رغم آن همه گرافگوئی ها که گاه در ربط با افکار و اعمال او کرده اند، سرانجام در اندمان بسیاری از مورخان مشروطه به عنوان "شعبده باز" و "چاخان" و "سوداگر" باقی ماند، میرزا آقاخان زندگی تبعید را چنان بسر آورد، که بزرگان و انقلابیان این جهان بسر بردند و چون شعله "درسشن خویش زیستند" افکار او نه تنها در نهضت مشروطیت تاثیر گذاشت، بلکه سالها بعد الهام بخش ارانی و بزرگ علوی شد، و هم امروز برخی نوشته های او مانند "سه مکتوب"، هنوز بهترین تحلیل از اسلام و فرهنگ اسلام به شمار میروند

توضیح

نامه هائی که می خوانید، استساخ آقای محمد فیروز از نسخه های خطی کتابخانه ملی پاریس (۷۴) است و رونوشتی دیگر از همین نامه ها هم همراه با عکس هائی از خط میرزا آقاخان، توسط آقای محمد علی جمال زاده برایمان فرستاده شده، که ما در همین جا از ایشان سپاسگاری می کنیم ه

همچنین به ضمیمه، نامه ای از شیخ احمد روحی به ملکم، نامه یکی از "اوصیای باب" به ملکم، نامه فاضل کرمانی به ملکم، اخبار ولایات به خط میرزا آقاخان و نیز دو شعر از میرزا آقاخان با امضای "ابونصر"، بدست داده ایم ه

@yehbaghalketab

نامه ها

شهر خالی است ز عشاق مگر گز طرفی

دستی از غیب برون آید و گاری بگند

اولاً "تبریک میکنم این شرکت مبارک را به این امر خیر که موجب نجات و سعادت ملت فلاکت زده ایران میباشده و تهنیت میگویم همت بلند و فطرت ارجمند بانی و مؤسس این امر خطیر و فیض عظیم را که بسایقه عزم را سخ گمر بر ایقاظ ملت از خواب غفلت بر بسته و از خداوند سبحانه موفقیت آن ذات پاک و گوهر تابناک را باستقامت و دوام درین نامه ششعه بار ضیا پاشن خواهانم خداش در همه حال از بلا نگهدارده

از خواندن آن نامه نجات که هر نقطه اش چشمه از آب حیات بود جان تازه در تنم آمد و قوتی عجیبه بر قلب و قالبم القاء شد مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم از ملاحظه صفحات ودقت در نکات آن کسب نشاط و تجدید لباس حیات کردم و یگعالم شکفتم هزار آفرین بر می سرخ باد که از روی مسارنگ زردی ببرد بعد از همه نا امیدیهها که بحال حسرت اشتغال ایران داشتم

@yehbaghalketab

باز امیدوار شدم و میتوانم خود را تا یکدرجه تاء مینات دهم باینکه هنوز
دانشمندان هستند اندر عراق و آثار و طلایع خوشبختی و سعادت اینک از ناصیه
ملت پدیدار و آشکارست و نظم بیقین وقتی پیوسته خواهد شد، و قطع سعادت
ابناء وطن عزیز مینمایم که به بینم روی این خط حرکتی مستمر دارید و ایمن
درخشش دولت مستعجل نیست و چنان نباشید که حضرت امیرالمومنین علی فرموده
و لقد له عدوا و ابرقوا مع هذین للامین الغشل هرگاه اثر یمن ثبات و قدرت
استقامت را این گویانی محترم خوب ملتفت باشند آ نوقت یقین دارم که پسای
ثبات و مردانگی افشوده خواهند داشت الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا تنزل
علیهم الملائکه و الروح بهر حال اگر همه ما هی یک نسخه هم باشد شما را بخدا
این نامه نجات و سعادت و فوز و فلاح را ترک نکنید که نتایج بزرگ حاصل
خواهید کرد و در دنیا و آخرت چون اعلام کرده بودید منشی و مخبر خواستاید
بند را بهر یک از این دو سمت اگر قبول دارید مع الممنونیه حاضرم و متعهد خیلی
خدمات بزرگ بد پیشرفت مقاصد مقدس شما هستم و هرگاه بجهت قوه و اقتدار
فارسی و عربی نوشتن بنده نمونه و دلیلی بخواهید مرقوم دارید تا انفاذ دارم
و در سال گذشته مقاله در فن گفتن و نوشتن اگر در روزنامه های اختر خوانده باشید
که امضای آن میرزا آقاخان کرمانی بود این بنده هستم و دلم از دست هرج
ومرج اوضاع ایران صبار بیشتر از همه شماها خون است دیگر چه قدر جسارت
کنم منتظر جواب هستم آدرس جواب را اداره روزنامه اختر باسم میرزا آقاخان
بنویسید
زیاده عرضی نیست ۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸
میرزا آقاخان کرمانی

از علیه اسلامبول به لندن

حضور معالی موفور جناب مستطاب اشرف پرنس ملکم خان ناظم الدوله
مد ظلّه العالی در ۲۲ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۰۸ عرض و تقدیم شد

قربانت شوم بزیارت دستخط مبارک حیات جدید و روح تازه ام پدید آمد و
یک آهنگ غیبی برشته جانم مربوط شده
مبلغ دویست فرانک که برسم انعام عنایت فرموده بودید دریافت و زاید الوصف
تشکر و امتنان از احسان فوق العاده آنحضرت حاصل گشت
خداوند سبحانه پیوسته به توفیقات جناب مستطاب اشرف بیفزاید که در احیای
اموات و بعث عظام رفات نجات عیسوی و نفعه سرافیلی در دمید و صلاهی
نجات و سعادت بعموم ملت سیاه بخت ما در دمیده جای آن دارد که عرض کنم
ای سرافیل قیامتگاه عشق نمره اول و دوم و سیم از جریده مبارکه قانون را که
لقا " مرحمت داشته بودید با دو دست تکریم گرفتم و آرزوی تماشای دیده سعد

دیده بود اگر سعدی زنده می شد در وصف خود نمیگفت *قصب الجیب* حدیثم را چون نیشکر میخوردند و رقعه منشاء تم را همچون گاذ زر میبرند و نسخه هفتم هم بتوسط شخص بزرگی به بنده رسیده و لوله شدیدی نطقهای مشتع قانسون در میان ایرانیان انداخت بقسمی که همدکس را بر ماثبه خلق جدیدی یافتیم مستدعی آنم که نسخه چهارم و پنجم و ششم و هرچه بعد از آن دیگر بطبع رسیده لطفاً و عنایتاً ارسال داریده و همچنین برای هرکس دیگر هم لف بسته ارادت شعار بفرستید همه را سالم خواهم رسانیده جناب مجامت نصاب حاجی میرزا نجفعلی خان بعد از مطالعه آن نامه یک تمجیدات بسیار نمودند و خودشان نیز عریض تبریک تقدیم خواهند داشت و جریده خواسته اند و جریده ایشان را یا مستقیماً "بمصر بفرستید یا نزد بنده اخلاص گیش تا برای ایشان ارسال دارم و آئونه را هم بندگی خواهند نمود و قرار دادند که پاره مطالب و نکات هم هرچه بعقل ایشان برسد نوشته تقدیم دارند بنظر قاصر این بنده هم آنچه میرسد من غیر حسد عرض مینمایم که هرگاه بعضی عبارات مستهجن را از قبیل قاطرجی و آبدار و امثال آنها (را) ازین نامه پاک بردارید بمثانت و بی غرضی نزدیک ترست و زیاده جسارت نمی شود

امرا الشرف مطاع مطاع

قربانت شوم در باب اینکه استدعا نمودم بنده را بچند نفر از رفقای فرنگی خواه اهل سفارتها و خواه تجار و سایرین معرفی و توصیه بفرمائید که آشنائی حاصل شود و هرگاه از معلومات شرقیه بخواهند مراجعت بحقیق بکنند ، محض این است که تصدیق جناب مستطاب اشرف عالی در این مواد معتبرست و منشاء اثر خواهد شد و ما هم چند نفر در اسلامبول هوا خواه انسانیت هستیم و غرضی جز خدمت بنظام کلی نداریم و اعتقادی از برای تحصیل معاش بغیر از اینکسه از دست رنج خود حاصل نمائیم و در مقابل زحمت و خدمت خود اجری بگیریم در سر ما نبوده و نیست گذشته بر توصیه نمودن استدعای دیگر که از همت آن مرکز آدمیت و خیر خواه بشریت داریم این است که برفقای اروپای خودتان عموماً "هرکس طالب معلومات شرقی باشد اعم از لغات شرقی یا مواد مذهبی یا اشعار و دواوین شعرا یا کتب عربی و فارسی بخواهد از کتابخانه های اسلامبول استنساخ نماید یا برای او بقیمت مناسب خریداری شود ، آدرس حسین افندی را حالی بفرمائید که اگر هم بجهت امتحان هم باشد یک دفعه مراجعت باین آدرس بکنند اگر موافق

و دلخواه آنها شد بعد ازین هم خواهند کرد و الا دیگر لازم نیست خلاصه اگر میل جناب مستطاب عالی باشد این آدرس را که بجهت هیات ما چند نفرست محل رجوع طالبان علوم شرقی از اهل اروپا قرار بدهید بسهولت فراهم می شود و ماها نیز دست آویزی از برای پاداری و استقامت درکار و خدمت بعالم بشریت پیدا می کنیم و اگر جسته گریخته گاهی بما ملحق شود آنها هم میتوانیم حفظ و نگهداری کنیم و میامن برکات همه این سعادات بذات بزرگوار آن حضرت در حق خواهد بود و در زیر سایه جناب مستطاب جمعیتی از اخوان بشریت معطل و مهمل نمانده اند.

زیاده براین حاجت جارت نیست

اموالا شرف مطاع

بعرض محضر مقدس موسسین اداره محترمه قانون میسراند

سابقاً "تبریکنامه" بجهت پیدایش این نامه نجات به آن اداره محترم عرض و تقدیم نمودم از جواب تلافی آ میز موسسین آن اداره شریفه نهایت مشعشع و گشتمه اینک باز مزاحمت میسرانم و اظهار میدارم که این بنده هزار درجه بالاتر از همه شماها دلم از هرج و مرج اوضاع حاضر خونین و مجروح است و از زیر لگد رذالت های این ستوران چموش جلالت وطن نموده بغربت و غربت راضی شده ام و خیلی خوش بخت میدانم خود را اگر یک میدان پهنای بجهت جولان خامه شرب بار و گلک شرنک آثارم بدست افتده

در اسلامبول امر مطبوعات خیلی سخت شده حریت افکار و آزادی قلم برای کسی میسر نیست در بلاد فرنگستان هم وسیله گذرانی ندارم اگر مقتدر بودم آنجاها خودی نگاه ندارم هنر و شجاعت مرا مشاهده میفرمودید و از آن مبادی آدمیت توقعی که دارم این است در صورتیکه میدانید وسیله معاشی برای بنده در آن

جاها پیدا میشود مرا به لندن برسانید و آنوقت هنر مردان جنگی را به بینید ه زبان فارسی و عربی را با قواعد و ادبیات آن مکمل میدانم و ترکی بقدر ضرورت برترجمه مقتدرم و فرانسوی بقدر افتاده مرا م تحصیل کرده ام و همچنین انگلیسی را مخصوصاً " مشغول تحصیلم اگر سه چهار ماه در لندن اتفاق افتد خیلی اقتدار حاصل می شود حال در راه خدمت به آدمیت شما بزرگواران که خودتان را مرکز و منشاء آدمیت میدانید در مکاتب و مدارس شرقی لندن یک نوع ماموریت و معلمی که کفایت از معاش بنده بکند بجوئید برای بنده بنویسید تا خدمت شماها را بجان و دل قبول کنم هرگاه اسلامبول دچار فلاکت و افلاس نبود از اینجا قدری تحصیل کرده همراه آوردمی اما چه فایده که این مملکت هم فلک زده است ه

چون خداوند در هر سری سری نهاده و بهر کس قدرتی داده پاره وسایل این بنده در پیشرفت مقاصد مقدس شما از روی بصیرت و اطلاع کامل و خبرت بر حال ایران در دست دارم و میدانم که شاید شما به آنها موفق نشده اید ه اگر همست فرمودید و بنده را بلندن اقامت دادید خواهید دید که از یک آدم ضعیف چه کارهای بزرگ ساخته می شود باری در صورتی که آمدن مخلص به لندن فراهم نمی آید باز هم در خدمت و فداکاری مقاصد شما بهر رقم حاضرم چند روزنامه بتوسط میستر ادوارد براون که واسطه ذریعه بنده است از نمره های اول تا نمره دهم که بیرون آمده بفرستید تا باز به بینید چه طور ترویج آدمیت خواهم نمود و از علمای عتبات عالیات بیشتر سعی درین امور دارم بنده از اهل نبی (ک) نیستم ولی هزار درجه بالاتر رفته ام و در خدمت بانسانیت بالفطره عزمی راسخ و همتی ثابت دارم ه من عندالاحول آنطرف افتاده ام ه

زیاده جسارت نمیدهم بنده شما

عبدالحسین کرمانی

حضور موسین قانون آدمیت خاصه مرشد گل اظهار عبودیت خالصانه دارم نوای قانون و صدای آدمیت شما مانند نفخه اسرافیلی در قیامتگاه عشق است وینفحات روح بخش عیسی در قلوب و قوالب حیات جدید و زندگانی جاوید می دهد روز قبل بزیارت یک طغرا خط آنحضرت گسب نشاط و تجدید حیات نمودم جواب آن مطالب را هر وقت موقع دیدید بنویسید عجالتاً " شتاب و تعجیلی ندارم چند روز قبل ازین ذریعه عرض کردم البته رسیده است ه اکنون هم چون اخبار جدید خواسته بودید بعرض این صحیفه صفت نمود مبادرت جستم ه تعطیل اختر را البته خبر دارید چند روز قبل تلگرافی آمد جناب جلالتماب معین الملک را هم از سفارت اسلامبول معزول و منفصل داشته بودند هنوز سفير جديد معلوم نیست که باشد چند نفر را از هر جا خواسته اند ما بین این چند نفر مرد است تا یار که را خواهد و میلش به که باشد هر کدام بی عرضه تر و بی قابلیت تر باشند و پیشکش بیشتر بدهند البته همان خواهد بوده بشارت دیگر اینکه روزنامه رسمی ایران نوشته بودند رفع رتبه

و سلب همه اعتبارات و حیثیات جناب مستطاب اشرف عالی را نموده اند و هر لقب و منصبی که دولت داده است باز پس گرفتند.

ظاهراً "جناب معین الملک هم عریضه حضور اعلیحضرت اقدس هما یونسی از راه خیرخواهی نوشته بودند که چرا بی مشورت چهار نفر نمک شناس حقوق دولت را هراج می کنند فردا خدا نخواسته پشیمانی برخواهد آورد همین معنی موجب تغییر وزارت عظمی و عزل و انصال سفارت گیری گشته ه هیچکس نمیدانست این مشت اراذل سفله ناچیز بی تمیز که دشمن دین و دولت و ملت هستند چگونه تصرف در مزاج این پادشاه ساده لوح فرشته خصال نموده اند و چه جا دوئوسی بکار برده اند که شاه با آنهمه مروت ذاتی و صفات بزرگواری و آنهمه فهم و فراست فطری تسخیر این دشمنان دوست نما شده و به تملق و چاپلوسیهای ایستاده مداهنان مغرور حقوق خدمات چندین ساله جان نثاران خود را بر باد فنا میدهد و چشم از آنهمه خدمات چاکران قدیم می پوشد خیلی تاسف است !!

خدا میداند ماها را درین بلاد خارجه استماع این حالات ناگوار از جان و زندگی بیزار مینماید و بهمرگ خود راضی می شویم چگونه بهمرگ خود راضی نشویم گسه شاهنشاه ایران وارث تاج و تخت گیان را مصورین اروپا صورت او را پشت سر خدیو مصر و پرنس بلغار و قرا لیجه یونان می گشند تَفُو بر توای چرخ گردون تَفُو و ماها نمی توانیم ماست بگوئیم جز اینکه به بیعاری تن در دهیم چاره نیست ر

باری از انصال جناب وزیر آقایان و تجار اسلامبول نهایت متأثر شده بالا جماع تلگراف نمودند و ابقای جناب وزیر را از خاکپای هما یونی استدعا کردند ولی مشکل سودی بخشده ولی اگر بهمین عزم مردانه که افتاده اید ثابت و راسخ باشید و استقامت بورزید عنقریب است که جنود عینی لاتحصی شما مدد نموده روح آدمیت بنفحات جان بخش شما در قالبهای افسرده دمیده شود و مجسمه آن رب النوع آدمیت را بر در مدینه انسانیت بیاویزند ه بشرط استقامت هیچ مشکل لاینحالی نیست که آسان نشود

نمیدانم الواح قانون را چرا نفرستادید البته اینجا لازم است چند نسخه از هسر نمره نزد همان رفیق انگلیسی بفرستید که با سم حقیر بفرستد پستخانه انگلیس Poste Restante و برای اشخاص هم که سابقاً "عرض کرده ام البته جریده بفرستید ه

کتاب اصول آدمیت و هر نسخه که از آثار فکر مقدس خود دارید چرا برای بنسده نمی فرستید که از همه کس طالب تر و خریدار ترم و در ترویج آن بهر قسم ایستاده و حاضر میباشم هیچ نمی خواهم باین حیات جزئی شخصی نکبت زنده باشم خداوند یک حیات مقدس و نوعی عنایت فرماید این حیات فاسد نکبت آمیز را خراطین و مگسها هم دارند ه

بنده هرچه عریضه عرض میکنم به آدرسی که در سرکاغذ جناب مستطاب اشرف بود مستقیماً "هم گاهی میفرستم ولی جناب مستطاب اشرف جز از همین رفیق محترم انگلیسی نزد کسی دیگر نفرستید ه

آقای محمد طاهر مدیر اختر هم این روزها شاء مت و نکبت آن حیوان مگسرو و جانور مغرور در وی اثر کرده از آدمیت افتاده چون این خبر هم تازه گی داشت اطلاعاً "عرض شده

در پیشرفت این مقاصد مقدس شما پاره تشبثات و اقدامات دیگر بخاطر میرسد انشاء الله در موقع بعرض خواهم رسانیده شیخ رئیس را که چندی قبل بکلات منفی فرستاده بودند عفو کردند و باز بارض اقدس عودت نموده آقا سید جمال الدین را از حضرت عبدالعظیم با کمال افتخاح و رسوائی و وحشیگری بخاک عثمانی نفی نمودند ه

بنده رب النوع آدمیت
میرزا آقا خان

بعض جناب مستطاب اشرف میرساند سابقاً "عریضه تقدیم شد و از اخبار این نواحی هرچه میدانستم عرض کردم این ایام در اسلامبول خبری جز عزل و انفصال جناب جلالتماآب آقای معین الملک سفیر گبیر منگوبا " نیست از جانب اعلیحضرت سلطان عثمانی تلگرافی دایر به توسط ایشان بایران رفت و خواهش ابقای سفیر سابق را نموده بودند جواب ایران نمیدانم چه بود همین قدر میدانم که مطبوع و مرض خاطر اعلیحضرت اقدس سلطانی نیفتاده و جناب معین الملک اظهار بلکه اصرار فرموده بودند که بعد از انفصال ایران نروید و در اسلامبول توقف کنید هرگونه همراهی و احسان در حق شما میشود و خانه هم از طرف سلطنت سنیّه بناست بعیال جناب معین الملک داده شود ه میل جناب سفیر را در توقّف و یا رفتن درست نمی دانم ولی عجله چند ماهی برای تسویه امور خود اینجا هستند هنوز بدرستی سفیر اینجا معلوم نشده میگویند اسدالله خان وکیل الملک صدهزار تومان در طهران پیشکش کرده سفارت اسلامبول را باو داده انده "

شیوع این خبر در اسلامبول موجب آن شد که جمعی از تجار معتبر و آقایان متمول

ایرانی ساکن اسلامبول ترک تبعیت نمودند و درین ایام فترت خیلی ها تبعه عثمانی خواهند شده در اسلامبول همه جا شهرت دارد یعنی از طهران نوشته اند که جناب عالی را از لندن منفی نموده اند و روزنامه قانون بهر ماهی یکی بیسرون آمد چرا موقوف شد تا کسی استقامت نوزد نمی تواند طلسمات را بشکند و گاهها از پیش نمی رود کتاب اصول آدمیت و روزنامه قوانین که سابقاً "وعده فرموده اید انشاء الله عنایت می فرمائید آدرس بنده را در اسلامبول خواسته بودید و بهتر همان است که نزد همین شخص انگلیسی بفرستید یا در پوست خانه انگلیس با اسم حسین افندی Poste Restante فرستاده باشید آن شخص بحقیق می رسانده

امورات ایران در هذه السنه خیلی هرج و مرج است هرچه این دستگاه بیشتر دوام بکند خطرات انهدام و اسباب انقراض بیشتر می آید و بیشتر می شود زیرا که دوام این حالت نفرت عامه را میافزاید و رجال سابق را از میان برمیدارد و اوضاع بجه بازی بیشتر رونق میگیرد اذاً ارا دالله شیتا "هنیا" اسبابه بسر مبارک شما هر کس قوه داشته از ایران بهر طرف توانسته فرار کرده هیچ ممکن نیست کسی بتواند درین اوضاع رشک ماستی در آن مملکت زیست و ایست بنماید همه کس رخت از آن ورطه هولناک بیرون می کشند و همه مردم از نوکر و عسکر و ملا و اعیان و رعیت و تاجر و پبله و و قاطرجی و ساریان ازین اوضاع بد تنگ آمده بلکه از جان خود سیر شده اند یقین بدانید ذره امید برای هیچ ذی شعوری نمانده

اعلیحضرت هما یونی روز بروز حالت طفولیت بر مزاج مبارکشان غلبه می کند و زرا هم روز بروز خردتر و احقرتر می شوند درین صورت چطور ممکن است تصور نمود بقای این حالت را چون هنوز در مردم ایران فیلاسوفی قوتی ندارد و همه مستضعفین و محتاج (فنا تیزم) هستند بنظر بنده از برای اصلاح حال آنها پاره وسایل بنظر می آید شاید خود جناب عالی ملتفت شده باشید زیرا که از الله اکبر چنین استنباط نمودم لهذا هرگاه این رشته را پی بفرمائید و از یمن

اشخاص در پیشرفت آدمیت اما تا یکدرجه محدودی معاونت بطلبیم احتمال دارد زودتر مقصود انجام بگیرد و قوه زنده و رگ حیات در اهل ایران باقی نمانده جز درین طایفه نیم زنده اما اینها هم بعضی حقایقها دارند که نمیتوان دست بدست آنها داد مگر تا یکدرجه آنهم دورالعاقل بگفیه الاشاره آدرس اشخاصی را که خواسته بودید حاجی محمد حسن تاجرگاشانی در بمبائی معروف است حاجی میرزا رفیع تاجر مشکلی و حاجی میرزا حسن خراسانی در مصر میرزا مهدی دگتر در اسکندریه حاجی علی اکبر همدانی تاجر در بغداد حاجی میرزا سیسند حسن شیرازی در بیروت حالا دیگر به ایران نفرستید نه در جوف پاکت و نه به توسط کسی زیرا که چند بسته است جمیع پاکتهائی را از خارج میروند از تیسرس قانون آنها را باز می کنند

زیاده جبارت است

@yehbaghalketab

بعرض پیشگاه اقدس میرساند مضارب قانون در دلم یک نغمه جدید توایند نمود
 و رشته جانم را بیگ آهنگ غیبی مربوط ساخت
 ازین نوای جانفزا نشئت جدید می نمایم و خود را بر مثال خلق تازه می بینم
 ای دمت نفخه سرافیلی
 مورد واردات جبریلی
 بنده در راه شهادت وطن پرستی و ترویج آدمیت با استبدادی سخت و عزمی
 راسخ ایستاده ام از آنکه میدانم قمرساقی مرکب از دوگلمه است:
 بتوجه

بمن چه

سابقاً "عرض واستدعای حضور در آن مرکز سعادت را نمودم حال عرض میکنم
 چنانچه موقع اقتضا نمی کند در همین مرکز بهر طریق که بالاتر از آن نباشد معاونت
 مالی و جانی و عقلی باین مقصود مبارک میکنم
 در ایران با اغلب مردم آشنائی و معارفه دارم نفوس مستعد را در هر نقطه

می‌شناسم چند روز دیگر هم در اسلامبول حجاج ایرانی بسیار خواهند آمد شاید در میان ایشان مردم انسانیت طلب بهم برسد از هر نمره قانون اقل "بیست نسخه لازم است همه را خودم با پاکت سفارشی می‌فرستم ایران و چگونگی نتیجه حال را برای جناب اشرف عرض می‌نمایم و انشاء الله خواهید دید برای شما چه قدر معاون و هم‌افکار پیدا نموده کلمه آدمیت را چگونه اعلا و ترویج خواهم نموده الواح قانون را بتوسط همین شخص انگلیسی بفرستید چند نسخه از قانون در بمبائی نزد حاجی محمد حسن صاحب تاجر گاشانی و چند نسخه برای سلطان محمد شاه نواده آقاخان محلاتی و چند نسخه به بغداد نزد حاجی علی اکبر صاحب تاجر همدانی و چند نسخه در مصر برای حاج میرزا رفیع تاجر اصفهانی مثکی و میرزا مهدی دکتر تبریزی و حاجی میرزا حسن تاجر خراسانی بفرستیده یک نسخه در طرابزون بجهت آقا سید علی تاجر اصفهانی و یک نسخه هم در ارضروم برای ملا صادق تاجر دیلمقانی و دو نسخه هم بصره یکی برای حاجی محمد رضا خان قونسول اسبق و دیگری میرزا فرج الله خان قونسول حالیه ارسال دارید

در اسلامبول هم مستقیماً "یک نسخه برای حاجی میرزا سفیع امین التاجار و یکی برای حاجی محمد تقی شاه باز اگر صلاح دانید مستقیماً" ارسال دارید

در تغلیس هم برای میرزا رضا خان معین الوزراء و میرزا اسماعیل خان منشی باشی آن البته فرستاده‌اید اختر هم به‌خواه‌های قانون غروب کرده درین قبرستان فلاکت زده هیچ روشنائی بقدر گرم شجر آغ هم نمی‌خواهند باشد زیاده بر این جسارت نمی‌رود امره لالی مطاع

چند روز قبل ازین جائی صحبت اتفاق افتاد منیف پاشا گفت چرا برای من قانون نفرستاده‌اید ولی بنده چون میل شما را میدانم راضی نیستید و در میان شما نیما نشر بکنید هیچ اظهار خبر نکردم

اطلاعا " عرض شد

بجهت آن فقره که از قول نجای کرمان در نمره هشتم قانون نوشته شده بسود

میرزا حسین شریف که حالا داماد آقا محمد ظاهر مدیر اختر شده و چندی قبل از بنده بهزار زبان و تملق خواهش نمود که عقاید شیخیه و بابیه را برای او بنویسم و احکام شریعت باب را هرچه مطلعم فهرست کنم و می‌گفت برای رفقای انگلیسی خود می‌خواهم بنده گول آن حیوان مکروه و جانور منفور را خورده و چندی زحمات کشیده مقاصد او را تدوین نموده قراری که با بنده گذارده بود پول آنها را بدهد هرچه کردم نداده و بعضی این جمعیتی از تجار و مقدسین ایرانیان را در خانه خود جمع نموده آن کتاب خط حقیر را با روزنامه هشتم قانون آورده بمردم نشان میدهد که میرزا آقاخان کرمانی به بینید دشمن دین و دولت و ملت است باید او را سنگسار کرده ایرانیها هم بقدر سنگ اعتناء بحرفش نگذارده بودند و خیلی خود را سبک و مفتضح نموده مقصودش این بود که باین حرفها جمعیتی را با خود متفق نموده اوراقی در مقابل قانون بنویسد و باین واسطه تقرب بوزیر اعظم پیدا نماید اینهم از همان حیوانات منفور و جانوران مکروه است که جعل پهن میباشند اطلاعا " عرض شده

قربانت شوم عمده مطلب استقامت ذات خجسته آیات جنابعالی است
 درثانی دوسه فقره نمره های قانون قوانین بتوسط پست ارسال فرموده بودید
 میرسد سابقاً "رسید آن را عرض کرده ام
 اخبار اینجا تازه نیست غیر از رفت جناب معین الملک بارویا که البته خبر
 دارید و عدم ورود سفیر تازه که هنوز در تفلیس مانده است عزل میرزا یوسف
 خان مستشارالوزاره (الدوله) از کارگذاریهای مهم خارجه تبریز و بردن او را
 مغلولاً "بطهران و ماموریت میرزا جوادخان مستشار سابق اسلامبول و بجای آن
 تقصیری برای آنها غیر از هواخواهی قانون اثبات نگرده اند
 از قراریکه در السنه و افواه مشهورست جناب امین الدوله در خطر سخت
 بوده موافق تلگرافات طهران بیابعالی ده هزارنفر زوار بیچاره را در خانیقین
 دزدان اگراد و غیره غارت و قتل نموده اند گویا بتحریک عثمانی بوده زیرا
 که در سرحد قبل از واقعه نهب و غارت دزدان عملیات گمراخته از تعدیات
 دزدان با ایشان معامله نگرده اند حتی از دیک و اسباب طبخ که از لوازم سفرست

گمرک گرفته اند.

خلاصه مسئله در باغالی و سفارت ایران در گشاکش است. شما نمایا خیلی مستعد اذیت و تخفیف و توهین نسبت به ایران هستند تا سفیر جدید که بیاید معلوم میشود اکنون که خیلی سفارت دوجار سفالت شده یعنی در زمان جناب معین - الملک هم خیلی مغشوش بود اما حالا دیگر سردترو بی نمک تر گشته.

نصرتا لسلطنه هم از تبریز معزول گشته گناه آنهم ظاهرا " هواخواهی قانون بوده حاجی سیاح از قراریکه نوشته اند در تبریزست و میرزا سید جمال الدین در کرمانشاهان بعضی میگویند از آنجا به بصره و بغداد گذشته ولی ظاهرا " صحت ندارد چرا از ملیرک و امیر تومانی او اشاراتی در صفحات قانون نمی فرمائید جان کلام و روح مسئله اینجاست. حضرت ظل السلطان از برای پیشرفت خیالات شما خیلی مستعد است باید آدیان ایران امینی از خود نزد مشارالیه فرستاده او را تامین نمایند و عهد و پیمان استوار کنند آنوقت هرطور دستور العمل بدهید عمل میکند آن آدم یا حاجی سیاح باشد یا ظاهرافندی را از اسلامبول ببهانه استخلاص اختر مامور نمائید ولی بقسمی باشد که بداند حقیر هم مطلع نیستم البته جناب آقای معین الملک را ملاقات میفرمائید بایشان از جانب بعضی آدیان ایران عرض کنید شما در زمان ماموریت و سفارت خودتان غیر از تعدی و بی ناموسی و ظلم کاری نکردید و مصدر هیچ خدمت بعالم انسانیت نشدید همه وقت بجهت منافع جزئی هزار قسم تقویت از برای اجرای ظلم و تاراج مردم نمودید حال میتوانید در زمان معزولیت آن گناهان کبیره را بترویج آدمیت کفاره و ترمیم نمائید و اگر احیاناً " این کار را نکنید و بروید ایران بهوای لاشه - خوری شاء مت ظلمهای شما مطلق دامن گیر شما خواهد شد و بدترین تکبست خواهید افتاد و انگهی عمر شما گذشته اگر تا آخر عمر بخواهید در هر نقطه فرنگستان با کمال خوشی و راحت در معیشت فاضله بسر ببرید برای شما ممکن است هرگاه درینصورت آن حیات کثیف وحشی متزلزل را ترجیح بدهید البته یا سفسیه هستید یا بخت از شما برگشته از شما داناتر بزرگتر با علمتر مجرب تر در ایران

کسی نداریم اگر فکری بحال وطن بدبخت خود نکنید خاک وطن با شما بمخاصمه برخواهد خواست اگر شما و امثال شما بی غیرتی و بی ناموسی را شعار خود سازند وای بحال ایران زیاده جسارت است والله اگر ده نفر آدم با هم متفق شوند همه امور صورت میگیرد ولی بشرط استقامت و ثبات.

قربان روح آدمیت مرقومه جناب مستطاب اشرف عالی با یکدسته از الواح
عالیات درین نوبت بتوسط پست واصل گشت عجالاً " با همین وسیله و همین
آدرس هرچه بفرستید و هرچه مرقوم دارید بی مانع میرسد اخبار اینجا سفیر
هنوز وارد نشده میگویند از تبریز همین دو روزه بیرون میآید سفیر سابق هم در
تهیه رفتن است احتمال فی الجمله خطر هم برای او میرود حاجی مسیرزا
نجفعلی خان تلگرافاً " از طرف دولت مغضوب و مشکوب و از جنرالی مصر معزول
بلکه نامش را از دفتر سفارت ترقین نموده اند.

میرزا جمال الدین را تا بغداد نفی کرده بودند از آنجا میگویند به بصره رفته
هنوز خبر نقطه دیگر نیامده همین قدر معلوم است که در حیات میباشده
حاجی سیاح و فروغی و میرزا نصرالله خان و جمعی دیگر را که در طهران گرفته
بودند و خیال کشتن داشته اند حضرت شهریار بصرافت طبع خود همگی را
بخشیده و عفو فرمودند چونکه تقصیری جز خیرخواهی برای ایشان ثابت نشده
ولی چند نفر نوشته بودند که بقزوین تسیر نموده اند بعضی میگویند از قزوین

آنان را بقلعه قهقه خواهند برد اعتمادالدوله بواسطه و شفاعت انیس۔
الدوله خلاصی یافت یکی از پیشمازان معتبر را در یزد جلال الدوله شکم پاره
کرده بوده است و

در نواحی عربستان و حجاز و با طاعون درگیرست در ایران هم همان ویاها و
طاعونهای سابق هنوز باقی هستند تاچه کند قوت بازوی دوسته
یا هو شما اینهمه در طی روزنامات و الواح مقدس خود تشیع بجانوران مکروه
لاشه خوار میزنید فدای شما این اشتباهی است که برای سرکاران دست داده اینها
تصفیهای قدیم است کدام جانور مکروه کدام لاشه خور دیار باقی نمانده
مگر از این اوضاع متفر و منزعجست د اگر برای جانوران مکروه و لاشه خوران هم
جای امیدی باقی گذارده بودند ما هم میتوانستیم برویم داخل آنها شده در سایه
آن قوم زیست و زندگی بکنیم دگار بجائی رسیده که بزاز و فراش و میرغضب و
تحصیلدار و پاکار و کدخدا همه بجان و بفغان آمده از روی خاطر منزجر و بیزار
گشته اند هنوز چیزی که باقی است پرده برداشته نشده و هر یکی از دیگری میترسند
و حجاب می کنند

بلی چند نفر از اشخاص فلکزده و چشم بسته که هیچوقت داخل در کار دیوان
نیوده و هنوز عمل دیوان را شرف و افتخار حساب میکنند و خیلی تشنه هستند که
مظهر التفات و توجه وزرا و دیوانیان واقع شوند این اشخاص از روی گوری و
جهالت از دور سنگی بسینه میزنند و هواخواهی اظهار مینمایند که شاید داخل
در سلک دیوان بشوند و با رزوی قلبی خود نائل شوند ولی این بیچاره ها هم
اشتباه عظیم کرده اند نه آنها بقدر سگ اعتنا میگذارند و نه اگر اعتنا بگذارند
و داخل در عمل دیوان بشوند جز ضرر و خسارت مالی و جانی فایده برای ایشان
مترتب میشود جائیکه مجاهدین قدیم و اشخاص مجرب در خدمت دیوان گسه
هفتاد پشت چکیده این کار هستند با همه اقتدار و بصیرت از کار فرومانند
و عاجز شوند البته این چهار نفر فلکزده کور و کر که هیچوقت داخل درین
کارها نه خودشان و نه پدران شان بوده اند چه خاک بسر خواهند کرده

ازین جمله اشخاص یکی میرزا حسین شریف داماد آقا محمد ظاهر است که پدرش
یک ملای نراقی بوده و خودش و طایفه اش همیشه بنان حلو خوردن و کلاشسی
گذران کرده این شخص منتهای آرزو و اقصی آمال خود را در دخول بدائره
دیوانیان میداند لهذا سنگ بسینه میزند و اظهار دولت خواهی میکند شایسته
باین واسطه دیوانیان ازو ممنون شوند و حال اینکه نتیجه معکوس برای این
بیچاره گره نراقی حاصل شده بهزار اسم بدی در میان ایرانیان و در طهران
شهرت یافته زیرا که این بدبخت با پدرش ملا جعفر نراقی که از صنادید بابیه
بوده از بغداد تحت الحفظ بطهران آورده بودند و مدتی در زیر زنجیر شاهسی
بوده است بعد پدرش را مسموم کرده این را چون هنوز کودک بوده مرخص و
گریزانیده بودند حالا این حیوان بیچاره بسمت داماد آقا محمد ظاهر و اظهار
عداوت و دشمنی با آدمیت میخواهد اسباب شهرت و شرف برای خود قسرار
بدهد و حال اینکه اگر یکسال داخل و در عمل حالیه دیوانیان بشود پدرش
را پیش نظرش خواهند آورد و مانند آن بوزینه که میخواست نطاری بکند
بیضه اش لای تخته میآید زیرا که این جانور بیهنر بدون هیچ حیثیت و بدون
هیچ آزمودگی و تجربه بدیهی است که چه خاک بسر خواهد نمود در صورتیکه
مردم گارا زموده با هزار هنر و با هزار سبقت خدمت از کار فرومانند خلاصه
این حیوان خیلی در اسلامبول مضر با آدمیت شده تدبیری بنظر بنده رسیده
هرگاه صلاح میدانید یک پاکت و کاغذی باسم آنکه اظهار سابقه و خصوصیت
بسیار و هم خیالی با او شده باشد بطوریکه هر کس بخواند گمان کند این مرد
از مروجین آدمیت است و در ابتداء که از لندن با اسلامبول آمده تحت تعلیمات
بوده بنویسد لف پاکت فدوی بفرستید دیگر خود بهتر میدانید چه نحوه پولیتک
در آن بکار بروده

تا این ملعون خیانتکار را داخل سلسله آدمیت بکنم حکایت
حضرت ختمی ما ب است عجب لقوم پجرون مع السلاسل الی الجنة خدا
میداند اینهم یگنوع تفضل و ترحمی در حق این بیچاره است زیرا که این شخص

اگر داخل در عمل دیوان بشود و بآرزوی خودش نایل شود و حال اینکه نخواهد شد بعد از بیست سال دیگر حاصل تجربه او مثل امروز بنده خواهد بود. اینهم دلیل انقراض و برگشتگی دولت است که این جور اشخاص امیدوار می شوند مقصود آن است که العیاذ بالله بنده از این تدبیر قصد خیانت و ضرری با و ندارم نهایت می خواهم احسانی بزور و جبر در حق او جاری شود. آن درس بعضی اشخاص در اسلامبول و جاهای دیگر را لقا "فرستاده" ام این حضرات خالی از ذوق آدمیت نیستند و بعد از خواندن الواح قوانین کلمه حق دریشان اثر میکند و من حیث لایشر بدیگران اللقاء کلمه میکنند هرگاه صلاح بدانید برای هرکس جداگانه یک دسته قانون بفرستید چه ضرر دارد حیات این ملت مرده را سبب بشوید مقصود این است که این ایام صدای قانون حواس همه مردم را متوجه ساخت باید فوراً "القای کلمه" بهر یک بشود و دیگر اینکه بنده تا هر مرتبه از دستم و عقلم برآید درین آرزوی مقدس ایستاده و حاضرم و هیچ خوف و ترسی هم بقدر ذره از کسی ندارم ولی احتیاط و تدبیر و حکمت را بجهت انجام کار و نیل به مقصود بهتر میدانم کار باید از روی تدبیر و حکمت باشد نه از روی عجله و سفاهت ازین نمره های گاغذ نازک چند دانه دیگر ارسال فرمائید که جوف پاگات باشخاص مستعد بایران فرستاده شود. زیاده برین جارت نمیسروده

قربانت شوم مدتی است از جانب سنی الجوانب هیچگونه اطلاعی ندارم باین واسطه نگران میباشم در اسلامبول شهرت تام دارد که جناب مستطابعالسی بر حسب اظهار اعلیحضرت اقدس همایونی بایران ساحت آرا شده اید بهر صورت در هر جا خداوند معین و ناصر و همراه باشد. از قراریکه همه تجار ایرانی میگویند عمل انحصار تنباکو موقوف شده دیگر نمیدانم تحت چه سبب این عمل لغو گشته.

اوراق جناب سید جمال الدین در ایران و عتبات عالیات ولوله عظیم انداخته سه روز قبل از این تلگرافهای موکد از ایران بسفارت اسلامبول رسید که البته در اختر شرحی دایر بر مذمت سید مزبور بنویسند و سفیر هم اصرار غریبی داشت که زود بنویسند تا تلگراف "بطهران خبر بدهم اختر هم ظاهرا" چیزی نوشت اما چون باید مطبوعات اذن بدهد هنوز طبع نشده این هفته دور نیست طبع و نشر بشود آن جانور مکروه تاریک خیال هم داوطلب است که اگر شاه مرا بفرستد لندن آودگات میگذرانم و موافق نظامات و اصول مملکت سید جمال الدین

و موسسین قانون را حبس میکنم اگرچه حرفهای این جانور مکروه قابل مذاکره نیست ولی اطلاعا " عرض شده

عرض دیگر اینکه شخصی از آشنایان پاکت جوف را داده که جناب میرزا سید جمال الدین برسد بنده محل ایشان را چون نمیدانستم لقا " خدمت جناب مستطاب عالی فرستادم مرحمت فرموده مقرر دارید بایشان برسانند این شخص که این پاکت را داد از حضرات بابیه است ولی آدم معقول مربوطی است جوابش را تمنا نموده

سابقا " فوتگراف جنابعالی را خواستم وعده فرمودید و هنوز نفرستادید باکمال اشتیاق منتظرم از نوامره قانون چند دسته قبل ازین استدعا کرده ام (که ارسال) خواهید فرمود زیاده براین جسارت نمیورزم فرمایشات و خدمات را مترصدم

امروالالی مطاع

قربانت شوم دوسه ماه تقریبا " میشود عریضه انفاذ داشتیم بجواب آن سرافراز نشدم مقصود جواب نیست فقط اطلاع بر سلامت حالات خیریت علامات جنابمستطاب عالی اعظم مسرت است احوال بنده خود را جویا باشیید بحمدالله سلامت و بدعای دوام عمر خیرخواهان آدمیت مشغولی میروده اخبار تازه این صفحات هرج و مرج و اغتشاش کارایرانیاں بیچاره فوقالحد و العاده مخیط شدن حضرت ولیعهد رفتن جناب حاجی شیخ رئیس بعقبات عالیات ه انتقال حضرت شیخ اجل از مسافرخانه بخانه مخصوصی که بایشان عنایت شده دیگر چیزی که تازه قابل عرض باشد نیست ه آن شخص محترم که سابقا " عرض کردم از کرمان به بمبئی آمده بودند ه چند روزست از راه مصر وارد اسلامبول شده در خدمت ایشان هستیم و اینک لقا " ذریعه تقدیم داشته اند استعداد اهالی ایران بخصوص مردم کرمان را از برای آدم شدن خیلی تعریف میکنند و میگویند بگلی وضع دماغهای مردم تغییر نموده و مستعد از برای قانون و انسانیت و حق شناسی شده اند ه یکی از کتابهایی که تمام کرده بودم خواستم

تقدیم دارم چون جواب عریضه نخستین را که استخراج کرده بودم مرقوم نفرموده بودید عجله نفرستادم.

تا که فیما بعد دستوری رسد رازهای گفتمی گفته شده لاشه خواران فی الجمله بنای گنج ثانی دارند فقره ترک تابعیت را تا یکدرجه اسبابش را فراهم آورده ام و هر جوریه علاقه که با این جانوران گتیف مکروه بوده قطع نموده تا به بینیم سرانجام چه خواهد بودن.

اوقات بهار را برای من مصمم هستم که سفری تا اروپا شده زیارتی از حضرتعالی و سایر اخوان صفا بنمایم و بعد از آن اگر اقتضا کند سفری در میان ایلات و عشایر ایران نموده باشم چونکه شنیده ام و میدانم اشخاص مستعد در آن جاها بسیار بهم میرسد.

عریضه گویانی چند نسخه واصل شد در حقیقت این حضرات فضاحت و رسوائی را بدرجه عالی الحال رسانیده هیچ عار و درد نمی کنند جناب مستطاب حاجی شیخ رئیس وعده بسیار نمودند و در واقع تصمیم عزم هم داشتند که مدتی در عتبات عالیات مانده عیوب گارها را بعلمای حالی نمایند و خاطر نشان سازند اگر درین زمینه که مناسب احوال علما باشد فقراتی چند در اوراق طبع شود بایشان می فرستم و هم اگر با اسم علما از همانجاها هم فرستاده شود بدنیت و هرگاه مکتوبی هم بجناب ریاست پناهی بنویسید خواه هم رسانید لعل اله یحدث بعد ذلك امرا" این سفر عراق ملیجک رولوری از دم گوش اعلیحضرت اقدس همایونی خالی نموده این معنی را بفال بد گرفته قدغن فرموده دیگر بحضور نیاید پس از آن بتوسط امین اقدس رفع این قدغن شده.

۷ شهر ۱۳۱۱

آن شخص فاضل که سماه قبل آنجا بود و راپورتی تقدیم نمود او را هم یکماه است بعتبات عالیات و از آنجا بدهات ایران اعزام نمودم با التواح بسیار اطلعا" عرض شده مامورین لاشه خوار بوئی برده در صدد هستند ولی بهیست اولیاء سگ کسی نخواهند بود و نحن الغالبون.

قربانت شوم چند روز قبل تعلیقیه از جنابعالی بتوسط پست انگلیس زیسارت شده از مراتب مندرجه آن خبرت و مسرت حاصل نمودم.

خیلی از عزم و همت آنجناب مشغوف میشوم چنین کنند بزرگان جود کرد باید گار البته مشهود رأی آنور عالی است که المرء مرء بهمته لا برتبه همما لرجال تطلع الجبال این ریشه ست را بچه همتی هم میتواند از پا درآورده چیزیکه هنوز در خاطر حقیر خلجان دارد که نباید مردم ایران باین زودی خلاص شوند آن حالت جهالت و نادانی و غفلت آن مردم است که ایشان را مستوجب و مستحق این حالت ساخته ولی انشاء الله رفته رفته آنهم تمام خواهد شد و ازین صغیرافاقه حاصل می کنند.

مردم ایران مثل آن گاگا سیاه خوابشان سنگین است خیلی طول دارد از خواب بیدار شوند اگر چه بعد از بیدار شدن هم دیگر بخواب نخواستند رفتو شجاعت اظهار خواهند نمود اما گو تا بیدار شوند چند نفر از تجار و غیره تازه ایسن روزها آدرس لندن را از بنده و دیگران می خواهند که خدمت جنابعالی عریضه

بنویسند و آئیند برای قانون بشونده و خواهش می کنند که درین روزنامه از پولی تیک سایر دولتها و علم ثروت ملل و تجارت و اختراعات عجیب و اخبار مهمه جدیدیه نوشته شود تا ده هزار نفر آئونه در قفقاز و اسلامبول و ایران و هندوستان و سایر نقاط پیدا شود

و میگویند ماهی یک نسخه کم است اقل " ماهی دونه نسخه آنوقت یک لیره انگلیسی را مطبوع و رغبت همه میدهم بشرط اینکه سیاسات سایر دوم و اخبار و علم ثروت ملل و اختراعات عجیبه همه را مشتمل باشد

باری اقل " یکسال دیگر اگر قانون دوام بکند و بهر جانسختیهای آن منتشر شود آنوقت دور نیست خود همین امنای دولت که حالانکر قانون هستند مشتری و شریک شونده مردم طبیعت بُر دارند یکی از آب همینکه جست دیگران هم می جهند و استقامت هم مطلب بزرگی است هرطور امر محالی با وجود استقامت از پیش میروده سخت بایستید که البته در قضا تغییر حاصل میشود زیرا گسه قضا و قدر تابع اراده انسانی است

خود کنید اینها که مه گردد شکاف چونکه توپا بفشری اندر مضافه اول هرگار خیر مصیبت و سختی دارد همینکه جاده گوینده شد مشکلات برطرف میشود و سهولت در امور پدید می آید و نتایج سعادت ظاهر میگردد دیگر اینکه بعلاوه قانون باید فکر کتاب تاریخی صحیحی نمود موسوم بتاریخ قاجاریه که از ابتدای سلطنت این دودمان جمیع وقایع و شکات تاریخی و ظلمهای جانگداز جانسوز این سلسله جلیله را ثبت نمود و جز قلم معجز شیم جنابعالی کسی دیگر این کار را نمی تواند بکنند درین امر خیر یک مردانگی بکنید البته اعتقاد حکمای جدید و فلاسفه این عصر را مطالعه فرموده اید که این حکیمان تازه این عصر چنانکه قدما روح انسانی را عبارت از کلمه میدانستند، ایسن حکما جسم حقیقی انسانی را نیز عبارت از کتاب میدانند که از جسم عرضی حیوانی یعنی جسم گوشت و پوستی منتقل بعالم مطبوعات و الواح محفوظگشته و اینکه سابقا " جسم حیوانی و انسانی یکی بود بواسطه نبودن خط و کتاب الواح

عرضا " جسم حیوانی با جسم انسانی اتحاد داشت ولی درین عصر انفصال یافته جسم هر آدمی کتاب و الواح و آثار اوست و هر قدر این ثنونات مبسوط تر است آن شخص جسیم تر خواهد بوده درینصورت خیلی دریغ و تاسف می باشد که جنابعالی در عرض و طول جسم شریف انسانی خود شکوید و بوارقی که در کمون جسم حیوانی بالعرض مکمون است در الواح محفوظ منتقل نسازیده البته درین کار خیر همت و اقدام بفرمائید و اگر در الواح قانون فصلی هم از تحقیق عمر دول و اسباب ترقی و تنزل هر ملت و ذکر اینکه هردولت و ملت چه کردند و بچه وسیله از حفیض بدبختی و ذلت مسکنت خودشان را باوج سعادت رسانیدند و هردولت بچه قوه ظهور کرد و بچه قوت زنده بود و شوکت آن بجگا منتهی شد و اسباب اضمحلال و پامال شدن فلان ملت چه بود و نتیجه غفلت و نفاق فلان مملکت بجگا انجامید بنویسید و شرح دهید خیلی خوب است و هم دلایل اقوال سابقه خود را آورده اید زیرا که بعضی از مردم فضول حالا میگویند قانون از روی دلایل و سیاست و پولیتیک حرف نمی زند تنها فحش میدهد خلاصه امور تدریجی است سعدی بفرزگران مهربی نشسته بر دل بیرون نمی توان کرد الا بفرزگساران اخبار: ورود سفیر جدید است باسلامبوله و خبر فوت یا شهادت میرزا یوسف خان مستشارالدوله است در عرض راه طهران که او را مقلولا " بطهران میبردند و آوردن میرزا حسینخان دکتراست از اصفهان بطهران مقلولا " و از قسارار تقریر میرزا علی نقی زرگر باشی که از طهران آمده بود برود پاریس، دوازده نفر دیگر که میرزا محمد علیخان هم یکی از ایشان باشد در قزوین حبس میباشند ولی چا پارانگلیس دیروز می گفت آنها را خلاص و رها کرده اند صدق و کذب معلوم نیست ه مجلا " علاچی جز اینکه تیشه را بردارند و بریشه بزنند نیست ه منتظر عکس جنابعالی هستیم که زیارت شود اگر چه اصل در قلوب ثابت است ولی حق هر رتبه در جای خود باید ادا شده هرگاه در اسلامبول از انگلیسی و فرنگی و ارمنی آشنا و رفیقی داشته باشید ماها را به آنها توصیه بفرمائید خیلی ممنونیت حاصل است ه مقصودی جز آشنائی فقط نیست ه همین قدر

بشناسند شاید از معلومات شرقی یا زبان عربی و فارسی و ترکی و ادبیات طالب شوند از برای آنها یکنوع استفاده و ممنونیتی است و از برای ما هم شغل و راه معاش خواهد بود حتی اگر بعضی کتب هم از کتابخانه ها استنساخ بخواهند ما دو سه نفر هستیم و مع المنونیه با هون قیمت استنساخ می کنیم و هرگاه درس فارسی و ترکی و عربی هم بخواهند با هون وجه و اسهل الطريق می دهیم درین باب انشاء الله مطالعه میفرمائید اگر از جناب عالی آنها ممنون نشوند مشکلی نخواهند شد خدا میداند مقصودم تشکیل حوزه آدمیت و جمعیت انسانیت است اقدام جناب عالی خیلی لازم می باشد .

زیاده جسارت است .

۱۵ شهر جمادی الاولی

فدای حضرت شوم مدتی است که بعرض ذریعه مزاحم خاطر مبارک نگشتم
سبب عدم عرض عریضه دو چیز بود .
نخست پریشانی خاطر از جهت مریض حضرت عالی بخصوص که پاره خوابه های
پریشان نیز میدیدم .
ثانی انتظار نتایج پاره تخمها که گشتایم تا بلکه خبر خیلی خوبی داده
باشم بهر صورت تاخیر در تقدیم عرایض چون از حد گذشت زیاده بر ایمن
تقصیر را جایز نشمردم .
از آن زمان که عریضه عرض کرده ام تاکنون آنی فراغت نبوده و سخت در خدمات
حقیقی ابناء وطن میکوشیدیم و طرحی نریخته نمانده و تشبثی نکرده با قسسی
نگذاشته ایم امید است که همین روزها تغییرات کلی در قضا پدید آید و درخت
آدمیت ثمر روح پرور به بخشد . باطن آدمیت کار خود را کرده اسباب از چهار

@yehbaghalketab

جانب بلکه از شش جهت فراهم آمده اوضاع داخله و خارجه بسیار مستعد و مساعد گشته ماها هم تا جان داریم میز نیم تاچه بازی رخ نمایده بیدقسی خواهیم راند عرصه ما را ۵۰۰۰۰۰۰۰ عنقریب مفصل خبرهای نورانی عرض میکنم که از کسالت بیرون بیایید و بدانید آنچه مقصود مقدس و منظور نیت پساک خاصان حق و اولیای معرفت بوده آخر جاری میشود یریدالله لیظهر نوره ولو کرنا لمشركون خبر اجمالی این است که در نهایت سرور و امید باشیید که خدا با ما است در سرحد آذربایجان کردهائی که تازه تسکیر کرده اند بینهایت بنای اغتشاش گذاشته اند بطوری که دولت ایران برای مدافعه ایشان ملتجی بدولت روس گشته میانه نفیر اینجا و صدارت ایران هم سخت بهم خورده پول بسیار ازو توقع دارند و تهدید عزل میکنند عجله "خیال استعفا دارد و ایشان خیال برهنه کردن او در میان ایرانی های اینجا جنبش خوبی بهم رسیده عجله "چندی قانون را مسکوت عنه بگذارید تا ثمر سخنان سابق بمیان آید در خانه اگر کسی است یک حرف بس است و درکار میدان آمدن است تمام گشایچه های توفیق بدست اشخاص امین با پوسته انگلیسی بصاحبانش رسیده ایران چنان قدغن کرده اند که حتی به پوسته بوشهر و بندر عباس هم مینویسند که هرگاه غذای بوی قانون میدهد مستقیما "بمرکز پست طهران بفرستید شش کتاب در زراعت و پرورش حیوانات که مرحمت فرموده بودید از پست گرفتسم عنایت زیاد و سایه احسان کم مباده مختصر کتاب تاریخ ایران را هم تا زمان یزدجرد تمام کردم میفرستم خدمت حضرتعالی ملاحظه و تصحیح خواهید فرموده سابقا "تا زمان اسکندر نوشته بودم و وعده ارسال آنرا دادم خدمت حضرت شیخ اجل ماند و کارهای مختلف در پیش آمد باین واسطه تاخیر افتاد ولی این دفعه بصورت قطعی نسخه آن تقدیم میشود با اعتقاد فدوی برای برانداختن بنیان این درخت خبیث چنین تاریخی لازم است : و هم برای احیای قوه ملیت در طبایع اهالی ایران دیگر تا رای بلند حضرتعالی چه تصویب و تنسیب گنده از سلامتی حالات آنجا مسرورم فرمائید امرالعالی مطاع ۵۵

اینکه شرح فقرات را عرض نمی کنم بملاحظه این است که مبادا کاغذ بدست غیر افتاده و خللی در تشبثات عظیمه ما واقع شود و دیگر قبل از ظهور نتایج از عرض چه فایده

اما امید دارم چنانکه میخواهید و چنانچه میخواهیم عنقریب بشود جنساب شیخ الرئیس این ماه می آیند بعراق عرب

نصرة الدولة رفت بگردستان بجهت ولایت و حکومت آنجا اما از همفکس برای مقاصد شما حاضر تر است و سفیر اینجا خیال پیشکاری آذربایجان را دارد زیرا که با صدرا عظم بهم زده یگانه امیدش ولیعهد شده و بس

دور نیست آدم مخصوص از طرف حضرت ظل السلطان این روزها برای پارسه مذاکرات با سلامبول بیاید

در کرمان معتمد الدیوان که پیشکار صاحب دیوان است فوق العاده آدم میباشند در طهران هم از قراری که شخص امینی نوشته جنبشی معنوی بر روی کار آمده قدری تعریف برای سرور السلطنه و نصرت در روزنامه های فرنگی خیلی کارها میکنند انسان برای یک مدح خود را بگشتن هم میدهد

ای راستی در دو روزنامه اوریا نتال پاریس شرحی در خصوص پولیتیک ایران که نوشته بود شاه میان چکش و سندان است دیده شد ترجمه کرده اصل و فرع را برای قوام الدوله فرستادم

باقی شرح را پس از یکماه دیگر مفصلا "عرض میکنم تا خاطر مبارک خورسند و روح آدمیت شاد شود ظاهرا "چرخ میخواهد بگام ما برگردد

از علیه اسلامبول
در شهر ربیع الاول

قریانت شوم چندی قبل زیارت دستخط مبارک ضیاء چشم و نور قلب بخشوده از
تاخیر عرض جواب آن درین مدت عذر بسیار تقدیم میکنم و بجهت اینکه درین
مدت بیگار نبوده بطرح نقشه های رنگارنگ در پیشرفت خدمت انسانیت که یگانه
مقصود مقدس خود میدانم مشغول بودم و آخر نتیجه همه خیالات و طرحهای
فدوی این شد که بجهت قلع و قمع ریشه این جانوران تعدی و این لاشخوران
منغور و پاک شدن ایران از عفونت و کثافت وجود ناالایق ایشان بعد ازین روزنامه
قانون هیچ چیز بهتر از دو کتاب که یکی از آن دو کتاب معلوم کردن تکالیف ملت
و دیگری تاریخ احوال قاجاریه و بیان سبب ترقی و تنزل احوال دولت و ملت ایران
در آن ضمن باشد ندیدم درگمال گرفتاری و آلاش و عدم وقت و نداشتن
منزل خالی از اغیار، مشغول نگارش این دو کتاب شده ام کتاب اولی در شرف

اتمام است و تاریخ قاجاریه را نیز اغلب مواد آن را گود آورده‌ام ولی چیزی که هست بعد از تمام شدن این دو کتاب و فرستادن آنها خدمت ذی‌سعادت حضرت عالی باید بقلم معجزشیم خودشان اصلاح فرموده پاره عبارات آنها را ساده و موثر بسازید و پس از آن شروع بطبع شود غیر ازین علاجی نیست همین چند روزی یک کتاب را انفاذ میدارم امیدوارم پس از خواندن و ملاحظه فرمودن آن این فکر بنده را قابل تحسین بشمارید و غیر ازین راهی اقرب بصواب نجسته‌ام

از جهت ایران تمام بزرگان و وزرا و علما و اعیان و رعیت قلباً "درین مقاصد شریک و همدست هستند چیزی که هست درین صد سال سلطنت قاجاریه بی‌عاری و مذالت و سفلگی و بی‌ناموسی در میان خون‌اهالی جا داده‌اند آن غیرت و جوهری که روح انسانیت ازین مردم توقع دارد الحال دریشان موجود نیست با وجود نهایت نفرت و انزجاری که ازین دستگاه دارند باز کمال بی‌عاری و پست فطرتی یک امید باطل منفعت جزئی فوری موقتی را بر هزار سعادت ابدی خود و ابناى جنس خود ترجیح میدهند و از کمال فساد اخلاقی که پیدا کرده‌اند و با هم شقاق و نفاق دارند هیچکدام بیگدیگر مطمئن نمی‌شوند و از هم امنیت ندارند بلکه بخلاف آن نهایت بی‌اطمینانی را از هم باطناً دارند و جاهم دارد

مجتهد تبریز را هنوز از طهران مرخص نکرده‌اند جناب شیخ‌الرئیس مدتی است از اسلامبول بمصر رفته این روزها شاه هزار تومان برای او فرستاده نزد سفیر که او را بایران روانه کند در هر نقطه میگوید من همراه هستم و همراهی میکنم همه چیزها را میفهمم ولی چه فایده آن جوهری که باید باشد نیست حالت عموم ایرانی‌ها مثل برگهای خشک درختان شده است زود آتش میگیرند و همان ساعت فرو می‌نشینند باید باطناً "قطع نظر ازین طایفه قاجار و چند ملای احمق بی‌شعور نمود و گاری کرد شاید آن طبایع بکر است نخورده و آن خونهای پاکیزه مردم متوسط ملت از دهاقین و اعیان و نجبا بحرکت بیاید اینها جمع حرکاتشان تحت غرض است و بهیچ چیزشان اطمینان نیست حضرت سید هنوز بخانه نو تشریف نبرده‌اند این روزها خانه را تفریفات می‌نمایند وعده

داده‌اند که پس از انتقال بخانه شرح حال خود را بنگارند از روزی که بنده خدمت حضرت ایشان مشرف شده‌ام یک فی‌الجمله تنبلی در خود احساس میکنم تطابق میان حال مرید و مرشد نیز امری از قدیم مسلم بوده اوضاع مملکت عثمانی هم چندان شایسته تمجید نیست اگرچه هزار سال از ماها پیشتر افتاده‌اند اما تنبلی و کسالت تمام اهالی را فرا گرفته از بس علف خورده‌اند خوی بهایم دریشان استوار شده دونفر پاشا درین مملکت جرئت مراده و مصاحبت با یکدیگر ندارند کار مطبوعات هم زیاد از اندازه مفشوش و تحت تضییقات است حضرات شرفاء یعنی فوق‌العاده اظهار تشکر بجهت رسیدن جواب انگلیس بایشان می‌کنند اگر چه انگلیس موافق مقصودشان جواب داده ولی باز هم شاگرد ممنون از الطاف مخصوصه حضرتعالی هستند حاجی محمد نام شخص گریخته از اصفهان تا سه چهار روز قبل اینجا بود این روزها با دستور العمل کافی بمقتضای خراسان حرکت نموده پاره وقایع را نوشته لفا "انفاذ داشت یکی دیگر هم از طهران آمده بود نامش حاجی میرزا مهدی رشتی آنهم بطرف مصر و هندوستان حرکت کرده آقا شیخ محمود فاضل کرمانی هم از بمبائی آمده بمصر این دو روزی باسلامبول میرسد امسال خیلی اشخاص را هنگام رفتن بمکه دعوت براه صلاح و طریق‌هدی نموده الواح قوانین بسیار بایشان داده شد و قرارها دادند که چون بمملکت برسند چنان و چنین بکنند اما چه فایده اغلبشان را ناخوشی و با داخل در سلک اموات نموده اگر آن طور که من تصور میکنم و دلم می‌خواهد حضرت اجل اشرف در اصلاح عبارات این دو کتاب که بنده می‌نویسم توجه بفرمائید یقین بدانید نیمه بیشتر اهالی ایران را دیوانه خواهد نمود و آنچه مقصود هست بعمل می‌آید بتان الملک را بمذلت بسیار از مصر معزول نمودند و خودش مجهول‌الآل بیرون آمده معلوم نیست بگدام طرف رفته است

میرزا مهدی دکتر دوباره بمصر مراجعت نمود ولی روزنامه اش خیلی اشکال دارد که بیرون بیاید بجهت روزنامه اختر هرچه مقرر میفرمائید بنده از همان وجهی که نزد حقیرست میدهم و قبض رسید گرفته ارسال میدارم حاجت بفرستادن وجه

آبونه جداگانه نیست مرقومات سرکارعالی را محفوظا " در جای محترمی گذارده و از آنها کتابی تشکیل خواهم نمود نه در آنها یک نقطه خلاف انسانیت و حقیقت است و نه بنده از گفتن و داشتن سخن حق ترس و خوفی دارم.

اگرچه سخن حق همه وقت محترم و مکرم بوده ولی مخصوص درین عصر ضعف لاشه خوران مکروه بعدی است که نسبت بحق گویان و حق پویان جز اینکه احترام کنند پول بدهند منصبی بدهند بیک نوعی اسکات کنند چاره برای خود نجسته اند ولی حیف که مردم ایران زودی اغفال می شوند و بواسطه دنائت فطرتی که دارند بیک لقب خالی و منصب جزئی و انعام مختصری قناعت کرده از پی کار خود میروند بهر صورت بدانید این دعوی آدمیت و طلب حقوق عامه امروز در ایران برای همان اشخاصی که متهم باین کار شده اند اگر مایه شرف و اعتباری نشده موجب ضرری هم نگشته است دیگر بهمین جا ختم سخن میکنم و باقی عرایض را میگذارم بچند روز دیگر که یکی از آن دو کتاب را خواهم تقدیم نموده عجاله " هر چه از نسخ قوانین بطبع رسیده از همان طریقی که سابقا " فرستاده می شد ارسال فرمائید (که نشر شود) و از نسخ قدیم هم هرچه موجود باشد عربیا " فارسیا " ارسال بفرمائید.

قربانت شوم در هفته قبل عریضه تقدیم شده با پست عثمانی اگسون باز در مقام جسارت میایم.

چون مدتی است که هیچگونه خبر و اثری از جانب ملاطفت جوانب نیست اسباب نگرانی خاطر و پریشانی باطن و ظاهر شده.

اخبار جدید میگویند در تبریز نصر قالدوله فرمانی از جانب همیونی برده در خانه مجتهد ابلاغ نماید مشعر بر اینکه آقای مجتهد یا باید حسب الامر اقدس همایونی بعتبات عالیات بروند یا بطهران بیایند یا در همان تبریز از خانه بیرون نیایند آقای مجتهد در جواب گفته طهران نمیروم و آرزوی دیدن شاه را ندارم چرا که او را ناصر دین گمان میگردم اکنون حامی گفرست و عتبات عالیات را هر وقت بخواهم خود میروم حاجت به تحکم از طرف دیگری نیست تبریز هم در خانه نمی نشینم که شما علم کفر را بلند کنید ناچار از دفاع و جهاد و تکلیف دینی خود را چنین میدانم و شما بروید بشاه تلگراف کنید که سلطنت قاجار بسته به خواهی اهالی آذربایجان است حال که شما

اهالی آذربایجان را از خود می رنجانید نتیجه خوب نخواهد داشت ه بعد از عرض مراتب بحضور همایونی حکم تلگرافی برای موقوف شدن رژی در داخله ولایات ایران آمده و سایر ولایات هم از قبیل اصفهان و خراسان و شیراز و دیگر جایها خالی از گفتگو نبوده عجله "گویا رژی را موقوف کرده اند و عموم مجتهدین و علمای نجف و کربلا و ایران درین مسئله اتفاق سخت نموده اند خلاصه موافق آثار و احکام نجومی هم قرآن حوتی در مابین جمادی و رجب امسال مجدد واقع میشود مطلق تاثیر غریبی خواهد در بلاد ایران بخشید اجوبه عریض قبل را مرحمت فرمائید همواره منتظر زیارت مرقومات عالیات جناب مستطاب عالی هستم

۲۹ شهر جمادی الاولی

چون در اوایل ورود سفارت جدید مسئله رژی در میان بود و میخواستند تنباکو را در بلاد عثمانی نیز انحصار کنند حاجی حبیب سلماسی خود را مباشر این کار قرار داده بود و رفت عقل جناب سفارتیناهی را دزدیده و هزار و چهارصد لیره داده امضای این کار را از سفارت گرفت اینمعنی در نظر عثمانیها سبب وهن عظیمی و دلیل ست عنصری از برای شخص سفارت شده که بلا تا مل و درنگ درین مساء له بزرگ بفاصله چند دقیقه برای مبلغی اندک امضا داد و هم علمای تبریز حکم بارتداد و کفر حاجی حبیب و کسانی که حامی این کار هستند نموده اند اطلاعا "عرض شده میانه جناب نظام العلماء هم با آقای مجتهد چند روزی بهم خورده بود بعد آقای نظام العلماء واسطه بسیار انداخته رفته بودند در خانه مجتهد بصلح انجامیده آن دو ورقه انگلیسی روزنامه پال مال را معرکه کرده بودند از قراریکه مترجمین مابین گفتند در نمره های بعد شرح احوال و رسم جناب عالی و جناب آقای سید جمال الدین را کشیده و فصل نوشته بود آنچه بر علیه جناب آقا میرزا جلال الدین حسب الامر در اخترا اینهفته نوشته بودند ما مورین مطبوعات و سانسور اذن نداده خط نسخ بر آن کشیدند که باید از روی فکر و دقت بنویسم و مهلت خواستم استدعا دارم مسوده این عریضه را آنطور که میدانید زود برای بنده بفرستید تا نوشته بایشان تسلیم کنم که مهمورا"

بفرستند سامره ظاهرا "خالی از تاثیر نخواهد بود ولی باول وسیله مسوده فرموده برای بنده ارسال دارید

عرض دیگر سابقا "ولاحقا" چند نوبت فوتگراف جناب عالی را خواستم وعده فرمودید ولی نرسیده انشاء الله مرحمت و لطف خواهید فرموده

اخبار از ایران بگلی قطع شده اجدی نمی نویسد نمیدانم چه سبب داعی بر این گشته ظاهرا "قدغن درین باب نموده اند چند شب قبل ازین شبی در منزل جناب دولتمآب رضا پاشا سفیر سابق ایران بودم از محامد و اوصاف جمیع جناب عالی سخن در میان آمد آن مجلس بذکر جمیل آن جناب ختم شد گفت در فقره ارمینیا تفصیلی بمن نوشته بودند حسن ظن حضرت شهرباری در حق جناب ناظم الدوله زیاده بر این است اگر کسی درین فقرات چیزی بگوید محل اعتناء نیست چرا که خیرخواهی و ترقی خواهی ایشان را نسبت بعالم اسلامیت و انسانیت همه کس فهمیده اند اطلاعا "عرض شده پاره تفصیل دیگر داشتم حالا فرصت عرض آنها را ندارم جواب عریضه را زودتر مرقوم فرمائید که اسباب نگرانی خاطر است

امر الهالی مطاع عبدالحسین

قربان روح آدمیت شوم مدتی است بعرض ذریعه و تقدیم عریضه‌ای
 نپرداخته‌ام و بزیارت توقیع منیعی مشرف نشدم چندی قبل هشت نمره
 از الواح عالیات نمره ۱۱ واصل گشت عریضه قبل بتوسط میستر انگلیسی عرض
 نموده بجواب آن قایز نشدم سابقا "عرض کردم که چند نمره از الواح ۴ بتوسط
 مترجمین ماهره هما یونی بحضور شهریاری تقدیم شد از قراریکه خبر از محل
 موثوق بدست آمد آن الواح اثر گلی بخشوده و حسن اثر آن سبب شده براینگه
 خاطر مبارک اعلیحضرت اقدس هما یونی مایل بمطالعه قوانین گشته آ بونه این
 روزنامه شده اند و البته تا حال بجناب مستطاب عالی هم خبر داده اند یگی از
 مترجمین حضور را شنیدم که می گفت احتمال گلی می رود که بذل عنایتی هم
 درباره صاحب این جریده بشود اطلاعا " عرض کردم ه اگر تا حال روزنامه
 نفرستاده اید البته تمام نمره های روزنامه را با عریضه حضور اعلیحضرت
 اقدس سلطان از قول عموم اهل ایران تقدیم نمائید بجهت منیف پاشا و رضا
 پاشا گومیسوین مهاجرین و رضا پاشا وزیر عدلیه و زهدی پاشا ناظر معارف هم

روزنامه ارسال دارید.

حرکت از این اشخاص هرگاه مشوق آدمیت بشوند در اسلامبول منشاء خیلی آثار میتوانند شد و حمایت آنها خیلی لازم است. دیگر اینکه سفیر جدید با جمعی از همراهان وارد شده در شب ولادت شاه ضیافت بزرگی داده بعموم ایرانیان اظهار مهربانی و ملاطفت مخصوص نمودند ظاهراً "آدم خیرخواه نجیب خوب بنظر می آید ولی وکلای عثمانی چون ملاحظه میل و اراده حضرت شهریساری را خیلی دارند مشکل میدانم بگذارند این مرد کاری از پیش ببرد. سفیر قدیم هم آلمان که در ساحلخانه است مشکل با ایران برود و اگر برود بروز مستشارالدوله مرحوم خواهد شد.

جناب حاجی شیخ الرئیس هم از مشهد خیال آمدن باسلامبول دارد از راه عتبات اگر بگذارند و اگر نگذارند فرارا "از عشق باد مسلم خواهد آمده آن بیچاره را هم خیلی رنجانیده اند کی نیست که افتاده این زلف دوتا نیست سابقاً "استدعای سپارشامه محض معرفی از سرکار عالی برای فرنگیان مقیم اسلامبول از هرگونه باتند نمودم مقصود فقط آشنائی و مربوطه دوستی و خدمت بعالم انسانیت است انشاء الله غفلت نفرموده زود ارسال میفرمائید برای کمپانی آدمیت و خدام آن هیچ خدمت و احسانی بالاترازمین نیست زیاده برین جسارت نمی رود.

از انقلاب و شورش یمن و دعوی استقلال امیر جبل شمر و فرار کردن کردها از خاک عثمانی بخاک ایران البته اطلاع دارید این جور اخبار را در اسلامبول کمتر میتوان تحقیق نمود.

اخبار جدید روزنامه اختر بواسطه انقلاب داخلی آذربایجان در سر مسئله رژی تنباکو حسب الامر سفیر کبیر باز شد شاید بموعظه و نصیحت رفع شورش عوام را بکنده فقره شورش و انقلاب تبریز خیلی اهمیت کسب نموده تفصیل آن از این قرار است که اولاً "اهالی آذربایجان عریضه تند زبان از روی دستور العمل قانون متفقاً "بشاه عرض کرده و حرفهای بسیار سخت در آن نوشته که اگر شاه

این مساله رژی را موقوف نکند ما هم مجبوریم کارهای دیگر بکنیم شاه این معنی را از تحریک علمای تبریز دانسته امین حضور را با احکام شدید و فرامین غضب آمیز با چند نفر میر غضب به تبریز فرستاده امین حضور حسب الامر اقدس علما را جمیعاً "در محضر حضرت ولیعهد احضار نموده که در آنجا احکام شاهسی را تبلیغ نماید. علما این معنی را حس کرده که مقصود اذیت ایشان است بجهت رسانیدن چشم عوام از آمدن سرباز زدند و گفتند هرکاری که امین حضور ما مسور باجرای آن هست بکند و اگر حکمی از شاه برای ما دارد در خانه ما بفرستد زیارت کنیم مردم هم تماماً "شورش کرده که اگر یکی از علماء مجتهدین بمنزل ولیعهد بروند او را پارچه پارچه خواهیم کرد و سگی را در بازار و گوشه میگردانیدند که این امین حضورست ولوله کاغذی کردن او بسته که این فرمان قضا جریسان است مختصر خیلی ردالت و شاعت کرده غطی از برای سلطنت و فرمان و امین حضور باقی نگذارند مسئله خیلی گش مکش پیدا کرده از ارومیه و زنجان و بعضی دهات آذربایجان تمامی ما مورین رژی را بیرون کرده اند اهل خراسان هم از قبول رژی سرباز زدند و عریضه عرض نموده جناب علم الاسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی هم از نجف و سامره تلگرافات چند بشاه و بامنائی دولت نموده که این عمل خلاف شریعت است البته موقوف دارید و بعد ازین هم ازین جور کارها نکنید و هم رساله انتشار نموده که معامله تنباکو و توتون درین صورت حرام و بیع ۵۰۰۰۰۰ آن خلاف شرع مطهرست سبب تحریک جناب میرزا هم حاجی سید علی مجتهد شیرازی از اقوام و بستگان جناب میرزا است رفته در سامره خدمت جناب میرزا بشکایت خلاصه حسن اثر کلمات قانون بعد ازینها در قلوب مردم ایران تولید روح جدید خواهد نمود هنوز این روح بمنزله نطفه است مردم ایران خیلی چشم بسته خیلی ظلماتی و دور از این عوالم هستند شاید ازین نفعه سرافیلی بهوش بیایند و از صق مفیق شوند عجاله "ثابت و مستقیم باشید که آثار فتح و ظفر و علامات اقبال و نصر نمایان است نصر من الله و فتح قریب شاید آنچیزی که خیر و صلاح عامه است در ذهن مردم جایگیر شود و انشاء الله

خواهد شد در نوامره قانون از احوال دول و سبب ترقی و انقراض شوکت‌های
بنی نوع انسان در هر عصر بنویسید ضرر نداشته از نمره دوازدهم و نمره‌های
باقی مانده را هرچه بطبع رسیده ارسال فرمائید اگر در اسلامبول مرکزی معین
از برای قانون پیدا شود رفته رفته آ بونه بسیار پیدا میکند زیاده عرضی نیست

قربانت شوم سابقاً "عریضه" در خصوص انقلاب تبریز و آذربایجان تقدیم
شده اینک باز جسامت میرود جناب امیر نظام هم از پیشگاری آذربایجان
استعفا و استقصال جستند و بقولی ایشان را معزول نمودند از قرار اخبار
افواهی مخیرالدوله هم بسکته ملیح در گذشته ه
تا برجای این دو نفر که را نصب و تعیین کنند عموماً "آنچه مسلم است قحط
الرجال می باشد و یوم البتر است ان شائک هو الابر
عشق ملیجک بس است و آل ملیجک !
تا از پرده غیب چه ظاهر شود عجلاله " که امور آذربایجان خیلی مفتشوش
و درهم و برهم است هیچکس نمیداند در شهر قاضی کیست ه
عکس جناب مستطاب عالی را سابقاً "خواستہ بودم وعده فرمودید منتظر
زیارتم انشاء الله زود ارسال میفرمائید هر چند اصل در قلوب است و لسی
دیدہ ظاهر بین را نیز حقی است ه از نمره دوازدهم قانون چند نسخه مستدعی
است با هرچه تازه بیرون بیایده آدمیت تازه در اسلامبول انعقاد نطفه اش شده

است در ایران هنوز مادرش را مخطوبه نموده اند ولی باید سخت کوشید و جوشید و خروشید بحمدالله تخمیر طینت صلحالی اورا جناب مستطاب عالی کالفخار نمودید و نفعه روح نفخ فرمودید جز ابلیس و جنود آن همه گس ما جسد و مطیعند ه گاهی بار سال مرقومات حکمت آیات خاطر بندگان را مشعوف دارید ه زیاده جسارت نمی رود ۵ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۰۹ حضور جناب جلالة مآب اجل آقای فخرالملک دام اجلاله و افتخاره العالی بعرض عبودیت و ارادت مصدع و توفیقات ایشان را از طبیعت کلی خواهانم امردالالی مطاع

احیای نفوس مردگان را بوییت نفس مسیح مریم

قربانت شوم اوراق قوانین را بتوسط پست انگلیس چند روز قبل دریافت نمودم ازهر نمره دو نسخه بود غیر از نمره یازدهم و دوازدهم باقی همه نمرات را تا سیزدهم داشت با شخصی که میبایست برسد رسانیدم آن دو نمره را هم ارسال فرمائید که عدد کامل باشد ه قبل از رسیدن این اوراق یک نسخه خودم با دستخط نوشته بودم از روی آن دادم خیلی ها قویبه کردند صدای آدمیت خورده خورده در منز مردم جایگیر خواهد شد امور دنیا تدریجی است ه اوضاع ایران را البته شنیده اید چیزی که خیلی مایه تأسف شد شهادت میرزا محمد علیخان بود از بس خبرهای مختلف از ایران میآوردند بصحت و سقم هیچکدام اعتماد نیست عجاله چیزی که مسلم است خیلی مستعد شورش بوده دور نیست در سر مسئله رژی تنباکو یک اغتشاش روی بدهد ه

از میرزا جمال الدین اصلاً خبری نیست در کجاست و چه شده حاجی سیاح را با جمعی از حضرات بابیه در طهران گرفته بودند حبس گذاردند چند نفر را هم در یزد کشته اند شکم پاره کرده اند فرض میکنیم و با آمد نصف ایران را هم کشت نیمه دیگر آتسایش و زندگی میخواهند یا نه اگر میخواهند باید فکری برای آنها کرد والا زین آدم کشتن چه فایده ترس هم بدون امید نتیجه بعکس می بخشد یأس کارهای بزرگ میکند هر واقعه وحشت انگیز بزرگی که در دنیا رخ داده مایه آن یأس بوده هیچ آقایان دولت ما مستشعر این نکات نمیشوند

شهر طهران از پانزده سال تاکنون پنج مساوی جمعیت بهم رسانیده این را وسایل آبادی ایران می شمارند و قتیکه درست می شکافیم همه این سکنه جدید متظلمین و عارضین هستند که از اطراف فرار کرده بیای تخت آمده اند چون کسی احقاق حقتان را نکرده روی برگشتن بوطن ندارند همین جا منزل گزیده انده همین اشخاص اگر وسیله بجویند مصدر خیلی کارها و منشاء آثار عجیبه خواهند شد چیزی در دنیا بالاتر از فهمیدن نیست یک کلمه سخن حق در منز کسی جا گرفت با هزار توپ کروپ و تفنگ مؤذر بیرون نمیروده

متعلمین دارالفنون و کسانی که ذوق علم را فهمیده اند فدوی اوراق قانون شده اند شما را بخدا مستقیم و پایدار باشید به نمره بیست نرسیده مقصود همه بعمل می آید الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائکه والروح

استقامت قدری سخت است اما کارهای محال را از پیش می برد شیتبنسی سوره هود برای امر استقام بود اما نتیجه آن معلوم شد که مشتی عرب با استقامت چه کردند اسلامبول چند نفر از حضرت بابی هستند در میان ایشان زبانزد و مشهورست که میگویند یکی از علامات ظهور قائم فرود آمدن عیسی از آسمان و رواج دادن دین قائم است این حضرات را اعتقاد این شده که میرزا ملکمخان همان عیسی است که احیای نفوس مردگان مینماید و ابرص

را شفا میبخشد و عنقریب دین امام بنفحات عیسوی رواج خواهد گرفت گویا درین خصوص از رئیس آنها تصریحی شده مختصر اینکه جناب اشرف را خیلی مقدس می دارند یقین بدانید صاحب استاتو خواهید شده

خلاصه همه کس بروحانیت متفق و معتقد گشته اند زیاده جسارت نمیشود اخبار صحیح تجار در کارهایشان جرئت نمی کنند بنویسند دیگران هم کاغذ ندارند هرگاه از منبع موثوق خبری صحیح بدست آمد فوراً "عرض مینمایم امضاء"

@yehbaghalketab

قربانت شوم عمده مقصد سلامت ذات خجسته آیات جناب مستطاب اشسرف عالی است در ثانی دوققره قوانین بتوسط پست رسید نوامره آن را بلا ترتیب با پست و غیر پست باریاب استحقاق رسانیده

دیروز در خان والده و دیگر خانهای اسلامبول همه افتاده بودند که از برای غالب اشخاص بتوسط بسته قانون فرستاده اند دیگر نمی دانستند از لندن فرستاده شده یا از بمبائی اغلب میگفتند از بمبائی فرستاده اند زیرا که آن درس ما را لندن کسی نمی داند

جناب معین الملک همین دو روزه رفتنی اروپاست حاجی میرزا نجفعلی خان کارپرداز مصر را مغضوباً از طهران خواسته اند او را بدنام کرده اند باینکه پنجاه هزار لیره مال حاجی عباس شیرازی و حاجی محمد حسن کازرونی را خورده قوه طامعه وزرای دربار بحرکت درآمده

سفیر جدید هنوز باسلامبول وارد نشده ظاهراً " به تفلیس رسیده باشند عثمانیها این ایام از هر جهت صرافت و عداوت سخت با اهالی ایران میورزند

این چند نفر که الان مدتی است در سفارت آمده اند خیلی ناشی و کار ندارند
 بقسمی که میرزا جوادخان نسبت به آنها ارسطو طالیس است

و هیچ کاری از طرف سفارت ایران در با بعلالی تسویه نمی شده خیلی مستعد
 این هستند که برای سفیر جدید یک نوع اهانت و تخفیف فوق العاده وارد بیاورند
 اوضاع طهران از قراریکه نوشته اند اعلیحضرت اقدس شهرباری بصرافت طبع خود
 آن بیچاره هائی را که گرفته بودند مرخص کرده و فرموده است اولیای قانئون
 میخواهند میانه من و رعیت را فساد کنند و اولاد مرا از من بددل و خائف
 نمایند من باین حرفها اعتناء ندارم و همه افراد رعیت را اولاد خود
 میدانم

قانئون هم درین ایام مصلحت ایشان نیست برپا بشود زیرا که عموم اهالی بی
 علم میباشد اگر قانئون برپا شود تبعه خارجه اهالی را در جمله معاملات
 مغیون و با خاک یکسان میکنند زیرا که اهالی قانئون و مواد آن را نمی شناسند
 درینصورت اول باید مکاتب باز شود آنگاه که مردم آوکات معتبر شدند و علم
 تحصیل کردند قانئون خواهم گذارده

خلاصه آن هرکس میخواهد هرچه باشد خواه قانونی و خواه بایی من کار بکار
 آنها ندارم ولی صلاح مملکت خود را خودم از بعضی اصحاب غرض بهتر
 میدانم دیگران که از در خیر خواهی در آمده اند غرض دارند من هیچ غرض
 با رعیت خود جز رفاه حال ایشان ندارم

ظاهرا " وزیر اعظم هم متزلزل بوده احتمال عزل و تبدل وزرا می رود تا دیگر
 چه واقعه ظهور نماید عجلاله" غیر ازین که عرض شد خبری درین صفحات
 نیست

چندی قبل دختر قونسول انگلیس را اگراد دزدیده بودند از قراریکه وکلای
 دولت در طهران حدس صائب زده اند این معنی بتحریک جناب معین الملک
 بود که عثمانیان را تحریک کرده عجلاله" هرگونه اهانتی از دولت عثمانی
 یا از تبعه عثمانی ولو در سینه اردلان نسبت به ایرانیها بظهور برسد وزرای
 با فراست صاحب کیاست عطف بمعین الملک میکنند از سفیر هنوز خبر ندارم

قربانت شوم تعلیقہ جناب مستطاب اشرف چند روز قبل از پست گرفتسم
و بعد از شش روز دیگر مختصری که با قانون فرستاده بودید رسیده
حضرت ریاست پناهی هر روز می گفت جواب میخواهم بنویسم بعد از دو سه روز
دیگر میرزا علیخان نوری پسر مرحوم میرزا آقاخان صدراعظم با میسرزا
ابوالقاسمخان مشیر لشکر وارد اسلامبول شدند بنا بود جناب آقای شیخ رئیس
با مشیر لشکر روانه پاریس شوند بنده منتظر حرکت آنان بودم که قبل از وقت
بحضرتعالی اطلاع بدهم بعد موقوف شد و روز گذشته مشیر لشکر تنها روانه
پاریس شد دیگر اینکه برات بانک هزار فرانک واصل گشت و از بانک آن وجه
را که تبدیل به لیره عثمانی نمود گرفتم با مقدار کمی کسر که غیر قابل استه
مهرها که خواسته بودید از مهرهای عثمانی اقسام خوب آن موجود است و مهر
خط ایرانی بطرز ایران هیچ پیدا نمی شود و اگر نستعلیق هم بهم برسد بطرز
و طور خواتیم عثمانی است که دیده اید نادر حکاک معروف که سابقاً
اسلامبول بود سال گذشته درگذشته است و صاحب قلم نیز که گاهی حکاک

میکرد بایران رفته پاره حکاکین هستند که نستعلیق نمی توانند حک کنند مگر از روی مد پاره اسامی را نوشته داده ام ایشان حک نمایند شخصی افغانی این جا هست که هم نستعلیق را خوب مینویسد هم خوب حک میکند یک دو سه مهر هم باو سفارش داده ام ولی خیلی معطل میکند این ایام ماه مبارک چند دفعه باو سرزده ام میگوید کیف روزه مانع از حکاکی است

خلاصه تا اواسط شوال امیدوارم هر قدری که دست بنده برسد انجام فرمایشات آنحضرت را داده باشم مشیر لشکر را البته ملاقات خواهید فرمود آدم بسیار خوبی مینماید اخبار ایران غیر از اغتشاش حدود فارس و کرمان خبری نیست روزنامه جهان را هنوز نتوانسته ایم از قوه بغل بیاوریم میرزا مهدی محرر سابق اختر را سفیر فرستاده بقونسولی جده آن میرزا مهدی مصری از بس نامربوط و مداهنه در روزنامه ای نوشت صدراعظم او را سرتیپ نموده اختر را هم از دو طرف یعنی عثمانی و ایران نمیکارند یک کلمه خدمت بآدمیت کند بلکه یک کلمه سخن صدق بنویسد دیگر چه خیر خواهد بود در این میانسه حضرت شیخ اجل و سید اکرم هر روز در سرای مشغول موعظه و شبها در افطار همایونی پس از آن بتراویج می پردازنده درین ایام روزه یکدفعه تنها ایشان را زیارت کرده ام در روز بعد عریضه مفصل عرض میکنم

۲۷ شهر رمضان ۱۳۱۰

پروردگارا مدتی است از جناب سنی الجوانب اطلاعی ندارم چون اخبار و حوادثی نبود در مقام جسارت بر نیامدم اوراق والواح را در همان اول با بسته فرستادم و بهر کس لازم بود دادم

اکنون هیچ باقی نمانده لطفاً از هر نسخه چند لوح دیگر مرحمت بفرمائید و هرگاه ننوشته بودید اجرت فهم کافی آئونه مان هم بسیار پیدا می شدند دیگر اینکه مرحمت بفرمائید از خطوط آدمیت یک کتاب گلستان با یک رساله فارسی که بهمان خطوط چاپ شده اگر آنجا موجود دارید بجهت این بنده بفرستید یکی از دوستان روحانی خواسته است و اگر قیمت آنرا هم بخواهید هرچه بفرمائید تقدیم میشود

عکس و فوتگراف خود را نفرستاده اید خیلی انتظار داریم و اشتیاق و از رسایل و تالیفات آنجناب خیلی کسان طالب هستند هرگاه مرحمت فرمائید منت عظیمی بر بندگان نهاده اید و اگر هم نسخه منحصر بفرد است استنساخ نموده پس میفرستیم اخباری درین جا نیست جز اینکه جناب معین الملک میرود

ایران و درباب انحصار تنباکو میرزای شیرازی و علمای کربلا و نجف تلگرافهای غلاظ و شذاد بسیار بسلطنت نموده اند از الواح قانون بسمت نجف و کربلا و بغداد خوب است که بسیار فرستاده باشید هرگاه مرحمتی داشته باشید بیکقطعه فونگراف خود را برای این بنده بفرستید خیلی متشکر و ممنون میشوم.

دیگر اینکه از آثار و انوار جناب مستطاب عالی بعضی احباب و رفقا خیلی طالب هستند هرچه از مرقومات شریف مرحمت فرمائید قوییه نموده بعد رد میشود و خیلی اسباب امتنان خواهد بود.

انشاء الله تا چند روز دیگر جوامع متعدد در اسلامبول تشکیل خواهد شد و خدمات کلی بعالم آدمیت می شود.

از نمره شانزدهم چند لوح نمبر جمهای ما بین حضرت سلطانی داده شد بجهت مصلحتی زیاده برین جسارت نمیرود ۲۵ شهر ذی حجه

قربانت شوم شد زمانی که فرو رفت سخن رآن پریرونه هویدا است پری مدتهاست که اظهار مرحمتی نفرمودید چون در نقطه توقف جناب عالی تردید داشتم که کجا تشریف دارید در مقام تقدیم عریضه بر نیامدم زیرا که چند روز قبل جناب فخرالملک را در اسلامبول ملاقات نمودم مذکور داشت آنجناب محض تبدیل هوا بیاریس تشریف فرما خواهید شده.

روزنامه های مبارکه قانون هرچه فرستاده اید تماما " واصل شده چه بحقیق و چه بدیگران تحقیقات عمیق از هرجا کردم اثر آنها هم تازه ظاهر گشته ولی دنباله آن را قطع کردید تعریفی ندارد.

فقط آنچه التفات فرموده بودید از نمره ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ بود سابقا " از نمره های پیش تا ۱۵ و چند نمره هم از نوزده استدعا کرده بودم اگر فراهم بیاید مرحمت فرمائید نهایت ضرورت دارد.

آدم موثقی از بوشهر و کازرون و بهبهان آمد و آدم دیگر از کربلا و نجف و بغداد می گوید روزنامه های قانون در آن نواحی رستخیز عظیم برپا کرده اند

جمعی از آقایان و تجار اسلامبول متفق اند بر اینکه عریضه بحضور جناب آقای حاجی میرزا محمد حسن در سامره عرض کنند که جناب میرزا بعد از اقدام باصلاح حال ایران توجه کامل بفرمایند و امور را تا نقطه آخر اصلاح کنند که دیگر بعد ازین جاده صاف و روشنی بدست افتد محرومانه فرستاده اند عقب حقیر و خواهش کرده اند این کاغذ را برای ایشان بنویسم بنده جواب دادم

قربانت شوم دوسه فقره الواح قوانین بتوسط پست واصل گشت همه را بهر طرف تسیار نمودم بطوری که بالفعل از برای خود حقیر هم یک نسخه باقی نمانده از جمیع نسخها چند دسته دیگر مستدعی است .
سابقاً " عرض کرده ام اگر ماهی دو نسخه بیرون بیاید و پاره مطالب دیگر هم محتوی باشد و قیمت اشتراک را هم " فهم کافی " قرار ندهید آ بونه بسیار پیدا می شود نهایت این است وجه آ بونه را از یک لیبره انگلیسی کمتر کنید کار بدون قیمت را هیچکس قدر نمیداند خلاصه از ورود حضرت سید جمال الدین بلندن روح تازه در بدنم آمد عجب اینکه چند شب پیش از آن در عالم رویا مشاهده کردم که از حضرت امام عصر توقیعی بخط سبز برای حقیر رسیده و در ظهر آن نوشته اند بجناب اشرف ناظم الدوله از جانب من تکبیر برسانید بگوئید شما بزودی مظفر و منصور خواهید شد و پیروزی بزرگ خواهید یافت صبح که برخاستم این رویای صادق را بجمعی از اخوان و دوستان حکایت کردم بعد از چند روز خبر ورود حضرت سید بزرگوار را بلندن در

@yehbaghalketab

نمرهای قوانین خواندم خط سبز اشاره بسیادت آنجناب است هذا تاویل رویای من قبل مطلق بدانید فتح و فیروزی نصرت از طرف شما خواهد بود خداوند تعالی جهالت و ظلمت دائمی را برای مردم نمی پسندد و از مقتضای لطف الهی دور است و هر کس سخن حق بگوید و استقامت بورزد ممکن نیست غلبه نکند

خلاصه حاجت بنا شدت بدعای رهی از آن

پیوند جان تست دعاهاى مستجاب بعضی وجودهای بی رگ و بی شعور که ابتداء در اسلامبول منکر آدمیت و قانون بوده اند اکنون صدای قانون در آنها تاثیر فایق بخشیده و متاثر گشته اند البته در سنگ هم اثر خواهد نمود آشوب و شورش مردم در شیراز و اصفهان و خراسان قوامی گرفته اگر چه بهانه مسئله رژی است اما تاثیر نوای قانون است که همه خفتگان را بیدار و هشیار کرده ملاهای نجف و کر بلا با آن انجماد و بی شعوری سخت تلقیط شده هر روز تلگرافهای تیز و تند بشاه می کنند باری بقول مولانا

گل برافشانید یار این است و بسی نیشکر کوبید کار این است و بسی جناب مستطاب ناظم الدوله جدید بسیار آدم نجیب اصیل بزرگواری است هیچگونه اقدامی بر خلاف انسانیت نسبت باهالی نکرده و دل او هم مثل دیگران ازین اوضاع هرج و مرج خون است ذات ثلثانه بواسطه آن خلاف نزاکتی که از طرف دولت ایران درباره جناب معین الملک نمودند زایدالوصف متغیرست و بر رغم این فقره نسبت بسفارت جدید خیلی سرگردان و بی التفات است بقسمی که هنوز یکشب سفارت را دعوت ننموده و هیچگونه لطف عادی و احسان رسمی نکرده دیگر سرکار اشراف بهتر میدانیده هههه آن جانور مکروه تاریک خیال یعنی حاجی میرزا حسین شریف دست از فضولی و هواداری جانوران و اذیت آدمیان بر نمی دارده آنچه بنده تحقیق کرده ام این جانور دوسه نفری از آن اشخاص ساده لوح هندوستان را به

شعبده و نیرنگ فریب داده که شما پاره اقدامات بکنید در باب ترقی اسلامی و اضمحلال انگلیس مانند پروتستانها که برای ترویج دین خود میکنند ه آن بیچاره ها پولی روی هم گذارده دربانک نهاده باین شخص ماهی پانصد روپیه میدهند که دین اسلام را رواج بدهد و ریشه انگلیس را براندازد بهمین واسطه آمده خود را داماد آقا محمد ظاهر نموده و هر روز با آقا محمد ظاهر اصرار دارد که ظلمهای انگلیس را در هندوستان و بد خیالی او را درباره اسلامیان نشر و طبع کن بهر صورت دلم بحال آن بیچاره های ساده لوح هندی میسوزد که وقتی هم میخواهند برای پیشرفت اسلامیت اقدام کنند پول خود را بچنین جانور مکروهی که هیچ حیثیت را در دنیا دارا نیست نه از علم و نه از تقوی و دیانت و نه از ادراک و شعور میدهند کسی که بخواهد چنین اقدامات بکند امثال جناب سید جمال الدین را جلب می کنند و دیگر علمای متجرب و دانشمند را و ترقی اسلام هم موقوف بعلم و تنفیذ مسلمانان است نه به جهالت و غفلت! عرض دیگر کتاب گلستان خطوط آدمیت را با یک کتاب فارسی آنجناب بهمان خط شخصی از کرمان از حقیر خواسته هرگاه ممکن است و مرحمت بفرمائید زاید الوصف ممنون می شوم و همچنین فوتگراف خود را که وعده فرموده ایده از قراریکه اینجا افواها " مذکورست بزرگان طهران و شاهزادگان باتفاق عریضه بحضور هما یونی عرض کرده از هرج و مرج اوضاع حالیه شکایت بسیار نموده اند شاه هم تغیر بسیار نموده اند هنوز نتیجه معلوم نیست الواط هم در تبریز چند سال قبل بعد از عزل امیر نظام ظهور کرده اند اگر مطابق آن عریضه سفرای خارجه یک عریضه هم از قول اهالی ایـرـان به سلطان عثمانی بمناسبت اسلامیت بنویسید و طبع بشود درنمره های قانون بنظر حقیر بدنیست ه

شهر شوال سنه ۱۳۱۱

از علیسه

قریبا بحضورت شوم چند روز قبل ازین الواحی چند قوانین از پست فرانسه
گرفتم اما درین چند ماه فقط جز یک خط زیاده از حضرتعالی زیارت نشده
اخبار این صفحات (را) البته شنیده اید که مجتهد تبریز را بطور حبس نظرسر
در طهران توقیف کرده اند حاجی میرزا احمد پسر ایشان که در عتاب عالیات
می باشد با علمای عراق عرب اجتماع کرده بنای مذاکره و مخابره را با علمای
ایران گذاردند

از طهران تلگرافهای موکد بسفارت اسلامبول رسید و او هم از با بعالی احکام
تلگرافی بوالی بغداد صادر نمود که ملاهای آنجا را تحت تضیقات سخت گرفته
التزامات اکیده از ایشان بگیرند که بعد از این دخل و تصرفات بمعقولات نکنند
والی بغداد و متصرفین گریلا و تجف و سامره کار را بطوری بر علمای آنجا سخت

گرفتند که حتی از جناب حاجی میرزا محمد حسن هم در این باب التزام بسیار سخت و محکم که بعد ازین ابد " رجوع بهیچ کاری از امور ایران نداشته باشند گرفته شده حالا از قراریکه محرمانه از بعضی شنیده شد علمای عراق، عرب و علمای ایران خیال دارند دو نفر از طرف خودشان با عریضه بخاکپای حضرت شهریار خلافت شعار بفرستند و استدعا و استرها کنند که ما اگر بشما پناه نیاوردیم بلکه باید التجاء کنیم آیا ذات خلافت پناهی راضی هستند که بکلی ایران، نه اسلام از دست برود و روس و انگلیس بر ایران مسلط شوند، اگر بآن مضمونها که بسیار موثر بدانید این عرض حال علما را در یکی از نمره های قانون طبع بفرمائید که بخاکپای حضرت خلافت پناهی نموده اند ضرر ندارد یا اینکه روزنامه های فرنگ درین باب چیزی بنویسند تا روزنامه های فرنگی درین خصوص سخت ننویسند این مسلمانهای پاک هم حساب کار خودشان را نمی کنند

میرزا حسنخان قونسل اسلامبول که طهران بوده و معروف حضرتعالی است ایمن روزها از طهران قریب بحالت فرار آمده است از هرج و مرج اوضاع ایران حکایات غریب نقل میکند که از اندازه تصور خارج است میگوید حرکت تدنسی و تنزل حال ایران بیک سرعت فوق العاده ایست که گویا با الگریست رو با سفل می رود و دیگر اینکه میگوید جای تعجب و کمال تعجب همه در این است که با اینکه چراغ خاموش است و آ سیاب هم نمی گردد سبب بقای این حال چیست ؟

ظاهرا " ازین حرفها هم که ایشان بیان کرده اند بیرون باشد نه تنها ایران بلکه عموم مسلمانان ۰۰۰۰۰۰۰۰

با مسافر محترم کمتر ملاقات دست میدهد بجهت ملاحظه حال ایشان آدرس از حضرتعالی بایشان دادم که هروقت بخواهند عریضه نگار شوند حاجی میرزا حسنخان را هم خواسته ام که فقرات اخبار آنجا را مفصلا " هرچه اطلاع دارند نوشته به بنده بدهند آنرا هم تقدیم خواهم کرد از ایران احدی جرئت نوشتن اینگونه چیزها ندارد

فریاد بسی کردم و فریاد رسی نیست یا که درین گسبد فیروزه کسی نیست

نمره های کاغذ نازک قوانین جوف پاکات بهر طرف تسیار شده زیاد بریسن جسارت نمیرود

۳۷ شهر ذیحجه

قربان حضور عالی شوم چند روزست بعد از وصول کتاب آدمیت منتظر زیارت مرقومه شریفه که وعده فرموده بودیده بعد از اطلاع بر حال شما خواهم نوشت بودم، اثری بظهور نرسید لابد باز در مقام عریضه نگاری برآمده اخبار این صفحات تلطیف شاه است به مجتهد تبریز و او را روانه تبریز نمودن و اظهار خوش سلوکی نمودن شاه و صدر با عموم مردم و آوردن حاجی امین... داراالضرب را دوباره برسرکار و تسلیم امور ضرابخانه بدو با اختیار تامه برهم خوردن خراسان و شورش مردم و بی احترامی بمؤیدالدوله و زن او دختر شاه در آستانه رضویه و تشکیل کنگره مشورت در طهران برای تعیین نمودن حاکمی بجهت خراسان و افتادن قرعه این فال بنام مشیرالدوله و قبول ناکردن او و پیری را عذر و بهانه آوردن و از عمل وزارت دیوانخانه استعفا نمودن و نپذیرفتن شاه و صدر اعظم استعفاى او را و مجهول بودن عواقب امور

همچنین اغتشاش فارس و کرمان با وجود تجدید حکومت و عدم امنیت آن حدود بدرجه قصوی و پیشرفت امور ظل السلطان

خلاصه امور ایران زیاده از حد مغشوش و درهم و برهم است هرکسی آید از آنجا یا کاغذ مینویسد اظهار هرج و مرج بسیار میکنند گمان ندارم که این شب راسر کنند مردم هنوز از صعقات این احوال بهوش نیامده اند هرکسی از راهی منتظر چیزی است همیشه بادی بزخمشان بخورد رستخیز عظیم بر پا خواهد شد

جناب شیخ الرئيس در بمبائی منزل احفاد آقاخان محلاتی مهمان است و کاغذی نوشته بود که منتهای آسایش و راحت را دارم ولی یا رب این آتش که بر جان منست سردنشود که سردی نشان بی دردی است و بی دردی علامت نامردی و نوشته بود هرگونه پاکتی و کاغذی برای من بفرستند مستقیماً "و آژاد بمن خواهد رسید و جواب خواهم نوشت عیالش را به بغداد و کربلا فرستاده تا خودش هم چه وقت آنجا برود عجله" چند ماهی در بمبائی خواهد بوده حضرت شیخ اجل بعد از آن همه های هوی و ضرب و جرب که نشان داد باز ایشان را بملایمت و مدارا آرام کردند و وعده انجام امور را بوقت دیگر گذاردند زیرا که ایسن روزها خدیو مصر و قرال صربستان را مهمان دادند

کتاب آدمیت زیاده از حد تصور خوب و مفیدست در اسلامبول چند نسخه باسم این اشخاص مستقیماً "بفرستید و چند نسخه نزد حقیر تا بایشان بدهم برای جواهری زاده ها و آقاسید مصطفی که در یگجا هستند مستقیماً" همچنین برای کربلایی احمد آقای حریر فروش که از تجار معروف خان والده است و آقا علی اکبر قره داغی و میرزا ابراهیم در اوطاق حاجی محمد تقی آقای طاهباز و حاجی رضا قلی خراسانی در خان والده و آنچه نزد حقیر باید بفرستید بجهت حسین بیگ صادق بیگ (آقاسید عبدالعلی) عبدالحمید خان غفاری حاجی میرزا حسنخان بعد برای کسانی هم که باید بایران فرستاداسمی آنها را عرض میکنم و میخواهم راه عتبات را هم بجوئیم که یک دوسه نفر شخص امین در آنجا بدست آید آن نسخه خود را جز بحضرت سید بدیگری نشان نداده ام

ایشان خیلی تمجید فرمودند ولی گفتند قوت و شعاع عبارات بیشتر ازین لازم بود و این عبارات خیلی اعتدال آمیز است میبایست یعنی مناسب بحال اهالی ایران این است که مندرجات آن شورانگیز تر باشد در جزو ثانسی انشاء الله چنین بفرمائید و قونسول بمبائی فوت کرده است احتمال دارد میرزا محمد علیخان پسرش را بجای او ابقاء کنند اگر ابقاء شود برای او هم فرستادن لازم است

العبد ۵۵

قربانت شوم هزار سال بود از بیخبری خود نگوئی داشتم روز و شب به تشویش میگذرانیدم در واقع رسیدن مرقومه مبارکه یگالم روح و حیاتم بخشود جان فزایش که رساند خبری خوشتر ازین عجب کیفیتی واقع شد پنجاه روز متجاوزست یکی از آشنایان حقیر هم بقسمی ناخوش بستی بود که آرام و راحت از همه اهل خانه سلب کرده برای بنده هزار بار سخت تراز ناخوش شدن خودم این معنی واقع شد زیرا که شب و روز در صدد اصلاح مزاج او بودیم چه قدرها بطیب و اجزاحی مراجعت شد تا این روزها بحمدالله کسب صحت نموده .

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار خیلی از سلامت ذات مستطابعالی ممنون شدم امیدوارم بکلی رفع نقاهت از مزاج مبارک بشود همچنین جناب مستطاب حضرت شیخ سیدنا زیرا که امروزه حیات ده دوازده ملیون مخلوق نیم مرده را به بقای وجود امثال شما بزرگواران می بینم در حقیقت عجب تأثیری از نفحات روحانیه شما در ایران پیدا

شد و هنوز انشاء الله پیدا خواهد شد گفت اسرافیل وقت اند اولیاء مرده را زیشان حیات است و نما مرده های خفته اندر گور تن بر جهد ز آواز ایشان در کفن خلاصه ملاهای پیناس که مرده هفتاد ساله بودند آنها هم زنده شدند روزنامه های قانون درین چهل پنجاه روز دو نوبت هر نوبتی هشت نمره از ۱۸۰۱۷۲ زیاده بحقیق نرسیده ولی آنچه میدانم در میان ایرانیه نسخه های آن خیلی پراکنده میباشد و هرکسی اگر هم برای ارفغان و سوغات هم بوده چند نسخه بایران فرستاده در عتبات عالیات هم یقیناً نسخه های آن واصل گشته باری حالا موقع آن است که چند نسخه تازه بیرون بیاید و اگر بیرون نمی آید اقلاً با از همان نسخه های گذشته مبالغی کثیر ارسال دارید بخصوص هرچه کاغذ نازک تر باشد بهترست تا بهرحال ارسال شود وقت و فرصت را نباید فوت کرد چون صوفیان بحالت رقصند در سماع ما نیز بشعبه دستی برآوریم ایرانیه های اسلامبول عجب معنی اتفاق را پی برده اند چنان اجتماع و اتفاقی در خصوص مسئله رژی نمودند و چنان با سفیر جدید تند زبان شدند که سفیر را توهم گرفته بمابین مراجعه نموده و از آنجا یک فوج ژاندرمه و ضبطیه معاونت خواسته از ترس اینکه مبادا بفشارت هجوم بیاورند و او را اخراج و ازعاج نمایند چند روزی ست طابوری عسکر در نزدیک با بعلی بطور احتیاط نشسته و دایماً تبدیل و پولیس در اطراف سفارت میگردد در هر صورت این سفیر خود را نزد ایرانی و عثمانی مفتضح و صورت یگپول کرده جای تاسف است

ظاهر نجس بنای تجبص و تملق لاشه خوری را گذارده با اینکه سانسورت عثمانی با و مساعده نداد باز ورقه جداگانه مخفیا "بر علیه آدمیت و ضد انسانیت بطبع رسانید ولی حسن اتفاق در تبریز و بلاد ایران بواسطه اینکه او را حامی رژی تنباکو دانسته اند علما خواندن اختر را حرام کرده اند چون خدا خواهد که پرده کس درد میل او بر طعنه پاکان برده امروز یک نسخه آنرا با پست فرستادم میرزا مصطفی بهبهانی روزنامه در هند میخواند بیرون بیاورد و

مقصودش خدمت با انسانیت است اما خود او آدم کم قوه از جهت تحریرات میباشد نسخه اول روزنامه اش را فرستاده استعانت قلمی مینماید هرگاه چند آرتیکل و مقاله نوشته داشته باشید برای او بفرستید خوب است بنده هم هر قدر بتوانم با و کمک میکنم همین قدر اسم کسی تصریح در آنها نشود دیگر هرچه مرقوم دارید طبع میکند و در ایران هم کسی معترض نخواهد بود و همچنین جناب مستطاب حضرت شیخ هرچه مقدر داشته باشد البته با و اعانت میفرمایند از نسخه های نوزدهم قانون و نسخه سواد کاغذ عربی خیلی لازم است استدعا آن است که مرحمت فرمائید و همچنین از نمره های اول تا هفدهم چند دسته خیلی لزوم دارد تازه رفته اند مردم چیزی حس و ادراک بکنند و انشاء الله خیلی چیزها خواهند فهمید سابقاً "عرض کردم آثار نجومی و قران حوتی درین آخر سال اغتشاشی بزرگ نشان میدهد و رفاهیت تام از برای رعیت خواهد بود اگر نمره جدیدی از قانون بیرون آوريد خوب است از حاجی میرزا محمد حسن شیرازی حجت الاسلام و همت سایر علما تمجیدات بشود و الحسب شایسته تمجید شده اند بشرط آنکه تا نقطه آخر کار را اصلاح کنند که بعد ازین بهیوای فاطر جمال اراذل بیت المال مسلمین صرف نشود و حکومت میان مسردم از روی بخار معده خود حکم نکنند و علما را اینطور ذلیل و خوار نداشته باشند آن آشنای حقیر را که صاحب کاغذ بود اگر جناب سیدنا شیخ میخوانند بشناسند باید جواب رفته او را مفصل بنگارند اسمش را در آخر کاغذ رقم نموده ظاهر را پسری از اوصیای باب باشد درست از عمق کار او بنده اطلاع ندارم ظاهر را جوانی خوش صورت و معقول و ظریف صاحب منطق شیرین و قلم و اخلاق پاکیزه فهمی زایدالوصف و فراستی فوق العاده دارد زبان انگلیسی را خیلی خوب میداند از ترس مسلمانان به تبدیل لباس در میان ارامنه بسر میرد با بنده یکنوع خصوصیتی دارد زیرا که مرا محل آسایش خود نمی یابد و باین واسطه امنیست دارد هرچه میخواند میگوید منم اغلب با او مجادله میکنم و میگویم سخنان شما اغلب موهومات است میخندد و میگوید موهومات که بمراتب اشرف و اقوی از

محسوسات میباشد و موثری در عالم جسم غیر از وهم نیست و او حسن عالمی است و سلطان قوی است گاهی مباحثه ما طول میکشد میگوید من بازبان رد و بدل را خوش ندارم با قلم بهتر است تا بر صفحه روزگار ثابت بمانده

از جناب مستطاب عالی نهایت تمجید و احترام را دارد بطوریکه اسم سرکار را با کمال تعظیم میرسد میگوید از مبادی عالیه نص صریح رسیده بر اینکه شخص او رجعت عیسوی است و نصرت بزرگ مینماید قائم آل محمد را حتی چندی قبل در خصوص آن الفبای سرکار میگفت این نشانه یوم تفضل الکتب است که جمیع کتب باید بعالم تفصیل بیایند و صورت تفصیل فصل حروف است از یکدیگره در باب سیدنا جناب مستطاب آقا شیخ جمال الدین هم خیلی تمجید مینماید و میگوید اهل علم و خبرست و ما منکر هیچ ذی حقی نیستیم فقط چرا در بعضی مواضع بخلاف علم و وجدان خود بنا حق و افترا سخن میگوید و بی انصافی و تهمت بمردم زدن از مثل شخص ایشان شایسته نیست مگر چه قدر اغراض دنیوی چشم ایشان را پوشیده از پی رد و قبول عامه خود را خرنگ زانگه نبود کار عامد یا خری یا خرخری هرگاه مایل بدیدن تحریرات او باشید سری پرسخن دارد و قلمی چون سیف نوالفنون عجلاله اصرار دارد بر اینکه جناب مستطاب سید چون در چند موضع نوک خامه تعرض را بجانب حضرات بیان دراز فرموده اند حال باید بجهت اغاثه ملهوفین و ارشاد مضلین رساله مفصل بطور منطوق و برهان رد این طایفه را بنویسند و بر اولی الالباب عرضه دارند پس بحمد الله مقتضی موجود و مانع مفقود ایشان صاحب قلم و خداوند بیان و هیچگونه منع و تعرضی نسبت به ایشان از طرف کسی متصور نیست حتی ما که خود این طایفه هستیم کمال ممنونیت داریم که حقیقت و قبیله ما را بمیدان بگذارند و مردم را از گمراهی نجات بدهند درینصورت جناب ایشان هیچ حقی ندارند که آنی توقیف و تساهل جایز بشمارند کدام مقصود ازین مقدس تر که در عرض پنجاه سال امری بر مردم مستضعف مشتبه شده و علما از عهده جواب این طایفه بر نیامده مثل جناب آقا سید گفت حقیقت بفرمایند و خلقی را از تردید بیرون بیاورند خلاصه

سخنان این جوان خیلی است قصه العشق الانقسام لها بنده قوه ضبط آنها را خوب ندارم زیاده برین چه جسارت کنم اخبار ایران را خودتان بواسطه روزنامه های اروپا بهتر مطلع می شوید در اسلامبول این جور اخبار به بعضی ملاحظات کمتر شیوع پیدا میکند

امره الالی مطاع

۴ شهر صفر المعظم
از اسلامبول

قربانت شوم آثار گلک مبارک سلک روشنی افزای خاطر دوستان ارادت گیش
گردید سی نمره قوانین از راه لندن بتوسط پست انگلیس واصل گشت از شماره
۱۹ و ۲۰ عنقریب تاثیرات آنها عالمگیر خواهد شد
موافق اخبار صحیح که یکی از تجار بغداد مینویسد این روزها خاصه در ایام
عاشورا علمای نجف و کربلا و کاظمین اجتماعات مخصوصه نموده و مذاکرات بسیار
در خصوص اصلاحات اوضاع ایران نموده و با هم عهد و هم سوگند شده اند
که ابتدا سخن را از جهت ابطال و لغو عمل انحصار تنباکو در ممالک عثمانی
باز نمایند و از اولیای نکبت ایران یعنی طهران الغاء آن را بخواهند و پس
از آن هم چرا "حرف را از دایره ضیق و جزئیات خارج کنند و محدود نگذارند
چند روز قبل یعنی هفته پیش سفارت اسلامبول بر حسب تلگراف اولیای نکبت

@yehbaghalketab

طهران بدائرة عمرک تقریر رسمی نوشته صریحا " خواهش و التماس نموده است که در بارهای تجار یا چفته های رهگذران اگر از نسخ قانون به بیند بگیرند و خبر بدهنده ناظر عمرک هم بدوایر پائین مخصوص غدغن نموده که بگیرند از وبای شدید طهران و تبریز البته خبر دارید

از طرف شاه ایران عریضه تلگرافی مخصوصا " بحضور اعلیحضرت سلطان آمده که ما ادعای دوستی و یگجهتی در عالم اسلامیت میکنیم سید جمال الدین را که با ما اینقدر دشمن است شما چرا محترما " آورده اید و نگاهداری میکنید ذات شاهانه از جناب شیخ خواسته بودند که بروند در سفارت ایران و بگویند من بر حسب امر شاهانه ظلمهایی که بمن از دولت ایران رفته عفو میکنم ه سید قبول نکرده و گفته اند در لندن علاء السلطنه مکرر عفو از من طلبید قبول نکردم حال چگونه خودم بسفارت خواهم رفت و ترضیه داده

از روزیکه به اینجا آمده اند اول ذات شاهانه میخواستند ایشان را اهل و عیال و خانه بدهند قبول نکردند و میگویند هیچ غرضی ندارم جز خدمت باسلام و خدمت باسلام را امروز منحصر درین میبینم که همه مسلمانان را باین علم هدایت بخوانم و برادر این سلطان فرشته فعال حمیده خصال آنان را جمع کنم خلاصه انشاء الله عاقبت امور بخیر باشد قدری نصیحت برای جناب شیخ بنویسید که فی الجمله از عالم لاهوتی تنزل بنا سوت نماید و او امر سلطانی را زود بپذیرند و سخنان را خیلی پائین بگیرند فقط بودن جناب شیخ در اسلامبول ولو با ما موری نمی کم مروج آدمیت و شکننده پشت جانوران متعدی است و دماغ همگی بخاک مالیده میشود بنده هرچه اصرار و التماس کردم این قدر سخن را بلند بر ندارید تسلیم بشوید قبول نکردند شاید از سرکار جلالتمدار عالی بپذیرند ه انشاء الله درینخصوص فراموش نمیفرمائید چیزی بایشان بنگارید و دیگر اینکه باید مخصوصا " عریضه از قول تجار و کسبه تبعه ایران ساکن اسلامبول بذات شاهانه این روزها بنویسیم که ما ها درین آستانه سعادت و مرکز خلافت پناه آورده ایم که اقسلا " از بعضی تعدیات و تظاولات امین و محفوظ باشیم نه اینکه درین پای تخت

خلافت هم هرگونه تعدی و ظلم از هتک آبرو و نفی و اذیت میتوانند و میخواهند بما بکنند انشاء الله پس از نوشتن و تقدیم کردن سواد آنرا حضور جناب عالی میفرستم که اگر صلاح بدانید در قانون طبع کنید خیلی باید زحمت کشید تا گوش و چشم اهالی ایران باز شود همین قدر که باز شد خودشان در صدد کار برمی آیند از ملاهای نجف و کربلا آقا شیخ علی پسر مرحوم شیخ جعفر آمده است اسلامبول بگاری در نزد اولیای دولت عثمانی با او ملاقات حاصل شد و خیلی سخنرانی گفتیم وحشتی که این شخص دارد و معلوم می شود که علمای انجا هم بهمین وحشت مبتلا هستند این است که اگر تبدیلی در اوضاع سلطنت و دولت بشود و بخصوص اگر علما دخالت بکنند آنوقت میترسیم کسی از عهده امور مملکت و سیاست و پولیتیک با خارج بر نیاید و اجانب مسلط بشوند زیرا که علما هیچ از امور سیاسی اطلاع ندارند و از عهده بر نمی آیند غیر از این ورزای حاضر دیگران هم نیازموده اند میترسم بدتر از بتر شود و یکللی دولت و مملکت بر باد روده درینخصوص باید تأملات با آنها بدهید یعنی در قانون نوشته شود که عمل دولت و ملت بر دست این علما که امروز خود را عاری از امور سیاسی میدانند چون صاحب علم و دیانت و حب ملیت هستند هزار بار خوب تر و نیکو تر جریان میکند و دایر خواهد بود ازین حیوانات جاهل سفیه بنگی جرسی که بقدرت خداوند بدیهیات و محسوسات خود را نمی شناسند و بهیچ گار جز تضییع و تخریب مملکت نمیرد ازند بهترند و انگهی این علم و فضیلت و دیانت و تقوی که در علمای ما موجود است سرمایه بزرگی از برای همه چیز هست و بر همه کاری ایشان را توانائی میدهد اگر هر یک ازین ذوات محترم دوماه در امور سیاسی داخل شوند هر یکی بر مراتب با این استعداد طبیعی و فضیلت و کمالات شخصی از پرنس بسمارک و سلسبوری هم گوی سبقت خواهند برد آنها از مشک و عنبر سرشته نیستند مقصود این است که رفع این وحشت بزرگ اگر از علمای بغداد و نجف و کربلا بشود از باقی چیزهای دیگر و کارهای دیگر آسوده باشید شاهکار در همین نکته است که عرض کردم باقی مشکلات و رموز بسته بصیر کلک و رقم آنحضرت است زیاده عرضی

قربانت شوم تعلیقۀ عالیہ دو سه روز قبل ازین با الواح قانون رسیده ایدی
تکریم آمد الواح عربیّی عبارتہ نیز امروز زیارت شد نمرہ نوزدهم خیلی شعشعہ
علویت داشت آثار کلی از آن بظہور خواهد رسید درہر نقطہ ایران مطالب
قانون مطرح مذاکرہ شد و مردم بحرکت آمدہ اندہ
للہ در قایل صاحب کاغذ عربی داد فصاحت را دادہ خداوند امثال ایشان
را زیاد فرماید خوب است چنانکہ عرض کردم عریضہ ہم از قول اہالی
ایران بذات شاہانہ در آستانہ علیہ نوشتہ شود اصل آن عربی و بفارسی
ہم ترجمہ شود همچنین اگر صلاح باشد این لوح عربی را ہم در قانون بفارسی
ترجمہ فرمائیدہ

سابقاً " عرض کردم اگر قانون را ماہی دو نمرہ بفرمائید و در قیمت اشتراک تخفیفی
دادہ شود در اسلامبول و ہند و سایر نقاط عثمانی و قفقاز اقل " ہزار آہونہ پیدا
میکنند مشروط بر اینکہ از علوم و پولیتیک ہم چیزی در آن نوشتہ شود اختصر
بواسطہ تملقات بیجا و دروغ و مداہنہ یخ تر و آبتر شدہ است اغلب مشتریان

آن را خورده حیف است این جریده مبارک محترم قانون که آواز نطقه سعادت و تجدید شوکت ایران است موقوف بشود فی الجمله چشم و گوش مردم رفته باز شود و از صغفه غفلت مضیق شوند الحال چیزی که لازم است علم و اطلاع خوانندگان است نمره هیجدهم و نوزدهم خیلی طالب پیدا کرده خوب است چند نمره از آنها کاغذ عادی و کاغذ نازک مرحمت فرمائید نمره دوازدهم را جمعیتی از هرطرف خواسته اند گمان میکنند که در آن نمره از اسرارمگو چیزی اندراج دارد خلاصه از نمره های اول تا آخر از هر یک هفت هشت نمره نهایت فرمائید نمره سیزده و چهارده و پانزده و هفده و هژده و نوزده بیشتر باشد جوامع خود بخود از روی یک روش طبیعی در هر جا تربیت می شود هیچ همت و اقدامی جز فرستادن الواح قانون برای هرکس نمی خواهد باقی زحمات را خود این الواح مقدس می کنند ه کتاب گلستان و دو رساله دیگر مرحمت فرموده بودند و اصل گشت فوق العاده ممنون و متشکر شدم ولی بغلاویه این دو رساله عربی و ترکی یک رساله فارسی بهمین خطوط آن شخص دوست خواسته است هرگاه آنرا هم عنایت فرمائید مزید تشکر و امتنان خواهد بود شخصی از اهالی نویسان که سابقاً " ترجمان و کتاب باب عالی بوده و اکنون متقاعدست و خیلی اهل علم و دانش میباشد جسته ام که نزدیک گویری منزل دارد انشاء الله مرکز فروختن قانون و سایر مطبوعات جناب اشرف را نزد همان شخص قرار میدهم امیدوارم بعد ازین از هرطرف آبونه و مشتری فراهم بیاید که قیمت طبع و نشر آن اقل از ضرر نشود و اگر بآن طریق که عرض کردم دوام بفرمائید در آتی موجب استفاده کلی و رغبت عمومی و شرف فوق العاده خواهد بود این اوضاع هرج و مرج یقیناً " منقرض خواهد شد خوشا بحال کسانی که گوی این سعادت را سبقت جسته از میدان بردند بشرط فی الجمله همت و استقامت الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة والروح ه

اخبار این صفحات تازه که قابل عرض باشد نیست از ایران خبرهای مختلف در باب شورش ولایات مثل خراسان و گاشان و اصفهان در مسئله رژی می رسد

زیاده بر این عرضی نیست
امرا لالی مطاع
اسامی مفصل از اشخاص مستعدی که در هر نقطه هستند تقدیم خواهد شد
ولی لازم نیست امور طبیعی از مصنوعی محکم ترست بدون ترتیبات خارجی
بعد از مطالعه قوانین از روی روش فطری خود بخود مقصود مقدس شما اجرا
میشود

قربانت شوم مرقومه مبارکه زیارت شد آدرس بنده را خواسته بودید ازینقرار
است

استانبولده بک اوغلی محله سنده انگلتره دولت فخمه سی پُسته خانه
سنده ایرانلو حسین صوب عالیرتبه

Poste Restante British Post-Office

غیر ازین آدرس بهر طریق دیگر بدهید به بنده نخواهد رسیده روزنامه‌های
قوانین را باسرع وسایل روانه فرمائید که باید بصاحبانش برسد هرگاه اخبار
اینجاها را بخواهید جناب معین الملک منگوبا " و مخزولا " منفصل و معزول همینا
اسدالله خان وکیل الملک ملقب بناظم الدوله شده منصوب هنوز باسلامبول
وارد نشده این حضرات امای دولت بقول مرحوم معتمد الدوله منوچهر خان
خیلی مبتدی هستند نمیدانند طریق اهانت هم چه طور است کسی را گمیخواهند
تخفیف کنند لقب خالی او را اسباب شرف و علامت افتخار و ترفیع دیگران قرار
نمیدهند خداوند شعور بدهد اینها همه فرع شعورست ه

طهران هم البته اطلاع دارید یک کاغذ تهدید آمیز خیلی سخت پاره جُبال عجول نوشته بشاه داده اند که ما بجان آمده ایم این دفعه از آن دفعات نیست تو را پارچه پارچه میکنیم سهل است نسل قاجاریه را از جهان برمی اندازیم و خیلی تهدیدات دیگر و حرفهای بد خیلی سخت ه

این معنی سبب شده از برای اینکه خوف و هراس عظیم بر نفس سلطنت مستولی کرد و بسیاری از مردم را گرفته حبس کرده اند از آن جمله منشی سفارت ۵۵۵ و میرزای فروغی را و همچو در طهران شیوع دارد که حضرات بابی با هواخواهان آدمیت متحد و هم عهد گشته اند لهذا جمعی از مردم دیگر را با اسم بابی گرفته اند عجلاله "اوضاع طهران خیلی متشنش و درهم است بعد از ظهور این فقره از شاه تلگراف برای جناب معین الملک آمد که شما را بجهت وزیر داخله معین نموده زود بیایید ایران و ششصد لیره هم بجهت میرزا جوادخان مستشار تلگرافا فرستاده شد که ایشان هم مخارج نموده زود عزیمت طهران نمایند از قراریکه میگویند در طهران هم دور عمارات سلطنت مستحفظ بسیار گذارده خود شاه هم ترس کرده کمتر بیرون می آید وقتی هم که بیرون می آید با کمال احتیاط و ملاحظات ه

عرض دیگر اینکه بجهت ترویج این نیت مقدس اصحاب آدمیت عجلاله "در ایران ماده مستعد تر از ظل السلطان نیست اگر وسایل معتمد از گسان ایشان داشته باشید بنویسید بآنطوری که لازم است ایشان را تشویقات بکنند اما بیک طور خیلی مخفی که هراس بریشان مستولی نشود زیرا که خیلی ملاحظه دارد و نمیخواهد در افواه مشهور شود بآنچه مقصود دارد حال دیگر سرکار بهتر میدانید بنظر بنده وسیله این کار حاجی سیاح باشد خوب است

کتاب اصول آدمیت را که سابقا وعده فرمودید بورود لندن بفرستید منتظر هستم امروز حالتی بواسطه هوازدگی کسالت دارد خیلی بزور قلم حرکت میدهم عفو خواهید فرمود پاره اخبار از هرجا نوشته بودند در کاغذ جداگانه تقدیم شده

فدایت شوم پُسته قبل عریضه بحضرت آدم علیه السلام عرض کردم اینک حضرت شیخ پاکتی بنام سرکار دادند که انفاذ دارم شرح احوال بنحوی است که مرقوم داشته آمده در اسلامبول خبری تازه نیست جز اینکه از طرف سفارت غدغن اکید بایرانیان شده که منزل ایشان نروند ه

و با همه ایرانیان را احاطه کرده (میرزا مهدی دکتر در اسکندریه روزنامه بنام حکمت ایجاد نموده ه)

سابقا "جوف عریضه خود پاکتی بنام گلاستون از شرفاء یمن انفاذ داشتیم هرگاه مرحمتی بفرمائید و جواب آنها را بطور مطلوب صادر شود فواید لا تعد و لا تحصى برای همه خواهد داشت و علاوه بر فواید دنیوی دویست سیصد نفر سادات و محترمین شرفاء یمن گروگان و رهین منت جناب مستطاب اشرف خواهند شد بقسمیکه اگر امر بفرمائید قضا را هم تغییر بدهند خواهند داده

زیاده برای این جسارت نمیورزم

این حضرات در قطر یمن و اطراف هند و عدن نفوذ بزرگی را مالکند نمره های جدید قانون رسیده

از علیه السلام
 ۲۰ شهر رمضان

قربان حضرت شوم پاکت حضرتعالی را دو روز قبل ازین دریافت نموده تا
 امروز منتظر مرقومه جداگانه بودم هیچ زیارت نشد و یگالم مسرور گشتم
 هم تازه رویم هم خجل هم شادمان هم تنگدل

گزعهد میروم آمدن نتوانم این انعام را
 جنابعالی زیاده بر آنچه مسئول فدوی بود التفات فرمودید زاده الله عمرکم
 واحسانکم، بحمد الله امورات در کمال خوبی جریان میکند و دشمنان هزیمست
 سخت کرده اند و انشاء الله بعد از هزیمت تا پای تخت آنها را تعقیب
 خواهم کرد تا نتیجه فتح ظاهر شود

این روزها یکی از تجار معتبر ایرانی موسوم بحاجی محمد علی قزوینی نیز که
 اقلاً "صاحب صد هزار لیره" است ترک تبعیت نموده او را برده اند در سفارت

شکنجه بسیار نموده آنگاه قبض بنده هزار لیره بنام یک تنباکو فروش که در عمر خود هیچوقت مالک پنج لیره نبوده از او دریافت نموده اند مشا را لیه پس از خلاصی مراتب را حضور خلافت پناهی و نظارت خارجی و عدلیه و ضبطه عارض شده از چند دایره عرایض صادقانه سخت دایر بر بی تربیتی و بی ادبی و بی معنی گری سفیر حضور حضرت شهریار تقدیم شد که بعد ازین مسوده آن عرایض را حضور جناب عالی خواهم فرستاد مختصر اینکه ردالت محذوم روی میدان آمده آن قبض هم باطل گشته اکنون در قندیل و غیره در دو نوبت است که جناب سالتناهی خواسته اند از حضور همایونی مشرف شوند و اذن نیافته خاسرا" و خائبا" برگشته اند.

درخصوص امر حقیر هم وعده التفات بسیار از طرف ذات خلافتیناه ششیده و انشاء الله از برکت توجهات کامله بزرگان عصر همین روزها تمام امورات بر وفق مقصود و جاری میشود و بعد مفصلا" معروض حضور عالی میدارم فقط اینکه مدتی است هیچ مرقوم نمی فرمائید نمیدانم سبب چیست باری عجاله" درین فکسیره دستگیری و معاونت بزرگی از بنده فرمودید تشکر آنرا نمیدانم بجه زبان عرض نمایم جمال کعبه مگر خود رهروان خواهد.

عرض دیگر اینکه جمعی از بزرگان و ارباب دانش اتفاق کرده اند بر اینکه این فقره را حضور حضرتعالی معروض دارم این معنی بسته بیکه عنایت آن حضرت است که منتج نتایج بزرگ خواهد شد هم از برای ترفیع کار بنده و هم از برای مقهوریت جانوران منفوره چون یکی از تهمتهایی که رسا" این مرد جاهل بحقیر زده و بیشتر از همه موجب تخدیش اذهان شده بود این است که فلان جاسوس انگلیس میباشده اگرچه بنده پایم را در سفارت انگلیس گذارده و کسی از ما موزین سفارت را نمی شناسد ولی باید مرحمت بفرمائید بتوسط هر که صلاح میدانید در یکی دو تا روزنامه ای پاریس در ضمن اقامه دلایلی که روزنامه نگاران در خصوص حصول برودت سخت میان دولت عثمانی و انگلیس مینمایند بنویسند.

دولت عثمانی زیاده از حد تشویش از دولت انگلیس دارد ابد" با و اطمینان

و امنیت نمیکند از آنجمله شب و روز اقل" بیست نفر پولیس خفیه اطراف سفارت انگلیس گذارده که ببینند که آنجا آمد و رفت دارد.

چندی قبل شخصی از تبعه ایران با اینکه آدم سالم درست رفتاری بود موسوم میرزا آقاخان و ابد" با سفارت انگلیس راهی نداشت، میانه اش با سفیر ایران بهم خورده سفیر بمابین همایونی ازو شکایت برده و قویترین اتهاماتی را که برای او رسا" قرار داده بود که این مرد با سفارت انگلیس مراوده دارد.

خاطر اعلیحضرت سلطان ازین معنی خدشه بزرگ یافته و تقریبا" دوماه آن بیچاره را گرفتار زحمت و مرارت داشتند تا یقینا" معلوم کردند که با سفارت انگلیس ابد" راهی ندارد و اگر معلوم کرده بودند که همین قدر یک دفعه بسفارت رفته مطلقا" او را نفی مینمودند معلوم است که اگر برودت بسرحد کمال میان دولتین نبود سفیر ایران رسا" این اتهام را وسیله طرد و نفی آن شخص قرار نمی داد و حال اینکه اگر بجای این میگفت با سفارت آلمان یا فرانسه یا روس مراوده دارد ابد" حرفی نبوده.

عید فطر از علیه

قربانحضورت شوم مرقومه مبارکه را با چند نمره از الواح مقدس
قانون چند روز قبل ازین از پسته فرانسه گرفتم .
عدم عرض عریضه جوابیه بجهت پیدا کردن نمره اختر بود که برضد
شرکاء و کمپانی نوشته آخر در اسلامبول و اطراف آن تا مصر هم
نتوانستم بدست آورم درین نسخه های پایتخت سانسور اذن طبع
ونشر این جور چیزها که بر ضد کسی بخصوص اروپائیها باشد نمیدهند
پاره خفیه کاریهای دزدی آقا محمد طاهر گاهی در مطبوعات میکند
اگر چاپ کرده تنها بایران فرستاده باید نوشت و از ایران خواست .
سابقاً " احتمال داشت از حقیر مخفی نگند اما از بس من خلاف
وجدان کاریهای او را دیدم و آخرا و را ترک کردم و او هم مبالغی مال مرا

خورد و بعد از آن عداوت و غرض سفارت بمیدان آمد دیگر حالا رابطه ظاهری و باطنی در میانه مقطوع است .

فقره تابعیت از مرحمت جناب مستطاب عالی بعد از ماه مبارک انشا الله محکم می شود عجاله " ردالت و دنائت بلکه سفاهت سفیر معلوم جهانیان گشته و چند دفعه بامین رفته و او را قبول نکرده اند نسخه بیست و ششم خیلی عالی و مشعشع بود . آنچه باید بهر طرف فرستاده شود تاکنون فرستاده شده فقط این روزها حجاج درگارا آمدن و رفتن اند هر چه بتوانید اگر صلاح باشد از نسخ قوانین مرحمت فرمائید تا بمواد مستعد داده شود .

مسافر محترم مادر کمال سلامت بسر می برند و ابلاغ عرض عبودیت می نمایند و این روزها محض ملاحظه شخص او که مورد اذیت جانوران نشود بنده منزل ایشان نمیروم مگر هر چه ایشان تشریف بیاورند . اشخاص مستعد امانت که در ایران خواسته اید در تفلیس میرزا رضا خان در تبریز حاجی سهرابخان قاجار گرمانی در بمبای جنرال قونسول در مصر حاجی میرزا رفیع در کرمان میرزا حسین خان رئیس پستخانه و خود نصره الدوله حاکم در اصفهان و طهران بسیارند البته می شناسید در خراسان جناب شیخ الرئیس که حالا هنوز در بمبای اند و از آنجا بعبات و از عتبات بمشهد خواهند رفت . حضرت سید میگویند یک نمره قانون مخصوصا " بجهت ارائه مطالب آدمیت و منافع اتفاق اسلامیت بجهت ملاهای گربلا و نجف چاپ کنید و در آن ضمن عبارات خوب بسیار واضح بفهمانید یا بطریق اعتراض از شخصی یا بطریق ارائه و اظهار که چرا مثل حاجی میرزا محمد حسن شخص بزرگی که امروز پنجاه میلیون شیعه در اطراف عالم او را نایب امام میدانند نباید کاری بکنند که اقلا " مثل پاپ ایتالیا از تمام دول نزد او سفرا بیایند و موجود باشند و امروز آنقدر مجهول الحال باشد که متصرف سامره او را اهمیت ندهد

و نشاند و حال اینکه این کار بسهولت بسیار ممکن است اگر بهانه و عذر بیاورند که ما تارک دنیا هستیم گیرم که تارک دنیا هستند تارک اسلام و تارک قوت و شوکت دین که نباید بشوند . این زهد ها پدر مسلمانان را بسوزند و نایب امام با وجود نفوذ تامه ساکت و صامت بنشینند و هیچکس او را نشاند دیگر اینکه چند نفر درین خیال افتاده اند که در خصوص مسئله دیگر استفتائی از جناب میرزا بنمایند و بعد از آن ، آن مهر را بگاغذ دیگر نقل داده فوتوگراف کنند مضمون آن اینکه مالیات دادن باین ظلمه جبار به بعد ازین حرام و گناه گیره و اعانت بر آثم عظیم است . بنده قبول نکرده ام که کار باید حقیقتا " مطابق واقع باشد ولی آنان هم سخن مرا قبول نمی کنند میگویند اصل عمل موجب خیر عامه و مطابق وجدان حقیقی است صورت آن حیلّه شرعی باشد چه ضرر دارد و مکروا و مکرالله والله خیرالماکرین عجاله " در مشاجره هستیم تا که قبول افتد و که معتقد آید .

حاجی محمد حسین جواهری اصفهانی که در اسلامبول تبعه روس بوده و مرحوم شده دونفر پسران معقول بسیار چیز فهم دارد و از جمله هواخواهان و دوستان آن قانون و از بذل هیچگونه فداکاری در راه ترقی انسانیت کوتاهی نمی کنند آقا سید مصطفی اصفهانی کارگذار آنهاست شاید بتوسط او عریضه بجناب عالی عرض نمایند از برای خدمت بملت ایران هر قسم صلاح آنها را میدانید ایشان را اراکه خیر بفرمائید بدون خوف و ترس و مضایقه اجرا میکنند . قانون هم اگر بخواهید مستقیما " برایشان بفرستید در بشکاش خیرالدین اسکله سنده جواهری زاده عبدالکریم افندی . عرض دیگر هرگاه از کتاب گلستان خط جدید و رساله های دیگر بخصوص آن رساله فارسی نسخه خدمت جناب اجل باشد مرحمت فرمائید خیلی اسباب امتنان است .

جناب مجد الملک از طهران کاغذی نوشته و بطور اشاره رسانیده اند که

خدمت جناب اجل عشقی برسانم و مخصوصاً "رساله" که در باب تعدیل و اصلاح انشا و طریق مکاتبات ایران سابقاً "تالیف فرموده اید با هر چه از رسائل دیگر دایر باصلاح ادبیات ایران باشد مرحمت فرمائید برای ایشان بفرستم و اگر نسخه متعدد ندارید پس از استکتاب و استنساخ نسخه جناب عالی را رد مینمایم. زیاده برین چه جسارت عرض دهم اخبار ایران این روزها در یک سکوت عمیقی که مشابه حال اموات باشد دوچار است. تا بعد چه پیش آید امرالاجل الالی مطاع آدرس حضرت شیخ اجل در نشاعطاس جمیل بیگ قونا غنده احوالاتشان خیلی خوب است و سید ابوالهدی که ضد مخالفشان بود این روزها خیلی پس نشسته و خود جناب شیخ هم خیلی عاقل تر و آرموده تر شده اند و مردم بیمعنی و اراذل را از دور خود رانده اند زیاده عرضی است.

عزه شهر رمضان المبارک

قربان حضور مبارکت شوم مرقومه جناب عالی را دو روز قبل ازین که از بوغاز برگشته بودم از پست گرفتم در خصوص مرقومات جناب عالی آن دو نفر شخصی تفصیل آنچه را مرقوم داشته بودید حرفاً "بحرف ترجمه نموده دو ماه است بمحل معلوم فرستاده اند و آنچه مقتضی و لازم هم بوده از خود محض خیرخواهی نوشته اند که شاید این امور خیلی مغشور و درهم (که عاقبتش خیلی مجهول است) و شاید در آتی وخیم هم بشود) صورت اصلاحی گسب گنده اما افسوس که طرف مقابل را آن قدر وهم و خولیا بیمعنی فرا گرفته و آنقدر اشخاص مضر متقلب (که غرضی جز ترساندن او و استفاده خودشان ندارند) دورش را احاطه کرده اند که اگر کسی بخواهد با او از راه خیرخواهی راه خیری نشان بدهد آن را بطریق شر مضر تاویل میکنند عجب این است که شخص معلوم درین خصوص از خود این دو شخص محترم مشورت

کرده بود و رای خواسته بود و اینان محول باندیشیدن و امان نظر و تامل داشته بودند. اکنون که رای صواب نشان دادند اسباب خیال و توهم او شده سایر حواشی و اطرافیان کار را بصورت دیگر جلوه دادند.

خلاصه هنوز جواب بیرون نیامده سهل است که بآن دو نفر روی بی میلی نشان میدهد آنان هم یکی ناخوشی مزاج را بهانه و برای تبدیل هوا بجزیره رفتن است و دیگری هم رفتن ما بین را که در هر هفته حداقل دو نوبت میرفت موقوف نموده تا از این میانه چه چیز بیرون آید.

حال این شخص بدرجه رسیده که شب و روز خواب و آسایش ندارد و خیالات او تماماً " نایس و اوهام غریبه است تنها برای خودسر سهل است برای کل مردم آسایش حرام گردیده تنش از پریشانی خاطر گاهیده چون هلالی است و روی عمویش از تفرقه حواس هر لحظه بجائی غالب ما مورین دولت را خاصه در نظارت خارجه هرچه از طایفه ارامنه بوده اند عزل کرده اند و با دولت انگلیس و ما مورین سفارت او درین ایام نهایت سخت و بد رفتار میشود بسا سفارت فرانسه هم چندان خوب معامله نمی شود.

پاره وقوعات ناگوار دیگر نیز که درین ایام روی داده اسباب اعتراض سفرا را فراهم آورده و وسیله مداخله بدست دول داده خداوند رحم کند نمیدانم چه بدبختی دچار مسلمانان گشته که امروز در هیچ نقطه عالم دلایل خیبر و علامت سعادت از برای ایشان نیست و همه جا رو بانقرض و اضطلال دارند و همانا نوبت سعادت ازین قوم گذشته درگاههای خودمان مدتی است که بسا شیخ عبدالقادر گرد و اقوامش پسر شیخ عبیدالله که مدتی است از صفحات حجازیه احضار اسلامبول شده اند دوستی حاصل شده و اینان نیز بیشتر از ما از خرابی کار ایران شکایت دارند سهل است که بهمه نکات عمده ملتفت هستند پس از مذاکرات بسیار که هرشب و روز با هم بودیم حرفشان این است که اگر دو کلمه نوشته از علمای عراق عرب بدست ما بدهید از برای اینکه این اوضاع خوب نیست و باید اصلاح شود ما تا نقطه آخر ایستاده ایم اجرا کنیم بدون

زحمت و صعوبت و درحقیقت شیخ مزبور بسیار آدم با غیرت و حمیت و چییز فہمی است درین مدت توقف حجاز دایماً " بخواندن تواریخ عرب و ترک و روزنامها مشغول بوده عربی و ترکی را هم خوب میداند و جزیره ذاتی دارد که در اقوام عشایر اینگونه آدم کمتر بهم خواهد رسید.

باری آقا سید صالح کلید دار گریلا نیز در همان اثنا اینجا آمد معلوم شد که او هم درین درد شریک است. مشارالیه تعهد گرفتن کاغذی از علماء عراق عرب کرده بهر نحو باشد و در مدت توقف اینجا که پاره کارها داشت از هرگونه همراهی و معاونت بدو کوتاهی نشد تا کارهایش اصلاح شده و بعضی هم نیم اصلاح مانده که جانشینی برای خود گذارد و رفت و او میگوید یکی از شاهزادگان ایران تعهد کنند که بر وفق صلاح ملت رفتار خواهند نمود آنوقت علماء بسهولت همراهی میکنند زیرا که این علمای ما یک استقلال ذاتی از خودشان که بدون داشتن چنین موضوعی جرئت باقدام کاری بکنند ندارند ولی حالا خودشان هم تا درجه آمده اند که اگر ما از یک نفر شاهزادگان مطمئن شویم در صدد تغییر بر سر می آئیم باین واسطه کاغذ مفصلی باصفهان نوشته شد ولی مطلب بازگشت همین قدر حقیر که سابقاً " در آن دستگاه بستگی داشتم و حاجی میرزا حسن خان که او نیز محرمیتی با میرزا سلیمانخان و کسان حضرت والا دارد، نوشتیم که مطلب بسیار مهی روی داده که نفر امین از خود باسلامبول بفرستید جواب کاغذ آمد روی خوش نشان داده اند و ظاهراً " در اواخر ماه رمضان یکی از کسان حضرت والا بعنوان زیارت مکه ازین صفحات میآید حاصل مذاکرات با او را هم عرض خواهم نموده حضرت شیخ لرتیس هم که در ایام توقف اسلامبول وعده های چنین و چنان دادند که میروم عراق عرب مطابق مقصود شما عمل میکنم و در حقیقت دل پر درد و پر خونی دارد، و جرئت رفتن با یران را هم ندارد، این روزها از بمبائی بعراق عرب حرکت کرده است ولی کاغذ ایشان از عراق عرب هنوز نیامده است. نتایج اقدامات تا اینجا آمده و هنوز نتیجه حقیقی بر آن مترتب نگشته شاید در آتی بشود ما از گشش و گوشش دمی فرو گذاری نداریم و تمام اوقات خود

را وقف این خدمت کرده ایم خدا کند بهدر نرود ولی اسباب خوب پیش می آید و در داخل ایران از هر صنف و طایفه بسیار کسان هستند که اظهار همدستی و همراهی بما میکنند اما بواسطه ضعفی که دارند تا قوتی و ظهیری نه بینند منشاء اثری نتوانند شد تاریخ ایران که سابقاً " وعده فرمودید نرسید مقصود این است که یکی از کتب مطبوعه آخرین تاریخ ایران باشد از ابتدای سلاطین پیشدادی تا یومنا هذده

وچندان مختصر هم نباشد دیگر حضرت عالی بهتر میدانید حقیر تا زمان سلجوقیه آن کتاب را نوشته ام حضرت شیخ میفرمایند ناقص است و چنین کتابی لازم تا کمال توافقی شود همه مقصود حقیر این است که از ابتدای تشکیل سلطنت ایران گرفته و در هر عصر مقتضیات و اسباب ترقی و تنزل دولت را شرح بدهم تا باین عصر حاضر و البتة حضرتعالی معنی " و ماده " بدین مقصود خیلی مقدس امداد میفرمائید و امروز برای ایران چنین تاریخی خیلی لازم است اگرچه از بسرای نویسنده آن خطر جان است ولی بنده جان خود را در این راه میگذارم الموت فی حیات البلاد خیر من الحیات فی موتها

۴ شهر ذی حجه (۱۳۱۱ -) ز علیه السلامبول

قربان حضرت شوم دستخط مبارک حضرتعالی را دیروز از پست گرفتم عذر تاخیر در عریضه نگاری از چند روز قبل عرض نموده ام که بواسطه ابتلائی با نقلوانزه بود که هنوز هم بالمره رفع نشده چون مهمانم نمیخواهم جز خودم کسی این گونه مکاتیب را به پست بدهد یا از پست بگیرد باین واسطه در عرض تاخیر افتاده وصول کتابهای خط جدید و گلستان را چنین گمان میکردم که نوشته ام اگر غفلت و فراموش شده علت آن نیز همان ناخوشی است که خیلی با شایسم خلل رسانیده دیگر غیر ازین فقره اسباب ناگواری بحمدالله ظهور نکرده و امور گماگان بر حال خویش است ه چند شب قبل ازین بتوسط یکی از آشنایان شیر نبطه اسلامبول پیغام فرستاده بود که بفالانی بگوئید آسوده باشده بخیرت من القوم الظالمین اختر را بواسطه جواب ردی که بر ورقه صاحبان کمپانی لاتری نوشته بود از

@yehbaghalketab

طهران صدرا عظم پانصد تومان انعام داده معلوم است که حضرات خیلی تاثیر نموده که برای اطفای نایره غل خود باین چیزها مستمک می شوند و باج بشغال میدهند آن ورقه را از ایران خواسته ام باید همین روزها برسد
حضرت شیخ الرئیس در بمبائی خانه سلطان محمد شاه نبیره مرحوم آقا خسان محلاتی مهمان است از آنجا خیال رفتن بعبات داشته است
سفیر اینجا مدتهاست از نظر اعلیحضرت همایون شاهنشاه خلافت پناه افتاده و محل اعتنا نیست ولی تنها صدرا عظم ازو رعایت و حمایت میکند آنهم بهمان ملاحظاتی که سابقا "عرض شده جناب مشیرالدوله در طهران بحالت مفلسوکی می گذرانند

حضرت شیخ در خانه خود با استقلال نشسته و چند نفر نوکر گرفته از صبح تا شام به پذیرائی مردم مختلف از هندی و تازی و افغان و مصری و ایرانی و ترک و سودانی مشغولند غیر ازین هیچ کاری دیگر ندارند
با میرزا حسنخان کاغذهای بسیار بطهران و اطراف نوشته ایم فرستاده اگر کسی در عرض راه آنها را باز نکند و بمحل خود برسد، دور نیست پاره نتایج خیر بر آنها مترتب شود

چون مردم محل اطمینان نیستند قبل از وقوع نمی توانم عرض کنم جمعیتی هم از ایرانیها این روزها تشکیل یافته اند که پاره اقدامات بکنند ولی تا به بنیم نتیجه چه میشود و چه طور با خر میرسانند اهالی ایران عموما "خونشان رقیق شده این استکه سهل القبول و سهل الترتیب اند مانند برگ خشکیده زود آتش میگیرند و زود هم فرو می نشینند میرزا حسنخان پاره هدایا از ایران بسرای ذات شاهانه و اجزاء در خانه آورده بعضی با خودش آمده و بعضی از عقب با بردارش خواهد آمده خیالش این است بعد از تقدیم تبعه بشود یعنی مسلمان پاگه و امتیاز روزنامه فارسی بخواهد و سابقا "بعنايات شاهانه مسبوق است که بمشارالیه خانه با یکی از جواری سرای داده بودند جمعی دیگر هم که بگلی از اوضاع ایران مایوس مانده اند خیال دارند با او همراهی کنند تا چه

شود

راستی این فقره را فراموش کردم عرض نمایم حضرت شیخ چند روزست بواسطه فقره که در روزنامه های انگلیس نوشته بودند و دولت گمان کرده بود که بتحریک و تلقین ایشان نوشته اند، و باین واسطه محمد بگ نامی را که غالبا "در منزل ایشان مراوده دارد باستنطاق برده بودند با مخبر روزنامه تیمس (تایمز) بعد خلاف آن معلوم و کشف شده بوده یعنی معلوم شد که حضرت شیخ حامی دولت بوده اند و آنچه تلقین نموده اند از خیر دولت بوده و بعد آنچه مخبر روزنامه بمرجع خود نوشته از تحریک سفیر خودشان بوده و این معنی بمیدان تحقیق رسید و حضرات خجل و شرمند شدند حضرت سید نیز میدان وسیعی بدستش آمده سخت ایستاده میگوید دو سال است مرا باینجا جلب نموده اید اگر برای مهمانی است بس است اگر برای کاری است که کار من معین نشده و اگر برای حبس است آنهم زنجیر و زندان لازم است این کارها هیچ لزومی ندارد تا بعد چه ظهور کند زیاده عرضی نیست
امر الالهی مطاع

شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۳۱۱
از اسلامبول

قربان حضور شریف شوم بیست روز است بواسطه ابطای بنا خوشی انقلوانزا
که این روزها در اسلامبول شیوع دارد از خانه نتوانستم بیرون بروم دیروز رفته
اوراق قوانین را از پُست گرفتم نمره بیست و هفتم زیاده بر حد تصور خوب
است زیرا که در ایران هنوز هیچ کلامی بدون عربی اثر و ثنات نداشته و لسی
جای تاسف است که در هرجا بسته هارا باز می کنند اگر قانون است بیرون
میاورند و اگر مطالبی شبیه بمطالب قانون نوشته شده سیاه میکنند و کاغذ را
همانطور سرباز بصاحبش می دهند

این اوقات پاکات بسیار از حقیر در طهران گرفته قوانین را بیرون آورده پاره
مطالب کاغذها را سیاه کرده اند جزیک دوسه کاغذ که از راه بندر عباس به
کرمان فرستاده بودم هیچکدام نرسیده خدا رحم کرده است که اشخاص طسرف

مقابل آنانکه سر پاکت با اسم ایشان نوشته بودم و قانون برایشان فرستاده همه از معتبرین و امانای دولت و مجتهدین و شاهزادگان بودند والا اگر از اشخاص ضعیف میبودند خود آن بیچاره ها نیز در معرض خطر سخت می افتادند.

یکی از رفقای اصفهان کاغذی مشتمل بر هزار التماس و آه و ناله و التماس می نویسد که امان است مبادا کاغذ برای من بنویسید یا چیزی بفرستید که هرکس این روزها اسم شما را در طهران ببرد یا بدانند با شما مکاتبه دارد دیگر کار او تمام است و مینویسد که این کاغذ را من مستقیما "بشما نمی فرستم بلکه جوقا" می فرستم مصر که آنجا ببنندازند در بسته بشما برسد و چنین هم کرده بود دیگری از محررین و منشیان امین السلطان که سالها با حقیر دوستی دارد بطور مخفی نویسته است بکسی در رشت و او از آنجا مستقیما "بحقیر بطور اشاره نوشته که سفیر اسلامبول چیزهای فوق العاده از دست شما بظهران نوشته و چنان خاطر صدارت عظمی و سلطنت صغری مکدرست که بهر طور باشد جلب شما را از اسلامبول بظهران طالبند و اصرار دارند که سفیر شما را روانه ایران نماید ولی نمیدانم چه شده یکماه است دنباله این اصرارشان بریده است.

این شرح حال حقیر ما را بخود هرگز این گمان نبود معلوم می شود جناب سفیر بی گارست و هیچ پولیتیک دولتی نمیداند افسانه بنده را سرمایه اعتبار و اسباب ترفیع درجه و منصب خود ساخته و هر روز مسئله را اهمیت می دهد میرزا حسنخان همان است که میخواهد در طهران با محمد میرزای کاشف بسیار کارها کرده اند و اکنون قریب بفرار آمده اسلامبول این مدت نتوانستم بیرون بروم ازیشان شروح حالات را مفصلا گرفته انفاذ دارم همین قدر میگوید جمعی گثیری از قبیل شاهزاده شعاع الدوله و میرزا علی قائم مقام و میرزا ابوطالب مجتهد زنجان و چند نفر دیگر عازم اسلامبول هستند شاه از شیر لشکر پنجمزار تومان جرم گرفته که چرا رفته است اروپا.

باری بنده هم تا میتوانم مقاومت میکنم و قتیکه نتوانستم فرار میکنم میآیسم باروپا ولی این قدر باید مرحمت بفرمائید که پیش از پیش یا در پاریس

یا در وین و برلین هر نقطه که صلاح بدانید برای معلمی السنه شرقیه اعم از فارسی و عربی و ترکی جایی برای بنده معین فرمائید که همین قدر امر اوقتی بشود امیدوارم اساس این حضرات باینجاها ننگد و زود از هم متلاشی شود دولت علیه عثمانی هم گمان نمیکنم آنقدر نامرد باشد که مرا تسلیم بحضرات بکند فقط چیزی که هست کار ارامنه روز بروز پیشرفت میکند و دولت عثمانی چنین گمان میکند که اگر با دولت ایران مدارا ننماید ایشان از ارامنه تقویت خواهند کرد لهذا تا یک درجه همراهی و موافقت نه بلکه مدارا و ملایمت دارد بهمین واسطه بود که این سفر شیخ الرئیس را پناه ندادند ولی هیئات گسه و گلای دولت ایران آنقدر مرده و بخواب غفلت هستند که ابدا "چنین چیزها بخاطرشان نمی رسد اگر چنین روحی در ایشان بود و این طور حس داشتند ما حرفمان چه بود دیگر چه درد داشتیم و چه میخواستیم باری اینهم از کمال غفلت و بی اطلاعی دولت علیه عثمانی بر احوال و اوضاع دولت ایران است بنده آنچه یقین دارم نهایت دو سال دیگر عمر ایران بیشتر نیست و مطلق تغییرات کلی در وضع آن بهم خواهد رسید درین دو سال باید همت کرد و کار صورت داد تمام اشخاصی را که امروز از هر جهت فریفته اند و هریک براهی خواه از جهت رجا و خواه از جهت خوف ساکت و صامت نشسته اند بدو سال نمی کشد که حوصله ایشان از سر بیرون خواهد آمد و یک دفعه بلوای عظیم و هرج و مرج بزرگی در مملکت روی میدهد از آنطرف تمام عمال و رعیت و مباشرین بقسمی فقیر و پریشان و گدا شده اند که یقینا "تا دو سال دیگر مجبورند یگدغه بحکومت جواب بدهند و ابا از دادن مالیات بکنند زیرا بهیچوجه از دستشان بر نمی آید مالیات را ادا کنند این را که عرض میکنم از روی خیال و خواب نیست از روی معلومات یقینیه و اخبار جوهریه مطابق واقع است هیچ سال نیست که صدهزار نفر مردم با استیلاعت ایران باطراف فرار نکنند نود هزار جمعیت شهرکمران از ده سال باین طرف بسی هزار نفر رسیده آن هم کسانی که قسوه حرکت ندارند در تمام ممالک ایران چیزی که خیلی تولید نموده فقط گداست

از تبریز و طهران که بگذرید در هیچکدام از شهرهای ایران یک نفر آدم نمی‌تواند در عرض دو سه روز هزار تومان پول نقد راه بیندازد. غالب املاک دیوان را در هر طرف حکام از جهت بی پولی بمردم بقیمت نازل می‌فروشتند یعنی بهمان که معادل حاصل سرخطی آنها مالیات بدهند هیچکس هیچ نداشت قبول کنید خوب خبر سر ندارید نمیدانید چه اوضاع گداز بازی در ایران راه افتاده "طلا ابد" وجود ندارد نقره خیلی کمیاب پول رایج بازار فقط مس است حاصلات تجارتی از قبیل بریشم و پنبه و تریاک بواسطه عدم استطاعت ملاک و متفرق شدن عملیات مزارع از قرار ده تا پنج رو بکاستن نهاده حیوانات شاخدار از قبیل گاو و گوسفند در داخل مملکت از ده سال باین طرف نصفه شده اوضاع ایران طوری خراب است و طوری روز بروز تنزل میکند که محال است بهیچروی دوام بکند باز همین است که عرض میکنم نهایت عمر این اوضاع دو سال است دو سال است مطلقاً از هم خواهند پاشید نصره الدوله امروز از متمولترین شاهزادگان ایران است دولت پدرش و برادرش و مادرش هم با و منتقل شد با وجود این یک سال نتوانست حکومت کرمان را راه بیندازد مجبور با استعفا شد که بصاحب دیوان دادند او هم نمیتواند یک سال اداره کند و حال اینکه بواسطه تجارت با هند و قُرب دریا و محصولات متنوعه همیشه آنجا پول خیز بود از خراسان چیزی بر جای نیست جز همان گنبد مطهر باقی همه بعشق آباد رفته ایلات شیراز جز اینکه همه یاغی و تمرود بشوند چاره ندارند میخواهند قوام را بفرستند، میخواهند رکن الدوله، آب بجوی آخر است این ته بساط چیز کمی مانده است که برچیده شود همانا و گلای دولت ایران گمان میکنند هرچه از عدد نفوس و رجال مملکت بکاهد صرفه بسا آنهاست و آخر وارث بالاستقلال همه خواهند شد والا هر خیال دیگری در سر داشتند این طور مردم را متفرق نمی‌ساختند مردم شیراز و پشت کوه و کردستان و کرمانشاهان همه در هند و عراق عرب متفرق اند اهالی آذربایجان همه در قفقاز و اسلامبول و آناتولی بسر می‌برند اهالی مازندران و استرآباد در بنا در روسیه دیگر چه باقی مانده است هرگز یک نفر کرمانی با سلامبول نمی‌آمد این روزها

در کوچه و بازار شهر زیاده از شصت هفتاد نفر کرمانی ویزدی می‌بینم معین الملک که مشیرالدوله شده در طهران کشیده پوستی براستخوانی حالست مرده دم احتضار را دارد باید هر روز بصدر اعظم حالبه تعظیم و کرنش نموده بایستد تا او را اذن جلوس بدهد اگر فربه بود باین بهانه می‌توانست بگوید میخواهم با بهای گوم اروپا بروم حالا آنرا هم نمی‌تواند بگوید عنقریب است امروز و فردا بمیرد و در آن قبرستان مذلت مدفون گردد خدا میداند بزرگان و امرای ایران را می‌بینم که از طهران می‌آیند بروند بکجه بعینه مثل گدایان سامره در خرابترین و گشیف ترین خانه ها منزل میکنند و با سوء احوال می‌گذرانند و آثار ذلت و فقر و خواری در طبقات الوجه ایشان نمودار است جایی که حال بزرگان و امرا این باشد فقرا چه خواهند بوده

من گمان نمی‌کنم بعد از دو سال دیگر دول خارجه هم این ممالک مخروبه را قبول کنند و بخواهند صاحب شوند ما بودیم و چارنفر تجارا ایران که با خارجه سروکاری داشتند از وقت شکستن قیمت پول ایران آنها هم همه بر شکستند مِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ تجارت ایران با خارجه بعد ازین بگلی قطع خواهد شد و جز ضرر چیزی نخواهد داشت زیرا که لیره عثمانی پنج تومان قیمت پیدا کرده زیاده برین جسارت نمی‌ورزم باقی در هفته آتیه امرالالی مطلع

آدرس تجار و اشخاصی که خواسته‌ایند

اسلامبول

حاجی محمد تقی تاجر تاهباز
درخان والده
آقا عبدالحسین تاجر اصفهانی
درخان والده
سید احمد تاجر شیرازی
درخان آئینه شرقی
حاجی حبیب تاجر سلماسی
درخان والده
میرزا پسر حاجی میر جعفر
درخان والده
آقا محمدابراهیم تاجر ختانی
درخان والده

مصر و اسکندریه

آقا عبدالکریم تاجر گازرونی
در مسکه جدید مصر
حاجی سید علی یزدی
در مسکه مصر
نورالدین حسن
در پرت سعید

حاجی محمد حسین تاجر هندی
درخان والده
آقا سید مصطفی تاجر اصفهانی
درخان ناصف آقا کوچک
میرزا هادی اصفهانی
در اوطاق حاجی محمد باقر
تاجر اصفهانی درخان والده
حاجی رضاقلی تاجر خراسانی
درخان سنبل

حاجی عبدالقار تاجر تبریزی
در اسکندریه
آقا عباسعلی صاحب تاجر
گازرونی در مسکه جدید مصر
میرزا مهدی دکتور
در اسکندریه
حاجی میرزا علی اکبر تاجر
اصفهانی در مسکه جدید مصر

حاجی میرزا حسن تاجر
خراسانی در مسکه جدید مصر

حاجی میرزا سید حسن شیرازی
در بیروت
حاجی علی اکبر همدانی
در بغداد
آقا سید باقر بهبهانی
در خیمه گاه کر بلا
پسر فضل رنگانی آقا شیخ
محمد در کر بلا
آقا میرزا حسن نوری
در سامره
میرزا تقی خان کارپرداز
طرابزون
آقا میرزا نعمت الله اصفهانی
در مسکو
حاجی محمد اسماعیل باقر فروش
در بغداد
آقا سید جواد یزدی
در کر بلا
پسر آقا شیخ محمد حسین قزوینی
در کر بلا
حاجی ملا رضا خان
در بصره

حاجی محمد یزدی
در اسکندریه بازار پیرسان

آقا سید احمد زیارتنا مخصوان
در کاظمین
آقا شیخ علی پسر مرحوم آقا شیخ
زین العابدین در کر بلا
آقا شیخ هادی طهرانی
در نجف
میرزا عبداللہ خان قونسول
در حلب
ملا صادق تاجر دیلمقانی
در ارضروم
حاجی محمد باقر آقا تاجر باشی
در تفلیس
جناب آقا سید قاسم
پسر مرحوم آقا سید
کاظم رشتی اعلی الله مقامه
در کر بلا
حاجی میرزا محمد حسین
شهرستانی در کر بلا
آقا سید محمد بحر العلوم
در نجف
میرزا علی اکبر خان کارپرداز
در شام

میرزا اسماعیل خان منشی	حاجی آقا خان دریا بیگی
درتفلیس	درحاجی ترخان
آقا میرجعفر مرندی	آقا میرزا علی تاجرتبریزی
درابروان	درحاجی ترخان

آقا شیخ صالح زیارتنامخوان

درکر بلا

پیوست ها

- ۱- اشعار میرزا T قاخان با امضای ابونصر
- ۲- اخبار ولایات به قلم میرزا T قاخان
- ۳- نامه شیخ احمدروحی به ملکم
- ۴- نامه محمود فاضل کرمانی (افضل الملک) به ملکم
- ۵- نامه یکی از اوصیای باب به ملکم
- ۶- نامه میرزا طاهر تبریزی مدیر روزنامه اختر به ملکم
- ۷- گزارش نا تمام از یک ناشناس درباره وضع ایران
(جوف نامه های میرزا T قاخان)

@yehbaghalketab

اشعار میرزا آقا خان کرمانی (جوف اخبار قانون و با امضای ابونصر)

چون سنگ سخت شد دلایران خدای ما	یا خود نمی رسد بفلک بر دعای ما
یا آسمان بخواهد تا پرکند جهان	از ناله های نیمشب و هایمهای ما
یا کافیان شاه فرو بسته اند راه	تا کس بگوش شه نرساند صدای ما
یا خود خدای خواسته در ری قیامتی	از ناله و فغان و خروش و بگای ما
ای آنکه از برای جهانی سخن کنی	این یک سخن بگو بشاه از برای ما
با اینهمه طبیب که در حضرت تواند	درمان نگشت هیچ یک از دردهای ما
ما بی نوا دلان و چون بی نواست	بشنو یکی نوای دل بینوای ما

گوئی که زمانه راز بیداد	ز آغاز نهاده اند بنیاد
یا داد بروزگارمان نیست	یا هست و ز ما نمی کند یاد
یا داد همین بود که دادند	ما را همه هرچه بود بر باد
یا دادگر فلک نخواهد	تا دادگر زمین دهد داد
گراین و اگر جزین که باید	این بیت بشه نوشت از استاد
جو رست ز روزگار بر ما	ای حاکم روزگار فریاد

اخبار ولایات برای قانون به خط میرزا آقا خان

از عبدالحسین

یکی از منجمین ایران مینویسد

امسال قرآن سعدین در برج حوت واقع شده اثر سعادت اینهمه وقت بخاک ایران بوده در زمان خاقان شهید آقا محمدخان چنین قرآن اتفاق افتاده خود شاه شهید پیش بینی کرده بودند که تاثیر این قرآن مسعود گشته شدن من است و بتخت نشستن بابا خان زیرا که تا من هستم برای مردم رفاه و آسودگی و سعادت حاصل نخواهد شد.

امسال که چنین قرآن اتفاق افتاده بنده متحیر بودم که آیا اثر این سعادت از کجا بروز خواهد کرده عجله "اثری برای سعادت این قرآن غیر از قانسون نمی بینم."

بنده و همه اصحاب نحوم متفق و معتقدیم که قطعا "از تاثیرات سماوی در هذه السنه سعادت و رفاه کلی برای مردم ایران پیدا خواهد شد."

از اسلامبول مینویسند

این روزها در آستانه شاهزادگان جوانبخت را خشان نمودند درین سور پر سرور تقریبا "سی هزار و گسری از اطفال سایر مردم بحکم سلطنت خشان شدند." علاوه بر اینکه هر یک را استادان با وقوف مجانا "خسته نمودند از طرف عالیحضرت سلطان بهر طفلی از پنجاه لیره تا پنج لیره نقد و یکدست ملبوس علی قدر مراتبهم احسان و عطا شده.

مشاهده این معنی در اهالی ایران متوقفین اسلامبول حس شدیدی احداث نمود زیرا که این اوضاع را تطبیق نمودند با اوضاع ناگوار مملکت ایران که در آنجا بجای چنین اعمال خیر گوش و دماغ مردم را میر غضب بریده آن شخص را مهار نموده در کوچه و بازار و معابر میگرداند و برای حکومت از کسبه و تجار

و اهالی پول میگیرند

بعبارہ آخری حکومت اقتدار خویش را نشان میدهد و میفهماند که هرکس پول بمن ندهد باین صورت عبرت انگیز خواهد شد به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا
فاعتبروا یا اولی الابصار

از طهران مینویسند

این اوقات هرچه کاغذ از بلاد خارجه میرسد در پستخانه بحکم دولت سر آنها را باز میکنند مبادا حرف قانون در آنها باشد و شاه خیلی از وضع پست خانه در ممالک ایران پشیمان و نادم شده از این معنی در قلوب عامه نفرت عجیبی تولید نموده سوء تاثیر این معامله وحشیانه عالمی را منجر ساخته است

از کرمان مینویسند

نسخهای قانون متعدد از راه بمبائی بتوسط امنای آدمیت واصل میشود امروز درین خاک وحشی که سرحد میان وجود و عدم است صدای آدمیت کامل در داده اید و بیچارگان انسانیت طلب را روح جدیدی بخشوده اید بطوریکه در مجالس و محافل ارباب ذوق نوائی غیر ازین آهنگ غیبی که مضربش برشته جان مربوط است شنیده نمی شود همانا وحشت ازین خاک برخاسته و قدسیت بر سنگ و خاک و خس و خاشاک اثر کرده آنگاه از همه بیشتر فریفته ایمن دستگاه شده اند بزرگان سلسله جلیله شیخیه میباشند که اولی الالباب کرمان امروز آنانند و واقعا "اگر روح آدمیت و غیرتی هم بخواهید امروز در همین سلسله شیخ مرحوم است و باقی مردم افسرده و مرده اند و براوچو مرده بفتوی من نماز کنید

از نیریز مینویسند

ازین نوای روحانی که اثر نفحات عیسوی دارد روحی تازه در گالبدهای افسرده

دمیده اید و پیل را از هندوستان یاد آورده شبها درین قصبه جوامع متعدد در توی شهر و بیرون قلعه تشکیل میشود و ذکر قانون طرب افزاری سامع و قایل و نقل محافل است و عنقریب مشاهده خواهید کرد که این قریه (کوچک) مبارکه چگونه جنبش و جوشی مردانه خواهند کرد و در مقام شهادت وطن پرستسی امیدواریم که نیریز را نینوا سازیم تا چه کند قوت بازوی دوست

از زنجان مینویسند

ارواح پاک این زمین خرم شما را تبریک و تهنیت بسیار میگوید زنجان را از نو جان دادید خودمان را بر مثابه خلق جدیدی مبعوث می بینیم گویا ارواح رفتگان ما تجدید لباس حیات نموده اند و یقین بدانید که مردم این نقطه از هرجسای دیگر بیشتر مستعد و تشنه انسانیت هستند چیزی که هست ما بحدود قدری دور هستیم و مخابرات با امنای قانون برای ما صعب افتاده ولی این قدر مردم اینجا حریص برین نامه نجات هستند که یک نسخه قانون را با دستخط دوست نسخه قوییه نموده

یکی از کسان مرحوم فتح الله خان شیبانی مینویسد

شب گذشته ابونصر را در نشاء رویا مشاهده نمودم مرا گفت برو زمانه قانون از قول من تهنیت و تبریک بسیار بفرست و آن اردوی سعادت را بشارت فتح و مرده نصرت بده و بگوئید سخت پایدار و ثابت باشید که عنقریب این پرچم انسانی افراشته و مظفر و منصور خواهد شد

و این بیدق سعادت اثر همان اختر گویانی فریدون را خواهد چشید که ایسران را از جور ضحاک خلاص کرده از گفتن سخن حق هیچ پروا نکنید که شما را از ارواح قدسی و جنود لم تروها مود می بینم و اشعاری چند در عالم رویا دایر بر تمجید قانون فروخواند که اکنون بنده را خاطر نیست و

بعد از آن خواهش کرد که اشعار (وده) مرا در روزنامه قانون درج و یاد و روح مرا

شاد بفرمائید اگرچه قوت نثر از نظم بیشتر است ه

از سیرجان مینویسند

مردم سیرجان بفقان آمده از بس تعدی و ظلمهای بی دریبی سیرازجان و بیزار از جهانند چنان کار ظلم بالا گرفته که رعیت پامال و سکنه فراری و مملکت خراب شده در بیرونها از عدم امنیت غلو فتنه و آشوب است و در داخل رعیت بیچاره گرفتار شکنجه و چوبه امرای دولت هر کس در سرهوائی دارند، وارگان مملکت هر یک را می، کار حکومت بجائی رسیده که صورتش را با معنی غوغاست و چندین پادشاه در یک ملک جویای سلطنت انده مطلق بدانید بعد ازین هر خرابییی وارد بیاید بر رعیت وارد نیست، بلکه بر حکومت است زیرا که برای رعیت تاب و توان باقی نمانده دیگر احدی متحمل نمی شوده

نامه شیخ احمد روحی به ملکم خان

قانون نهندگان تازه را اندرز

پاره عمارات مندرس و کهنه دیده ایم که از بس قدمت بنا چنان متزلزل و پوسیده هستند که هرگاه کسی محض مرمت و اصلاح بخواهد دست بآنها بزند هدم اساس و ویرانی بنیان آنها را سبب شده و فوراً زیر و زیر گشته فرود می آیند ه

و اغلب چنان اتفاق می افتد که اصلاح کنندگان نیز از صدمت آنها مدام آنها هلاک و در زیر خاک انبار می روند ه

و بعضی ابدان نحیف علیف فراش بستر مشاهده کرده ایم که از فرط ضعف و نقاقت تاب مقاومت علاج و اصلاح مزاج را ندارند حتی اگر کسی بخواهد جامه خواب ایشان را تبدیل و بجایش کند، طاقت نمی آورند و هرگاه کسی در صدد مداوای ایشان برآید سبب تلف و تمام ایشان گشتند و خسون آن ناتوانان بیچاره را گردن گرفته است لاجرم چاره برای اینگونه امزجه بی تاب و توان بهتر ازین نیست که ایشان را طلیق العنان داشته زمام مزاج آن چنان اشخاصی را بدست سوق بحران طبیعت نهاد و ایشان را در میان راحت آلام و امراضی که بدیشان الفت و انس گرفته گذاشت تا طبیعت بمیل و حرکات خود در آن امزجه نحیف ضعیف تصرف نماید ه

زیرا که اگر خواهند آنان را بیدار کنند یا از پهلویی بدیگر پهلوی حرکت دهند علاوه بر قطع رشته زندگانی ایشان که از تار عنکبوت سست ترمی باشد این حال هم موجب ملال و رنجش آن نفوس ضعیف ناتوان خواهد گشت ه

برین قیاس حالات خطرآمیز و تبدیلات تهلکه انگیز در هرجای هست که اگر دوستان جوانمرد ما فی الجمله تفکر و اندیشه نمایند میدانند که هرکس در صدد مرمت عمارات پوسیده قریب الانهدام برآید یا گمره مت بر اصلاح نجابت های

نهم محرم ۱۳۱۵

نامه محمود فاضل کرمانی (افضل الملک) به ملک خان

برخی جانت شوم که شمع افق را پیش بمیرد چراغدان ثریا قریب
دو سال است که با کمال گرفتاری با انواع بلایا و اقسام زرا یا چند عریضه چه از
اسلامبول و چه از عرض راه و چه از اینجا خواه بواسطه و خواه مستقیماً "عرضه
کردم و تا بحال بجواب هیچکدام سرافراز نشده ام علت و جهت این مسئله
را نمیتوان حمل بر بی مرحمتی حضرتعالی کرد بلکه هرچه هست از قامت
نا ساز بی اندام ماست نمیدانم بزرگان دنیا هم مثل این مشت نامرد
لاشه خوار درگیر و دار مصائب و سختی های روزگار باید از دوستان فداکار
خود فراموش دارند یا اینکه مرد مردانه مثل شیران آسمانی نژاد دامن
همت بکمر زنند و ایشان را امداد فرمایند حل این مسئله غامضه را امروزه انگشت
الطاف حضرتعالی میفرماید که چشم همه اهالی ایران بر دست قدرت نمای
اجل عالی است که آیا درحق این شهدای مظلوم و سعیدهای محروم وعده های
آن لب جو قند چه خواهد گرده

خلاصه نمیتوانم شرح مصائب و بلایائی را که از دو سال باز دیده ایم و شنیده ایم
و گشیده ایم باز بگویم آن به که نه پرسى تو و ما نیز نگوئیم که افسانه
ما باعث صد گونه ملال است ه همین قدر باید گفت که آن ملعون مطرود معزول
پس از آنکه بر دست سفیر شیر آن اسرای بی تقصیر را از اسلامبول نفی کرد
و از طربوزان به تبریز آوردند جام شهادت باین سعیدهای دنیا و آخرت
چشانیدند من غریب مظلوم بهزار زحمت باکمال پریشانی که سفیر شیر اسباب
فراهم آورده بود ناچار اهل و عیال این دو شهید سعید کرمانی را بنقطه که
از جهت قلمرو عثمانی و ایرانی خارج باشد نقل و انتقال دادم و خودم از برای
تدارک مدار یومیه ایشان راه خرابه ایران را پیش گرفته زیرا که اجزاء سفارت

مدرسه امتی فاسد الاخلاق استوار بندد خطرات بزرگ را بخود دعوت نموده
و آن ملت هم بجای اصلاح زیر و زیر و متلاشی خواهند شد هرگاه بتواریخ
اعصار گذشته بنگریم واقف می شویم که غیرت اصلاح نخستین سبب پریشانی
و بیسروامانی در اغلب موارد میگردد و خولایای انتظام در چنین مواقع
مفید نتیجه معکوس و مورث هرج و مرج عجیب خواهد بود پس هرکس کوجه
سلامت خواهد همان به که دست به ترکیب اینگونه امور خطرناک نزند
ما آزمودیم درین شهر بخت خویش بیرون کشید باید ازین ورطه رخت خویش

احمد کرمانی

از تطلو و چپاولی که در این مرحله کردند برای ماها یکدینار ابقاء نمودند و در این بلاد غریب با این محن و غربت از هر راه که خواستم وجه معونت برای اعانت ذریه و فامیل این شهدای مظلوم فراهم آورم ممکن نشد ناچار بقسدر معاش سه چهارماه ایشان در خارجه قرض و قوله کرده آنها را در جزیره مسکن داده بامید اینکه شاید از کس و کار آن شهدی سعادت شعار تدارک معاش و مراری نمایم بایران آمدم افسوس که آشنایان ایران بلکه خویشان و خویشاوندان چنان ازین قضیه هائله ترسناک شده اند که جرات ملاقات ندارند ه مستمری و وجود دیوانی را که همیشه باین خانواده میدادند بگلی مقطوع کرده سهل است چنان عرصه معاش را تنگ کرده اند که امکان ندارد خود اراکیتش بتوانم در ایران زیست کنم چه جای اینکه برای ذریه و فامیل آن شهدای سعدا وجه مدد معاش برسانم

چون سابقه مراجع حضرتعالی را در حق دوستان فداکار برقرار میدانم و هست مردانه آن شیر آسمانی را پایدار لهذا در این موقع هاتف غیبی بگوشه هوشم ندا در داد که شرح این بدبختی را عرضه دارم و استدعا کنم گترحم میکنی وقت است وقت و ابد " لازم نمیدانم که زیاده براین شرح سختی های روزگار و شقاوت های این مردم نابکار را اظهار دارم فقط عرض میکنم چه بفتوت ذاتی چه به نیکی فطرت چه بشئون آقائی چه بملاحظه اینکه این شهدای سعدا در راه کلمه مبارکه عالی فدا شده اند فریضه ذمت انسانیت و وظیفه مقدس آدمیت حضرتعالی لازم و واجب میدارد که فامیل و ذریه ایشان را فامیل و ذریه خود بدانید و از هیچ قسم اعانت و همراهی بلکه خونخواهی در حق ایشان دریغ ندارید قولی است که جماعتی بر آنند بلکه تمام حقایق نشان دنیا امروز نظر برفتار و حسن معامله حضرتعالی در حق ذریه و فامیل این شهدای فداکار دارند تا چه کند همت والای تو

سالی اگر معادل هزار فرانک از طرف ذیشرف اجل عالی نسبت بذریه ایشان اعانه شود نه بدستگاه جلالت اجل قصوری وارد است و نه بوضع اداره عالی

فتوری و تمام خیرخواهان و نیک اندیشان دنیا شهادت میدهند که کار خیرری امروزه برای حضرتعالی بهتر ازین متصور نیست و در داثره آدمیت تا ابد اسباب نیکبختی است چون یقین داشتم که تا حال اگر محل سکونت فامیل و ذریه ایمن شهدای سعدا را میدانستید بی مضایقه هر قسم اعانتی میفرمودید الان ه هم مطمئنم که از عرض این عریضه بعدها کمال مرحمت را خواهید فرمود لهذا چیزی که به فدوی فریضه است بیان طریقه ایصال اعانت و یاری است ه

هرچه برات با سم جواهری زاده های ساکن اسلامبول عبدالحمید بیگ و عبدالکریم بیگ که شاید معروف حضرتعالی باشند و آدرس آنها جوقا " فرستاده شد بفرستید و بفدوی هم بنویسید بفامیل و ذریه شهدای سعدا میرسد یا اینکه اسکناس یا حواله بکمپانی در قبریس باشد که جوقا " بکرمات بفرستید که از اینجا فرستاده شود و دیگر خود حضرتعالی بهتر میدانید همین قدر میدانم که روح برفتح ه ه شهید کرماتی هنوز منتظر آن وعده مرحمتی است که میخواستید برای او فرستاده تجهیز سفر اروپا را نماید و بشرف حضور مشرف شود جواب عریضه را منتظرم یا با سم خود فدوی یا با سم جناب بحرالعلوم اخوی مرقوم دارید ه

فاضل کرماتی

(از کرمات تلفنخانه)

الله اعظم

نامه یکی از اصحاب باب به ملکم خان

بمحضرانور و ساحت مقدس عرضه میدارد دستخط مبارک که بافتخاراقل صادر
واصل حببت الی من المکان الارفع از سلامتی آنوجود اعظم مسرت حاصل
از اشارات لطیفه که اشار حالات مخلص شده بوده
لازم دانست که باختصار پیرزنته خود را نماید اسم عمل آن ینعکس یک مقام
محمودا " مملکت ارض کاف مختصری از علوم ادبیه شرقیه را واجد
از حرکات و اطوار و عادات مشرقین متنفذ (مستفرد)
طالب دیدار آدم و شدن از بنی آدم مشتاق افتخارات اهل عالم محسوب
نوع منبغض جانوران آدم خوار الی آخر از وضع حالیه ایران بی خبرت
نیستم محض استحضار خاطر مبارک
مختصری از حالات این مریض بلکه مرده بی جان بحضور آن طبیب الهی بزبان
الکن عرضه میدارم تا نبض ایران در قدرت ید و بیضای موسوی حضرتعالی
درآمده بنفحات جان بخش عیسوی ، زنده اش فرمائید
طبقات رجال دولت مردمان اروپا دیده و فهمیده ایشان از وضع حالیه گمال
دیگری را دارند ومنتظر وقت اند و سرا " هم تا بتوانند اگر نصرتی از این
امر نکنند اهانتی نمی رساننده
احتمای آنها آنکه از گرافتاده اند و از خوردن این لاشه مردار دورند
با انتظار فرج ، هرج و مرج را خیلی دوست دارند فقط لاشخورها که الان دخیل
در عمل اند چون این امر منیع را منافعی اعتقادات و فوائد خود میدانند ضد
ومضرند مگر نوید بهتر خوردن بآنها داده شود که دست از این مردار بردارند
اما هر سه طبقه با شخص صدارت نهایت عداوت و نفاق را دارند
علما ما شاء الله از این حرفها هیچ نمی فهمند ولی از باب اینکه دولت حالیه
ایران سلب اعتبارات و اقتدارات ایشان را نموده و اضمحلال را خوب مشتاقند

@yehbaghalketab

و تجویدات خویش را در روزنامه قانون خیلی می پسندند
تجار تماماً "از خسارات وارده از بابت تقلبات در پول ضرابخانه و عدم
رواج پول ایران در خارجه و جرم و جریمهای بواسطه، خوب بستوه آمده اند
خیلی منتظر فرج اند بخصوص آنانکه بخارجه هم مسافرت کرده اند و وضع
خارجه را دیده اند

خوانین و اعیان آنانکه موجب و مرسوم دیوانی ندارند قتل این لاشخورها
را واجب میدانند و تواریخ فرنگستان و شرح نظم و آبادی آنجاها را در روزنامه
خواندن، خیلی مایل اند

صاحبمنصبان که از درجه سرتیپ پائین تر اند یا سرتیپان که دخل و خرج
ندارند دشمن نوع قاجارند و افتخارات گتیری اروپا را شنیدن میخواهند
عموم سرباز و رعیت و کسبه و ارباب صنایع از کسبه ساخلو بیموده و زحمت
و قلان کشیده اند و جرم و جریمه داده اند و چوب خورده اند و حبس کشیده اند
باندک اشاراتی منتظر حرکت و هیجان اند

اهل رستاق تابع اهالی شهرند دیگر جان و نان برایشان باقی نمانده از همه
حاضر تر ایلات و چادر نشینان اند که هنوز خون ایلیت در آنها بجوش است
و آنقدر صدمه ازین قاجار خورده اند که اینها را هیز و بی غیرت و بی ناموس ترین
اهل عالم میدانند و استعدادات حوثیه آنها هم از تفنگ و رندل و فشنگ خوب
است خاصه ایلات فارس که الان در هیجان اند گل غم دیده را الی ضرور است
و از خواندن کلمات غیرت انگیز که تاکی باید زن و بچه و ناموس شما دستگیر قاجار
و مال شما تاراج باشد خیلی متأثر میشوند

استدعا از مراجع جان پرور عالی کرده اند اسم قانون را عدالت موسوم فرمائید
چرا که اغلب مردم عوام قانون را نمی فهمند حتی علما قانون را شریعت
تازه گمان میکنند ولی کلمه عدالت بتمام اذهان خوب فرو می رود و تغییر اسم
خوب اثری دارد دیگر مختصری در یگستون از روزنامه عدالت وضع آبادی و
دلشادی و حریت مالک اروپا و مردم آنجا را مرقوم فرمائید که در فرانسه

فیلیپ ۱۲ را چطور مردم بی سرویا از تخت فرود آوردند یا قلان دولت را اجماع
رعیت چطور آباد کرد تا مردم از خواندن آن تاریخ صاحب جرئت شوند و این
قاجار را ابن السماء و پسر خداوند ندانند و هم مختصری از آبادی قدیم ایران
که سرآمد تمام عالم بوده و حالا آزل کل عالم و امت او آخن تمام اقم شده
و این از ظلم و ستم و شامت قاجار است

دیگری معنی فداکاری تمام انبیاء و اولیاء خاصه سیدالشهداء سر مسئله نجات
ملت و امت از دست ظلم سلاطین جور که خیلی اثر در قلوب داده و مردم را
بفداکاری و میدارد

دیگری قانون فرنگستان بالاسم یا بدون تعیین در ادای حقوق رعیت و عدالت
ادا کردن حقوق رعیت است و حقوق رعیت بر شاه چیست و این پول مالیات
برای آبادی و نظم شهرهاست نه موجب و انعام بمیر غضبها مقصود
از این عرایض این است که این روزنامه اقدس که الان مثل مائده آسمانی
برما ایرانیان از سماء الطاف آن نور پاک نازل میشود در این مائده از هر
قبیل نعمت باشد فیها ما تشحبه الانفس و تلذ الاعین

استدعای دیگر آنکه گمان نفرمایند مردم ایران را این لگد کوبیهای قاجار
دیگر صاحب ادراکی باقی گذارده که خودشان بفهمند این کتاب مقدس آسمانی
را الان اَلِف و بَا و تهجی لازم دارند دستور العمل اینکه بهر قبیل و طائفه
چه طور باید سخن گفت در روزنامه مرقوم شده

روزنامه نمره ۲۵ که در این آخر زیارت شد که حرفهای مذهبی در آن نبود
بسیار تا بسیار خوب و مطبوع است از این مقوله مقال در روزنامه لازم است
والاسلام

نامه میرزا محمد طاهر تبریزی مدیر روزنامه اختر به ملک خان

قربانت شوم رفیق عزیز من مسیو تریاکیان را دو هفته است حکومت بجهت قتل دروغ بعض غمازان گرفته و حال در تحت توقیف و استنطاق است هر چند از مصاحبت مردم ممنوع است ولی از قراریکه از اطراف و جوانب خبردار شده ام چونکه آن بیچاره از اینجور لوتهای منزله، هنوز خلاقی و جرمی بر او وارد نیامده است امیدوارم انشاء الله این دو سه روزه خلاص شود محبوس مشارالیه حواس حقیر را بسیار پریشان نموده است چونکه علاوه بر آنکه ده سال زیاد است که طبیب خانه حقیر بود و بسیار محبت ها از ایشان دیده و ممنون ایشان هستم مومیالیه از اخوان اکرم حقیر است خداوند بزودی فرجش عطا فرماید سائیسر حالات را میدانم ملاها بجناب عالی بهتر از ماها که در اسلامبول هستیم اطلاع دارند لهذا از تحریر آنها صرف نظر شده

هرگاه توزیع قانون را در اسلامبول باینجناب واگذار فرمائید ظاهرا "بهرتر است آنوقت نه توی پاکت گذاشتن لازم است و نه غیر بطور عادی بسته بنام حقیر نوشته پیوسته بدهند بدست غیر نمی رسد بقرار قاعده که داریم در پستخانه انگلیس نگه میدارند تا آدم خود حقیر رفته می آورد و دیگر صاحب اختیارند مستدعی آنکه گاهی بصورت تحلیفه و ارجاع هرگونه خدمت مفتخر و سرافرازم فرمائید زیاده جسارت است اقل خاکسار محمد طاهر است

نامهای ناتمام از یک ناشناس در اوضاع ایران
(جوف نامه های میرزا آقاخان)

(صفحه اول بدست نیامد)

بعد از یکسال و کسری که حضرات در قزوین محبوس بودند از بسکه عیال و اطفال حضرات در خدمت نایب السلطنه و حضرت صدرالاعظماء بعجز و لایه رفتند مجلسی اتفاقاً " صدر و نایب السلطنه واقع شدند

صدرالاعظماء از بسیاری رفت و آمد عیال حضرات محبوسین من به تنگ آمده ام تا کی باید محبوس باشند آخر خداوند کجا میگذارد و حال آنکه تقصیری ندارند نایب السلطنه واللّه منبهم راضی نیستم بلکه بی تقصیری آنها هم بر پدرم معلوم شده که خیرخواه دولت بوده اند دنبال بهانه هست که آنها را مستخلص نماید شما سرکار آقا سوالی گتبا " در حق آنها از من بفرمائید تا کاغذ شما را بپسردم نشان بدهم شاید آنها را آزاد نماید

صدر کاغذی خطاب به نایب السلطنه مینویسد از بسکه عیال حضرات آمدند گریه و لایه کردند و من جواب و وعده دادم خسته شدم حال دیگر از چته مسن جوابی نمانده اگر حبس است که یکسال و کسری گذشته پس است عیال و اطفال این بیچاره ها برهنه گرسنه حیران سرگردان آخر تکلیف اینها را معین نمائید نایب السلطنه کاغذ را بپدرش نشان داده حکم بر استخلاص آنها صادر میشود در آن حین حسام السلطنه حالیه از قزوین معزول و مجدد سعد السلطنه خلعت حکومت پوشیده روانه قزوین میشود

شاه سفارشی میکنند که بعد از ورود آنها را حمام فرستاده لباسشان را تمیز نموده معجلاً " بطهران بفرستد سعد السلطنه بفرود قزوین آنها را بحمام فرستاده بطهران میفرستد درست در نظر ندارم که چه تاریخ از شهر ربیع الثانی ۱۳۱۰ بود گویا بیست و هشتم بوده باز آنها را دوسه روز در حبس نگاه میدارند و بعد از هر یک التزامی گرفته که از سرحد ایران خارج نشوند و از میرزا نصرالله خان و

برادرش پول و جرم زیادی میگیرند.

حاجی میرزا احمد کرمانی را شاه میگوید دیوانه است ماهانه باو بدهید گه مخارج کند حرف مفت نزنند. نایب السلطنه از حاجی سؤال میکند هرامه شش تومان شما را بس است حاجی ساکت میشود گویا همین مبلغ را فرمان درحقیقت صادر کرده اند مجدداً "حاجی خانه گرایه نموده شبهای جمعه منبر میرود و حرفهای خود را بر سر منبر میزند.

حاجی سیاح هم از جهت املاکش بسیار پریشان و متضرر شده است بعد از استخلاص از محبس تذکره تبعیت دولت آمریکا ابراز نموده که تاریخش از بیست و پنج سال قبل بود و در طهران مجدد در دفتر سفارت هم قید میکند و در سفارت ساکن میشود و سواد تذکره خود را بجهت صدراعظم حالیه یعنی امین السلطان میفرستد که هرچه کردی کردی تا حال دیگر آنچه کردی محض هموطن مدارا کردم حال دیگر بدان که حق تحکم در حق من ندارید.

از قرار مسوع میانه صدراعظم و وزارت سفارت آمریکا جواب و سؤال زیادی درباره حاجی سیاح شده بوده که چرا تبعیت حاجی را با وصف معاهده میانه دول که از ایران تبعه قبول نکنید گردید.

سفارت جواب داده که میانه دولت ما و شما چنین معاهده نبوده است و ایمن شخص از بیست و پنج سال قبل تذکره تبعیت ابراز نموده خلاصه حاجی امین را بجهت آنکه از اول نایب السلطنه را او تبلیغ نموده که مایل بسلطنت توهستیم و او بعضی حرفها زده بود که ما بسیار هستیم و سبب گرفتاری آنها شده بود با میرزا محمد رضا کرمانی که خواستند خلاص نمایند بنای وجد و سرور را نهاده بود که قربانت شوم ای سید جمال الدین فدایت شوم آنها را نگاه داشتند. بعد از چند روزی حاجی امین را خلاص نموده و میرزا محمد رضا را نگاه داشتند. وقتی که از طهران بیرون آمدم هرچه خواستم بدانم حال میرزا محمد رضا چه شده درست ندانستم بعضی گویند مرده بعضی گویند گشته اند بعضی گویند زنده

آنچه از واقعه همدان مسوع شده

ملا عبدالله بروجردی مجتهد همدان و حسام الملک و صاعد الملک و یکنفر دیگر را که اسمش را نمیدانم در شهر شعبان ۱۳۱۰ (بهران) آورده و آن سه نفر را حبس کردند و از حسام الملک و صاعد الملک هفتاد هزار تومان جرم گرفتند و مبلغی هم بجهت قیمت تاراج کردند مال جهانسوز میرزا حاکم همدان را که مردم تاراج کردند گرفتند که رئیس فساد شماها بوده اید.

سبیش آنکه عید موسویان در صحرا جشنی داشته اند مسلمانان میگرد آنهسا در حالتیکه شرب کرده و سرخوش بوده اند اصرار میکنند که بجهت ما رقص کن آنهم بجهت تنهایی و کثرت آنها رقص میکند و بعد میآید بملا عبدالله میگوید که یهودیها مرا برقص باز داشتند آنهم حکم باخراج یا قتل یهودیها میکند مردم مردم هم در صدد اذیت یهودیها بر میآیند آنها هم بحکومت عارض می شوند حکومت هم بملا عبدالله شفاعت آنها را مینویسد قبول نمیکند میگوید یا قتل یا اخراج یا اسلام اینواقعه را بطهران تلگراف میکند و بیگ قسمی واقعه یهودیها را مشروط بنشان در لباس خاموش مینمایند.

در این اثنا یکی از حضرات شیخیه وفات میکند گویا در ختم او ملاعبدالله را وعده نمیگیرند چه میشود که حکم میکند که هرکه بتعزیه او حاضر شود مرتد است مردم هم بعضی نمیروند بعضی که میروند حکم بارتداد آنها مینماید آنها هم برومای خود تلگراف مینمایند بشاه عارض میشوند شاه هم تلگراف بحکومت همدان نموده که ملا را بیرون کند آنهم مینویسد که شما باید بیرون بروید.

مختصر در مسجد منبر میرود و مردم را موعظه میکند و حکومت هم حکم کرده من بروم مردم صدا بگریه و ضجه بلند میکنند که ما نمیگذاریم ملا عبدالله شب را غفلت از شهر بیرون رفته صبح حضرات مطلع میشوند بعضی در خانه حکومت ریخته مالش را غارت درب و پنجره عمارات شکسته حکومت فرار از شهر بیرون آمده جندی را در قریه منزل میکند بعضی از مردم میروند و ملا را از یگفرسخی عسود میدهند.

چون حاکم همدان با حسام الملك و آن دو نفر عداوت داشته آنها را مقصود رئیس فساد قلم میدهد ملا و آنها را بطهران حاضر می سازند ملاعبدا لله تا وقت خروج بنده در طهران بود آنها هم از محبس نجات یافته بودند ولی در طهران بودند و جهانسوز میرزا مجدداً "بهمدان رفت" واقعه شیراز چونکه درخصوص وقعه تنباکو قوام الملك آقا سید علی اکبر را در هنگامیکه تنها بجهت حرکت صبح بیرون رفته بود در کمین بودند قاطری حاضر نموده از بیرون شهر او را سوار قاطر تا مردم خبر شدند دو منزل برده بودند تا آنکه بعقبات رفته در سرمن رای خدمت جناب حجت الاسلام رفته مجدداً "روانه شیراز شده بعد از معزولی معتمدالدوله پسر حاجی فرهاد میرزا از شیراز که رکن الدوله حاکم شیراز گردیده بود هرچه میخواست اذیت بمردم میکرد معتمدالدوله هم دنبال کارهای خود، ابتدا "معترض حال مردم نبوده تا آنکه قوام الملك پول زیادی داده از طهران خلاص و بطرف خراسان رفته از طریق یزد معاودت بشیراز نمود که بوطن خود روده در یزد که رسید رکن الدوله تلگراف کرد که اگر بیائی باز سزایت چوب است لهذا او هم در یزد توقف نموده مبلغی بطهران پیشکش نموده در طهران و حکومت شیراز را بجهت سه نظام السلطنه حسنقلی خان مافی گرفت و خود بنیابت روانه شیراز شد و از عقب نظام السلطنه رفت رکن الدوله بفریاد آمده که من مبلغ خطیری گویا هفتاد هزار تومان قرض کرده ام پیشکش خراسان را داده ام چهار ماه است حاکم شده ام دوست هزار تومان مقروض شده ام تلگرافی بامین السلطان کرده که تمام مفاسد از تو است خانه دیگر اجاره کرده در آنجا ساکن شده که قروض مرا بدهید دیگر از ایران سیر شده ام بعقبات میروم تلگرافها کردند که بطهران بیاید تا وقتی از طهران بیرون آمد روانه شده بوده

اما روز ورود قوام الملك در شیراز آقا سید علی اکبر مردم را تحریک کرد که این مردگافر است او مگذارید وارد شود این بود که باز مردم شورش و هجوم نمودند که مگذارند داخل شود تلگراف شاه و صدراعظم و عصا و انگشتر مردم را ساکت نمود، وارد شده

واقعه تبریز

از قرار مذکور گفتگوئی در میانه حضرات شیخیه و مشرعه شده بود عاقبت بجدال انجامیده بحکم ولیعهد مشرعه را چوب زده و به اردبیل فرستاده اند گویند که بتحریک حاجی میرزا جواد مجتهد مردم شورش کردند مدعی ولیعهد شدند حال مجتهد را در طهران احضار کرده اند بطهران آمده است

العهد علی الراوی: بعضی دیده بعضی شنیده شده.

زنجان هم

در سنه ۱۳۱۰ جهانشاه خان شاهسون دو عیال دارد یکی در ثیل (ایل) خود و یکی در زنجان آن یک که در شهر بوده است یکی از ملازمانش در اندرون رفت و آمد میگردد دیگری از ملازمان در کمین بوده آخر از او جویا میشود که تو بچه جبهه در اندرون میروی میگوید من نسبت با خانم دارم محرم هستم این خبر را بجهان شاه خان میدهد بدون لا ونعم بشهر آمده خانم و نوکران مقتول میسازد حکومت مطلع میشود او را احضار میکند میگوید بچه جبهه بیایم حفظ ناموس خود کرده ام بروید بشاهزاده بگوئید شما طائفه قاچاقه هرگاه قمرساقی و جاگشی پیشه نکنید مردم جرئت نمیکنند بعیال مردم دست درازی کنند در نزد حکومت نمی رود سوار میشود در ثیل خود میرود چهل سوار مکمل و مسلح حاضر میکند از آنطرف حاکم زنجان تلگراف بطهران میکند یکفوج و دو عسکراده توپ مامور حرکت میشوند و جواب حاکم میرسد که تا فوج حرکت نکرده تو او را مغلولاً "بطهران روانه کن مظهر الدوله و احتشام الملك و دوست سرباز و چند سوار حرکت بجانب ثیل میکنند مقابل میشوند و میگوید من که یا غسی نیستم مالیات (میدهم) با من چه حرف دارید حاکم میگوید شاه ترا بطهران خواسته است میگوید بطهران که نمیروم یا غی هم نیستم اگر دست درازی کنید منم میدانم چکنم از طرف حکومت تنگ انداخته پیش خدمت شاه جهان خانرا میکشد

منابع

- ۱- فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا قاجان کرمانی، تهران، پیام، ۱۳۵۷.
- ۲- سخنرانی باقر مومنی در دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ه و نیز نشریه اندیشه، شماره آخر، ۱۳۵۹.
- ۳- جلال آل احمد: در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷، جلد دوم، ص ۳۵.
- ۴- نامه میرزا قاجان به علیرضا طبیب، به نقل از "اندیشه های میرزا قاجان کرمانی"، ص ۲۹۹.
- ۵- همانجا.
- ۶- نامه به علیرضا طبیب، ۲۱ صفر ۱۳۰۸/۱۸۹۰، همان کتاب، ص ۲۹۹-۲۹۸.
- ۷- نامه به همو، جمادی الاولی ۱۳۱۲/۱۸۹۵ م، همانجا.
- ۸- هما ناطق، حاجی بابا و قصه استعمار، در "ماست که برماست"، تهران آگاه، ۱۳۵۷، ص ۱۰۹.
- ۹- "خلاصه البیان" را چند سال پیش آقای محمد گلین برای نخستین بار از یک مجموعه خصوصی بدست آورد و در مجله "راهنمای کتاب" معرفی کرده.
- ۱۰- عبدالحسین آگاهی، تاریخ این مقاله که بخشهایی از آن را در نشریه "دنیا" آورده، سال ۱۸۸۰ ذکر کرده، در حالیکه نوشته از روی دادهای بعد از این تاریخ سخن میگوید: به نقل از انتشارات مزدک، شماره ۸، ۱۹۷۰.
- ۱۱- اندیشه های میرزا قاجان ۵۰: ص ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۵۵.
- ۱۲- Firuz Kazemzadeh, *Russia and Britain in Persia*, Yale University Press 1968, P 036-034.
- ۱۳- فریدون آدمیت، فکر آزادی در ایران و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، سخن، ۱۳۴۰.
- ۱۴- فرشته نورائی، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران،

شاه جهان خان هم فرمان بسوارها میدهد قریب سی چهل نفر از طرف حکومت از سرباز و غیره گشته میشود مظفرالدوله فرار میکند سوار و سرباز هم فرار میکنند احتشام السلطنه را دستگیر میکند دیگر بعضی نسبتها هم میدهند چه عرض کنم باو میگوید حال مرا ضبط کنید عیال و اولاد مرا اسیر کنید هرچه از دستتان برآید کوتاهی نکنید هرگاه توانستم پس میگیرم حاکم سه روز پیاده و تنها در چادر او بوده است تا از شهر اسب و لباس از جبهه او آوردند شاه جهان خان میآید بباکویه و از طرف فارس به تبریز درخانه حاجی میرزا جواد مجتهد متحصن میشود آنچه او را از مجتهد خواستند گفت مهمان من است کار بدی هم نکرده چون امین السلطان با او میل داشت لذا عفو گناهانش را نموده اند زمانی که بنده آمدم در قم بود ولی جرئت بولایت آمدن را ندارد بجهت تزویر قاجاریه و الی

@yehbaghalketab

جیبی، ۱۳۵۳ د

۱۵- هما ناطق، ما و میرزا ملک خان های ما، در "از ماست که برماست"، ص ۱۷۰.

۱۶- مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله ۱۲۴۹-۱۲۷۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، ص ۲۴۶.

۱۷- فیروز کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران، انتشارات دانشگاه بیبل، ۱۹۶۸، متن انگلیسی، ص ۱۲۸ و نیز نامه حسن خدا داد به حاج محمد حسن امین الضرب، ۷ جمادی الثانی ۱۳۰۴، مجموعه اسناد امین الضرب در این نامه، حسن خدا داد کل رشوه ملک، معین الملک و مشیرالدوله را ۴۰۰۰۰ لیره ذکر میکند ۱۸- کاظم زاده، یاد شده، ص ۲۴۲.

۱۹- اسناد امین الضرب، مجموعه خصوصی در اختیار نگارندگان

۲۰- کاظم زاده، ص ۲۴۵.

۲۱- ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی دوره قاجاریه، تهران ۱۳۵۲، ص ۳۰۱ (شامل نامه ملک به امین السلطان، مورخ ۲۷ نوامبر ۱۸۹۰)

۲۲- همانجا، ص ۲۹۴.

۲۳- ابراهیم صفائی: اسناد نویافته، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۳۴.

۲۴- Charles Mismer, Soirees de Constantinople, Paris 1870, et du meme auteur Souvenirs du Monde Musulman, Paris, Hachette 1892, P 133, 136, 137.

۲۵- میرزا آقاخان کرمانی، سه مکتوب، خطی، در دست چاپ

۲۶- فریدون آدمیت، اندیشه های فتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی، ص

۲۳۶

E.G. Browne, Materials for the Study of the Babi Religion, Cambridge University Press, P 221- 227.

۲۸- روزنامه اختر، ۹ محرم ۱۲۹۴ هـ برای مقالات این روزنامه درباره قانون نگاه کنید به: میرزا ملک خان، قانون، به کوشش و با مقدمه هما ناطق تهران، امیرکبیر

۱۳۵۶، ص ۱۰۲ و ۳ مقدمه

۲۹- اختر، شماره ۴، سال ۱۲۰۱، محرم ۱۳۰۸/ سپتامبر ۱۸۹۰

۳۰- اختر، شماره ۱۰، سال ۱۲۰۱، اکتبر ۱۸۹۰

۳۱- سه مکتوب، یاد شده

۳۲- میرزا آقاخان کرمانی، رساله "انشاء الله ماشاء الله"، به نقل از "اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی" ص ۲۰۵. این رساله برای اولین بار در ایران توسط صنعتی زاده کرمانی منتشر شده

۳۳- سه مکتوب

۳۴- و ۳۵ و ۳۶، همانجا

۳۷- منظور ملیجک سوگلی ناصرالدین شاه است

۳۸- قانون، شماره ۸، ص ۲ مکتوب "یکی از نجای اصیل کرمانی"

۳۹- قانون، شماره ۲۳، ص ۲

۴۰- نامه امین الدوله به ملک خان، نسخه های خطی کتابخانه ملی پاریس، آرشیو ملک، شماره ثبت: ۱۹۹۷ برگ ۱۲۲ (۱۸ ربیع الثانی ۱۳۰۸) هـ

۴۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ص ۶۵

۴۲- اسناد وزارت امور خارجه فرانسه:

MAP, Perse, Depeches Diplomatiques, de 1 et 3 Avril, et de 14 Mai 1891.

۴۳- خاطرات حاج سیاح یا دوران خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح تهران، ابن سینا، ۱۴۶۶، ص ۳۳۹

۴۴- همانجا

۴۵- قانون، شماره ۲۱، ص ۴ درباره ورود سید جمال الدین در همین شماره می نویسد: "جناب سید جمال الدین را وزرای طهران چرا به این فضاحتی که اراذل اشقیاء هم نمی توانند تصور کنند، از ایران نفی کردند به علت اینکه آن فاضل متبحر به یک غیرتی که می بایستی سرمشق علمای ایران باشد، در آن ملک، محرک ترقی و مروج آدمیت شده بوده حالا کجاست ه موافق

اخبار صحیحہ این روزها خود را سالم به لندن رسانده.

۴۶- درباره اتحاد اسلامی، نگاه کنید به:

Homa Pakdaman, Djamel-Ed-Din Assad Abadi dit
Afghani, Paris, M. Larose, 1969.

۴۷- قانون، شماره ۲۱، ص ۴

۴۸- قانون، شماره ۲۶، ص ۴

۴۹- عبدالله مردوخ، مراسلات حسنعلی خان گروسی، زمان نو، پاریس

شماره ۷، بهمن ۱۳۶۳، ص ۱۲۹-۱۲۳

۵۰- قانون، شماره ۱۱، ص ۲

۵۱- Haweis.H.R, A Talk With A Persian Statesman, in
Contemporary Review, Jul. 1896, P 73-85.

۵۲- "دریابی کشتی"، زمان نو، شماره ۸، اردیبهشت ۱۳۶۴، ص ۳۲-۲۴

۵۳- شیخ جمال الدین (اسدآبادی)، علی محمد باب، دائرالمعارف
بستانی

۵۴- "سیدجمال الدین اسدآبادی"، متن فرانسه، یاد شده، ص ۲۰۶-
۱۹۴

۵۵- نسخ خطی دانشگاه پرینستون

۵۶- اسناد امین الضرب، مجموعه خصوصی ونیز گزارشهای پلیس ترکیه
درباره همکاری سیدجمال الدین و میرزا رضا بابیان: خان ملک ساسانی

سیاستگران دوره قاجار"، تهران، طهوری، ۱۳۳۸، ص ۲۱۰

۵۷- هما ناطق، کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی، آلمان، انتشارات حافظ
۱۹۸۵، ص ۹۵

۵۸- "اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی"، ص ۴۳

۵۹- خان ملک ساسانی، یاد شده، ص ۲۰۸ و صفحات بعد

۶۰- نامه شیخ احمد روحی را آقای محمد علی جمالزاده برایمان ارسال
داشته اند، همراه با اسناد و یادداشت های دیگر و ما از ایشان صمیمانه

سپاسگزاریم.

۶۱- برای تهدید نامه شاه، نگاه کنید به "اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی
ص ۴۴ و ۴۵

۶۲- MAP, Rapports Consulaires, Perse, Depeche No. 16,
12 Aout 1896, Teheran.

۶۳- خان ملک ساسانی، یاد شده، ص ۲۹ به بعد (از آنجا که خان ملک
خود مدتها کاردار سفارت ایران در استانبول بود، و به اسناد دسترسی داشت،
مدارک مهمی از مکاتبات دولت ایران با بابعالی و همچنین اسناد پلیس
استامبول را درباره میرزا آقاخان، شیخ احمد، خیرالملک، سیدجمال الدین
و میرزا رضا کرمانی آورده است.

۶۴- یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۶، ص ۱۶۶

۶۵- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران جلد ۱، ابن سینا،
ص ۱۹۰-۱۹۳

۶۶- همانجا

۶۷- نامه محمد علی جمالزاده، مجموعه خصوصی، ۱۹ مه ۱۹۸۵

۶۸- خاطرات میرزا جواد خان ناصح زاده، خطی، مجموعه خصوصی

۶۹- MAP, Perse, Politique Etrangere, Vol. I, 1896-1907,
Rapport de 10 Avril 1897, No. 10, Teheran

۷۰- ibid, Pera, 1 Mai 1897.

۷۱- قانون، شماره ۳۴، ص ۱

۷۲- همان شماره، ص ۲

۷۳- قانون، شماره ۳۶، تحت عنوان "سفر همایون"، ص ۱

۷۴- رجوع شود به بخش "نامه ها" ی این کتاب ص ۱۷۳-۴۷